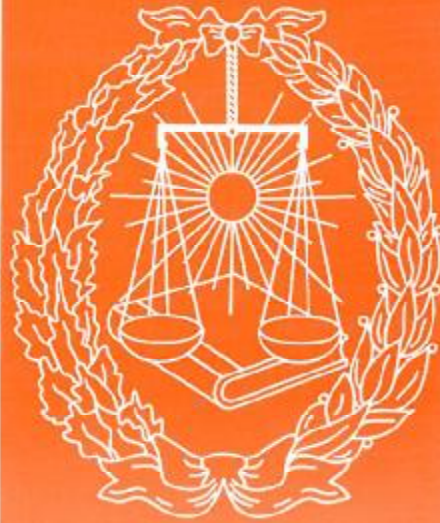


# خبرنامه

سال ۳  
احسان  
اسان  
کانون و کارادان



## با آثاری از:

محمد پورحاجرضا، محمدعلی دادخواه،

احسان زرخ، دکتر شمس‌الدین محمد سیدطباطبایی،

پرویز علی‌پناه، اسماعیل قاسمی نصرآبادی، دکتر شهرام کیوانفر،

محمد رضا محمدی جرقویه‌ای و احمد نصر اصفهانی

ضمیمه: لایحه [جدید] وکالت دادگستری

۳

دی ۸۷

# فهرست مطالب

## مقالات

- دکتر شهرام کیوانفر؛  
دموکراسی به عنوان ارزش ..... ۲
- احمد نصر اصفهانی؛  
مفهوم برابری زنان و مردان در بهره‌مندی از حقوق بشر ..... ۸
- دکتر شمس‌الدین محمد سیدطباطبایی؛  
راستی و درستی در وکالت ..... ۱۶
- محمد پورحاج‌رضا؛  
نقد بر نقد ..... ۲۲
- اسماعیل قاسمی نصرآبادی؛  
شیبه‌سازی درمانی در حقوق ایران ..... ۲۳

## ضمیمه

- « لایحه [جدید] وکالت دادگستری ..... ۳۰
- محمدعلی دادخواه؛  
استقلال کتون، ضرورت نخست ..... ۵۶
- پرویز علی‌پناه؛  
حرقة مستقل و وکیل مجاز ..... ۵۹
- احسان زورخ؛  
لایحه قانون وکالت، بازگشت به قانون وکالت ۱۳۱۵ ..... ۶۶

## طنز

- محمدرضا محمدی جرقویه‌ای؛  
مشاوره حقوقی تلفنی ..... ۷۲

# کلی‌ای دموکراسی

دکتر شهرام کیوانفر - وکیل دادگستری

مقدمه

دموکراسی را معمولاً شکلی از حکومت در نظر می‌گیرند که بر سایر اشکال حکومت برتری دارد. امروزه به ندرت ممکن است حکومتی یافت شود که خود را غیردموکراتیک معرفی کند. این واقعیت به صورتی نمادین در کتابی تحت عنوان دموکراسی در جهانی از تنش‌ها<sup>۱</sup> مورد تأکید قرار گرفته است. این کتاب دربردارنده پاسخ‌های تفصیلی محققین سراسر دنیا با انواع طرز فکریهای مختلف درباره دموکراسی است. ۱۲۵ نفر در نگارش این کتاب مشارکت نموده‌اند. نویسندگان کتاب، تعابیر مختلفی از دموکراسی ارائه کرده‌اند ولی هیچ‌یک، از دکتربین‌های غیردموکراتیک حمایت نکرده‌اند.

در این مقاله پاسخ این پرسش را جستجو می‌کنیم که برتری و فضیلت دموکراسی نسبت به سایر اشکال حکومت ناشی از چیست؟ اما پیش از پرداختن به این پرسش لازم است درباره مفهوم دموکراسی توافق کنیم یا دست‌کم با بررسی مفهوم دموکراسی، مانع بروز سوء تفاهم در بحث شویم.

## ۱- مفهوم دموکراسی

از دوران باستان تاکنون، واژه دموکراسی معانی مختلفی را به دوش کشیده است. مفهوم کمینه و البته ناپسندیده دموکراسی را می‌توان در عبارت کوتاه و مجمل "حکومت مردم" خلاصه کرد.<sup>۲</sup> بر این اساس، دموکراسی عبارت است از: «حکومت به وسیله کسانی که توسط حکومت شوندگان آزادانه انتخاب شده‌اند و در برابر حکومت شوندگان مسؤولند».<sup>۳</sup>

بر مبنای همین نگرش، افلاطون دموکراسی را شکلی از حکومت معرفی می‌کند که «در آن رؤسای دولت شهر توسط توده انتخاب می‌شوند».<sup>۴</sup> اما مفهوم دموکراسی از دوران باستان تاکنون به تدریج غنی‌تر شده است. امروز واژه دموکراسی در بردارنده مجموعه‌ای از آرمان‌ها از قبیل "کرامت"، "آزادی" و "برابری" است. برای متمایز ساختن مفهوم جدید از مفهوم

1- Democracy in a World of Tensions

۲- لیست، سیمور مارتین، دائرة المعارف دموکراسی، ترجمه کامران فانی، و دیگران، ج ۲، تهران، وزارت امور خارجه، زمستان ۸۳، دموکراسی، اقسام، ص ۷۰۰.

3- 'Government by persons who are freely chosen by, and responsible to the governed'. Cited by: Plamenatz John Petrov, Democracy in a World of Tensions, Richard Mackeen (ed.), Democracy in a World of Tensions, Chicago: Chicago University Press, 1951, 302 - 327, p.302.

4- Plato, Republic, 557. Cited by: Ibid.

باستانی می‌توانیم دموکراسی باستانی را "توده‌ای"<sup>۵</sup> و دموکراسی جدید را "آرمانی"<sup>۶</sup> توصیف کنیم. این تفکیک البته نباید این تصور را پدید آورد که میان دموکراسی باستانی و دموکراسی نوین هیچ خصیصه مشترکی وجود ندارد.<sup>۷</sup>

اما، واژه دموکراسی ممکن است به مفهوم سومی مورد استفاده قرار گیرد: حکومتی که درصدد تحقق بخشیدن به دموکراسی آرمانی است و خود را به عنوان یک تلاش "نا تمام" در این مسیر می‌نگرد.

دموکراسی‌های "نا تمام" برای نائل آمدن به مقصود خود ابزارهایی را به خدمت می‌گیرند که یکی از قابل‌اعتنا ترین آن‌ها انتخابات آزاد (حکمرانی بر مبنای حکومت اکثریت) است. در یک "دموکراسی نا تمام"<sup>۸</sup>، اصول و آرمان‌ها هستند که ابزارها را معین می‌کنند. به بیان دیگر، ساختار یک دموکراسی نا تمام تا حد زیادی، بر مبنای آرمان‌ها و اصول دموکراتیک شکل می‌گیرد. با ارجاع به این آرمان‌هاست که می‌توانیم توضیح دهیم چرا یک دموکراسی نا تمام، با انتخابات آزاد و منصفانه، شفافیت و پاسخگویی دولت، مدارا و تساهل، تکررگرای، و با تمام آن حمایت‌هایی شناخته می‌شود که از آزادی و کرامت فرد و حقوق بشر به عمل می‌آورد؛ ویژگی‌هایی که اغلب، خصایص متمایز کننده دموکراسی‌ها شناخته می‌شوند.

چرا باید اکثر تصمیمات سیاسی و اجتماعی از طریق انتخابات اتخاذ شود؟ اولین و مهمترین پاسخی که به ذهن می‌رسد این است که: انتخابات یکی از مناسب‌ترین شیوه‌ها برای "حرکت به سوی" یک التزام کامل نسبت به برابری انسان‌هاست. در تصمیم‌گیری، هرکس "صدای برابر" دارد؛ احترام حقیقی و صادقانه به حقوق، کرامت و تمامیت فردی اقتضا می‌کند که حکومت بر رضایت افراد مبتنی باشد. حکمرانی بر یک شخص، بدون رضایت وی، یعنی استفاده از او به عنوان گروگان و انکار حق او برای اتخاذ تصمیمات اخلاقی و عمل مطابق آن تصمیمات. تعهد نسبت به آزادی، بدون وجود تضمین‌هایی برای آزادی، تعهدی ضعیف و غیر مؤثر است.

بدین ترتیب، یک دموکراسی نا تمام یا به عبارت دیگر، آن نوع حکومتی که امروز از واژه دموکراسی مراد می‌شود، حکومتی است که تحقق آرمان‌های دموکراسی را می‌جوید و ابزارهایی را برای تعقیب این هدف مورد استفاده قرار می‌دهد که با آن سازگار باشند.

## ۲- فضیلت دموکراسی

پس از توجه به مفهوم دموکراسی، اکنون می‌توانیم به پرسش اصلی این مقاله بپردازیم: برتری دموکراسی نسبت به سایر اشکال حکومت ناشی از چیست؟ اگر منظور ما از دموکراسی، "دموکراسی توده‌ای" باشد، آنگاه این شکل از دموکراسی چه برتری عملی و یا اخلاقی نسبت به سایر اشکال حکومت خواهد داشت؟ تحقیق در این باره، تحقیقی تجربی است و

5- mass democracy

6- ideal democracy

۷- ر.ک. بیتام. دیرینه دموکراسی و حقوق بشر، ترجمه ی محمد تقی دلفروز، تهران، طرح نو، ۱۳۸۳، ص ۵۴.

8- imperfect democracy

به نظر نمی‌رسد بتوان هیچ دلیل فرا تجربی ارائه کرد که نشان دهد "دموکراسی توده‌ای" از صلاحیت‌های بیشتری نسبت به سایر اشکال حکومت برخوردار است.

جان پترو پلانناتز در الحاقیه فصل آخر کتاب رضایت، آزادی و تعهد سیاسی به حمایت از این ادعا متمایل شده است که "دموکراسی توده‌ای" در زمینه‌های "عملی"، هیچ برتری آشکاری نسبت به سایر اشکال حکومت ندارد؛ «در وهله نخست، این بسیار مورد تردید است که آیا افراد درباره منافع خود به واقع خوب قضاوت می‌کنند...؛ هیچ دلیل ویژه‌ای وجود ندارد که فرض کنیم اگر مردم در موقعیت انتخاب حکمرانان خویش قرار گیرند، احتمالاً انتخاب خوبی خواهند داشت...»<sup>9</sup> آن‌چنان که پلانناتز شاهد می‌آورد، به نظر نمی‌رسد دموکراسی‌های توده‌ای برای شکوفایی هنرها سودمندتر از استبدادهای مطلقه بوده باشند؛ «دور از واقعیت نیست اگر ادعا کنیم بهترین آثار ادبی نیمه دوم سده نوزدهم در روسیه خلق شدند؛ کشوری استبدادی که از سوی همه دوستان دموکراسی در اروپای غربی تحقیر می‌شد.»<sup>10</sup>

به راستی وجود داشته‌اند حکومت‌هایی استبدادی که در تدارک رفاه برای اتباع خود مجاهدت‌های فراوانی به خرج داده‌اند؛ فرانسه در دوره‌ی پادشاهی، بهترین شبکه جاده‌ها را در اروپا برقرار ساخت، آن‌ها بخش‌های بزرگی از پاریس را بازسازی کردند. پادشاهان پروس، فنودالیس را برانداختند؛ یک نظام آموزشی بسیار کارآمد پی‌ریختند و شایسته‌ترین سیستم خدمات شهری اروپا را بنیاد نهادند.<sup>11</sup>

آن‌گونه که پلانناتز در جمع‌بندی نتیجه می‌گیرد، دموکراسی توده‌ای در زمینه‌های "عملی" هیچ برتری قابل اثباتی نسبت به سایر اشکال حکومت ندارد.

اما از لحاظ "اخلاقی" چگونه، آیا دموکراسی توده‌ای، در زمینه‌های اخلاقی، برتری ویژه‌ای نسبت به سایر شیوه‌های حکومت دارد؟ پاسخ این پرسش فقط زمانی می‌تواند مثبت باشد که "قدرت عمومی"<sup>12</sup> را بهترین خیر اخلاقی بدانیم. اما برای حمایت از این ادعا هیچ دلیلی وجود ندارد، مثلاً نمی‌توان مدعی شد که حکومت منتخب مردم الزاماً حکومتی عادل‌تر از یک اتوکراسی است. بعلاوه، پذیرش قدرت عمومی به عنوان برترین خیر اخلاقی می‌تواند همه بی‌عدالتی‌هایی را که توسط اکثریت بر اقلیت روا داشته می‌شود به سادگی توجیه کند.

اما برخلاف "دموکراسی توده‌ای" توضیح برتری "دموکراسی ناتمام" مشکل نیست: دموکراسی ناتمام آشکارا حکومتی اخلاقی است که تصویری ناتمام از یک "دموکراسی آرمانی" ارائه می‌دهد. این نوع حکومت ممکن است به لحاظ عملی توفیقی بر سایر شیوه‌ها نداشته باشد (البته امروز به تجربه ثابت شده است که دموکراسی ناتمام به لحاظ عملی نیز از سایر مدل‌های حکومت کارآمدتر است)، اما تا آن اندازه که سازگار با اهداف خود عمل می‌کند و نسبت به آن‌ها وفادار و پی‌جو است، بر سایر شیوه‌های حکومت که تاکنون آزموده شده‌اند، به لحاظ اخلاقی برتری دارد. دموکراسی ناتمام نه تنها بی‌جویی همه خیرهایی را که سایر اشکال حکومت ممکن است مدعی آن باشند در برنامه کار خود دارد، بلکه خود را ملتزم می‌داند از حقوق و

9- Plamenatz, Consent, Freedom, and Political Obligation, op.cit., pp. 158 – 159.

10- Ibid., pp. 159 – 160.

11- Ibid., p.161.

12- popular sovereignty.

آزادی‌های اساسی افراد حمایت کند و برای افزایش میزان عدالت نابالانترین درجه ممکن تلاش نماید. بدین ترتیب، برتری اصلی "دموکراسی ناتمام" به تلاش آن برای دستیابی به اهدافی عالی بازمی‌گردد، اهدافی که "خوشبختی" بشر به تحقق آن‌ها وابسته است. آرمان‌هایی همچون "عدالت" و "آزادی".

ممکن است کسانی که دموکراسی را در قالب رویه‌های دموکراتیک تعریف می‌کنند، استدلال نمایند که مطابق تعریف آن‌ها نیز دموکراسی از یک برتری اخلاقی برخوردار است چرا که رویه‌های دموکراتیک، خود متضمن آرمان‌هایی مثل برابری‌اند؛ بعلاوه، می‌توانند ابراد کنند: حکومتی که ارزش وجودی خود را از پی‌جویی آرمان‌های دموکراتیک دریافت می‌کند، ممکن است به این بهانه که استفاده از روش‌های استبدادی مؤثرترین شیوه و شاید تنها امکان برای تحقق آن آرمان‌هاست، به استبداد متمایل شود. در مورد استدلال نخست می‌توان گفت: یک رویه‌گر<sup>13</sup> که بدان نحو استدلال کند با ما اختلاف ریشه‌ای ندارد، چرا که او نیز در نهایت به آرمان‌هایی دل‌بسته است که رویه‌ها متضمن آنند. به‌طور مثال او نمی‌تواند نافرمانی مدنی را نفی کند آنگاه که برای اعتراض به اجرای ناقص و معیوب رویه‌ها شکل گرفته باشد. بعلاوه، نمی‌تواند افراد را از مبادرت به نافرمانی مدنی منع کند اگر رویه‌های دموکراتیک آشکارا متضمن آرمان‌های ادعایی نباشند. نفی نافرمانی مدنی در این موارد فقط زمانی امکان دارد که کسی برای رویه‌ها، مستقل از هر چیز دیگر، موضوعیت قائل شود، یعنی رویه‌ها را خود توجیه‌گر<sup>14</sup> بدانند و ارزش آن‌ها را قائم به ذات معرفی کنند. ولی این شیوه استدلال، فرد را در برابر این ادعا که دموکراسی نسبت به سایر مدل‌ها فاقد ارجحیت اخلاقی است بی‌دفاع رها می‌کند.

اما درباره ابراد دوم باید گفت: غیرممکن است که یک "هدف" از مسیرها و با ابزارهای نامازگار با آن، قابل حصول باشد. رویه‌های دموکراتیک به این دلیل عموماً با دموکراسی همراهند که با آرمان‌های دموکراتیک سازگارند. به همین سبب است که یک دموکرات، بالاترین منزلت و بیشترین احترام را برای رویه‌های دموکراتیک قائل است و از همین رو نافرمانی مدنی در دموکراسی‌ها معمولاً به عنوان آخرین پناهگاه توصیه می‌شود. حکومتی که رویه‌های دموکراتیک را بنا به ضرورت وصول به اهداف دموکراتیک، انکار می‌کند و به رویه‌های استبدادی متوسل می‌شود، علی‌الاصول و بنا به رابطه منطقی موجود میان "مسیر" و "مقصد"، درصدد است رفتار غیردموکراتیک خود را تحت پوشش یک ادعای کذب توجیه کند. اتخاذ شیوه‌های استبدادی و به رسمیت نشناختن یا ایجاد اختلال و اشکال در رویه‌هایی که بیشترین تناسب را با آرمان‌های دموکراتیک دارند به وضوح نشانه بی‌اعتنایی به آن آرمان‌هاست.

در حمایت از این موضع که دموکراسی چیزی بیش از "دموکراسی توده‌ای" است؛ و ارزش رویه‌های دموکراتیک از آرمان‌های دموکراتیک برمی‌خیزد، لازم است به یاد آوریم که اگر دموکراسی به "دموکراسی توده‌ای" خلاصه شود هیچ امتیازی نسبت به سایر مدل‌های حکومت نخواهد داشت. چرا یک نفر باید از میان اشکال مختلف حکومت، مثلاً انواعی از

13- proceduralist.

14- self-justifying.

استبدادهای روشنفکرانه و خیرخواهانه، دموکراسی را انتخاب کند؟ هیچ یک از زمینه‌هایی که معمولاً به نفع پذیرش "دموکراسی" مورد ارجاع و استناد قرار می‌گیرند در مورد "دموکراسی توده‌ای" از کفایت و صلاحیت برخوردار نیستند. هیچ کدام از منافع متصور دموکراسی (همچون آزادی، برابری و...) ضرورتاً از "دموکراسی توده‌ای" نتیجه نمی‌شوند.

مسکن است گفته شود، حکومت‌های تمامیت‌خواه و استبدادی، حتی اگر از نوع روشنفکرانه و خیرخواهانه باشند، با احتمال بسیار بیشتری در معرض لغزش به سوی ستمگری قرار دارند و این احتمال در مورد "دموکراسی‌های توده‌ای" بسیار کمتر است. اما این ادعا را فقط در پرتو یک مطالعه فراگیر تاریخی می‌توان مدلل نمود. اجمالاً می‌توان گفت، تجربه آلمان و ایتالیا و بسیاری کشورهای دیگر به خوبی نشان می‌دهد که "دموکراسی‌های توده‌ای" کاملاً مستعد اینند که به حکومت‌هایی ظالمانه تبدیل شوند.

### جمع بندی و نتیجه گیری

در این مقاله تلاش شد تا نشان داده شود: "امروز" وقتی از دموکراسی به عنوان نظامی برتر سخن می‌گوییم، علی‌الاصول دموکراسی توده‌ای را مراد نمی‌کنیم. در جهان معاصر واژه دموکراسی بر مدلی از حکومت انصراف دارد که به لحاظ ساز و کار، ساختار و رویه‌ها از استعداد و اراده حرکت به سوی آرمان‌های دموکراتیک برخوردار است. حتی باید گاهی فراتر نهاد و گفت: امروز، مفهوم دموکراسی توده‌ای نیز متحول شده است و این تحول از توجیه‌های نوین اعتبار نظر اکثریت ناشی می‌شود.

حاکمیت اکثریت را امروز به شیوه‌های مختلفی توجیه می‌کنند از جمله این که:

۱- حکومت و حکمرانی نه با حقیقت بلکه با منافع سر و کار دارد و منافع را نیز تنها از طریق گفت و گو و رایزنی با صاحبان منفعت می‌توان تشخیص داد و اگر صاحبان منفعت اصلی در حکومت را مردم تلقی کنیم، دموکراسی بهترین شکل و شیوه حکومت است که امکان تشخیص منافع عمومی را از طریق مشورت با خود مردم فراهم می‌آورد. به‌طور خلاصه، حکومت چیزی بیشتر از حاکمیت منافع و در نتیجه حاکمیت صاحبان منافع نیست، از آنجایی که هر تقی معادل نفع دیگر است، پس صاحبان منافع (خود مردم - اکثریت) حق حکم راندن دارند.

۲- حاکمیت اکثریت نتیجه برابری انسان‌ها است. اگر آدمیان آزاد و برابر زاده می‌شوند، یا اگر به اعتبار ولادت مشترک از والدینی مشترک برابرند، پس ظاهراً حقی برابر برای حکومت کردن دارند. در میان برابرها، یگانه صورت شایسته برتر همانا اعداد است: پنجاه و یک بر چهل و نه می‌چربد. به این ترتیب حاکمیت اکثریت با تبیین مساوات طلبانه طبع آدمی ارتباط می‌یابد.

بر پایه این قبیل توجیهات، دیگر نمی‌توان مفهوم امروزی دموکراسی توده‌ای را بر تعریف افلاطون از دموکراسی منطبق دانست (دموکراسی حکومتی است که در آن رؤسای دولت شهر توسط توده انتخاب می‌شوند). امروز، یک حکومت را زمانی می‌توان دموکراسی، حتی از نوع

توده‌های آن، شناخت که از چنان ساز و کاری برخوردار باشد که بتواند در هر مقطع از زمان و در تمام دوران حکومت، نه فقط موجودیت اولیه خود را بلکه بقای خود در قدرت و عملکرد خویش را نیز به خواست اکثریت منتسب کند. به بیان دیگر، زمانی می‌توان یک حکومت را بر پایه رأی و خواست اکثریت توجیه کرد که منتخب مردم و خدمتگزار مردم بوده و در چارچوب ساز و کاری حکم براند که استعداد پذیرش خواست و نظارت مردم و قابلیت هرگونه تغییر بدون خشونت را داشته باشد. بر این اساس، دموکراسی توده‌ای نیز عملاً گزیری ندارد که به سمت آرمان‌های دموکراتیک حرکت کند. به‌طور مثال، حکومتی که در آن عنصر شفافیت نادیده گرفته می‌شود یا در آن مطبوعات و رسانه‌های آزاد وجود ندارند نمی‌تواند مدعی شود که بر پایه خواست معتبر مردم اداره می‌شود، خواستی را که بر پایه فریب و/یا اطلاعات نادرست و/یا در بی‌خبری شکل گرفته باشد را نمی‌توان واقعی و معتبر تلقی کرد. باید توجه داشت که در تمام اشکال دموکراسی، از جمله در دموکراسی توده‌ای، اکثریت مفهومی از پیش موجود نیست و همواره در پی گفت و گو و تبادل نظر و در جریان فعالیت‌های مدنی و سیاسی مثلاً از طریق فعالیت‌های حزبی و یا به کمک فعالیت آزاد و مؤثر انجمن‌ها و سندیکاها، که خود به شیوه‌ای دموکراتیک اداره می‌شوند، شکل می‌گیرد. بنابراین، در هیچ شکل از دموکراسی، جامعه نمی‌تواند تک صدایی باشد. حقوق اقلیت‌ها به عنوان بخشی از جمعیت باید به رسمیت شناخته شود. اقلیت‌ها باید از امکانات مدنی و سیاسی لازم برای تبدیل شدن به اکثریت برخوردار باشند. امکان همه‌پرسی باید فراهم باشد. رقابت‌های انتخاباتی و انتخابات آزاد، سالم و منصفانه باید تضمین شود. حکومت نباید در شکل‌گیری اکثریت به نحوی ناروا مداخله کند. اعمال نظارت و بازرسی مردم از طریق نهادها، رسانه‌ها و قوه قضایی مستقل و قدرتمند باید فراهم باشد. وضعیت اقتصادی و اجتماعی مردم نباید به نحوی باشد که قادر به اعمال مؤثر حقوق مدنی و سیاسی خود نباشند. در حوزه اقتصاد، حکومت نباید از طریق به انحصار در آوردن بازار، بخش خصوصی را ضعیف نگه دارد و بدین وسیله امکان فعالیت سیاسی را از مردم و سازمان‌های غیردولتی و خصوصی سلب کند.

نتیجه این که، فضیلت و برتری دموکراسی نسبت به سایر اشکال حکومت‌هایی که تا کنون شناخته و تجربه شده‌اند ناشی از ساختار، ساز و کار و رویه‌هایی است که خود متضمن آرمان‌های دموکراتیک‌اند و در این میان آرمان‌ها بر رویه‌ها حکومت دارند. صورت‌سازی رویه‌های دموکراتیک به نحوی که کارکرد آن‌ها را در تحقق آرمان‌های دموکراتیک مختل کند مشروعیت حکومتی را که خود و قوانین خود را با ارجاع و اتکا به رأی اکثریت توجیه می‌کند از میان می‌برد. از سوی دیگر، حکومتی که رویه‌های دموکراتیک را بنا به ضرورت وصول به اهداف دموکراتیک، انکار می‌کند و به رویه‌های استبدادی متوسل می‌شود، علی‌الاصول و بنا به رابطه منطقی موجود میان "مسیر" و "مقصد"، درصدد است رفتار غیردموکراتیک خود را تحت پوشش یک ادعای کذب توجیه کند. اتخاذ شیوه‌های استبدادی و به رسمیت نشناختن یا ایجاد اختلال و اشکال در رویه‌هایی که بیشترین تناسب را با آرمان‌های دموکراتیک دارند به وضوح نشانه بی‌اعتنایی به آن آرمان‌هاست. \*



# مفهوم برابری زنان و مردان در بهره‌مندی از حقوق بشر

احمد نصر اصفهانی  
وکیل دادگستری - کارشناس ارشد حقوق بشر

## عدالت و برابری:

اندیشه‌های حقوق بشری و نظام و سیستمی که امروزه در عرصه بین‌المللی برای تضمین و تحقق آن شکل گرفته است، در پی ایجاد شرایط و رسیدن به وضعیت و جایگاهی است که با تحقق آن، عدالت مطلوب حقوق بشر نیز متجلی می‌گردد. در این میان یکی از محوری‌ترین مفاهیم و مؤلفه‌ها در تعریف و تحقق عدالت از منظر اندیشه‌های حقوق بشری، مفهوم «برابری» است. گفته می‌شود برابری همیشه و در همه عرصه‌ها موجب تحقق عدالت نیست و پذیرش برابری به‌طور مطلق در همه حوزه‌های روابط انسانی منتهی به عدالت نمی‌گردد و بلکه برعکس در بسیاری از قلمروها و حوزه‌ها مثلاً حوزه مربوط به توزیع و بازتوزیع منابع و امکانات اقتصادی، «نابرابری» (با لحاظ شرایطی) محقق‌کننده عدالت است. این البته مطلبی است که در هنگام تعیین محتوای برابری از سوی برخی اندیشمندان معاصر مطرح می‌گردد.<sup>۱</sup> با این وجود باید دانست که تعیین محتوای برابری از تعیین افراد برابر کاملاً متفاوت است. بر اساس عقلانیت امروزی که حقوق بشر معاصر نیز بر آن مبتنی است، هر موجودی که دارای ژنوم انسانی باشد، بشر تلقی می‌شود<sup>۲</sup> و به لحاظ بشر بودن خویش واجد مجموعه‌ای از حقوق و آزادی‌هاست و چون همه این‌ها بشر در حیثیت انسانی و انسان بودن با هم برابر هستند، در بهره‌مندی از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین نیز برابر خواهند بود. از این‌رو از منظر نظام بین‌الملل حقوق بشر عوامل و عوارضی همچون جنسیت، نژاد، مذهب و... نمی‌توانند دلیلی بر انکار برابری یا اعمال محدودیت بر آن گردند. امروزه برابری جنسیتی به‌عنوان یکی از مبانی تعریف و تحقق عدالت حقوق بشری در کلیه اسناد و رویه‌های مربوطه مطرح و مورد تأکید می‌باشد که از آن جمله می‌توان به ماده ۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشاره نمود. این ماده اشعار می‌دارد: «کشورهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند که تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از حقوق مدنی و سیاسی [و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی] پیش‌بینی شده در این میثاق، تأمین نمایند»

۱- برای نمونه بنگرید به: جان راولز، عدالت به مثابه انصاف، ترجمه عرفان ثابتی، نشر ققنوس، ۱۳۸۳، صص ۷۹ الی ۱۴۲. همچنین جهت آشنایی با نظریه راولز دورکین در زمینه برابری بنگرید به: سیدمحمدقاری سید فاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر اول، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲، صص ۵۲ و ۵۳.  
۲- ماده ۱ اعلامیه جهانی ژنوم انسانی و حقوق بشر (مصوب ۱۹۹۷-یونسکو): «ژنوم انسانی شالوده وحدت اساسی همه اعضای خانواده بشری و شناخت ذاتی تنوع آن‌هاست. به مفهوم نمادین ژنوم انسانی میراث مشترک بشریت است»

در ادامه تلاش می‌شود تا برابری میان زنان و مردان را در بهره‌مندی از حقوق بشر با نظری به اسناد عمده و نظریه‌های عمومی حقوق بشری مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم. این نوشته صرفاً گذری بر این عرصه است.<sup>۳</sup>

### مقتضای نخست: اقدامات بوابری ساز

#### الف) پذیرش برابری در قانون و برابری نزد قانون

برابری در قانون بدین معناست که همه افراد انسانی صرف‌نظر از عوارضی مثل جنسیت به‌طور برابر در حمایت قانون قرار داشته باشند و به هنگام قانون‌گذاری و تصویب مقررات از حقوق و آزادی‌های مشابه بهره‌مند گردند.<sup>۴</sup> برابری نزد قانون نیز عبارت است از کاربرد برابر قانون از سوی مراجع قانونی همچون دادگاه‌ها و ادارات دولتی و امثال آن‌ها به گونه‌ای که یک فرد مثلاً به دلیل جنسیت خود محروم از مراجعه به یک دادگاه یا اداره نگردد یا با محدودیت‌های ناموجه روبرو نشود.<sup>۵</sup> ماده ۲۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در خصوص این دو گونه برابری اشعار می‌دارد: «تکلیه اشخاص در مقابل قانون منسای هستند و بدون هیچ‌گونه تبعیض استحقاق حمایت بالسویه قانون را دارند...» مشابه عبارت فوق در ماده ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز آمده است.

#### ب) عدم تبعیض

تبعیض جنسیتی یا تبعیض علیه زنان به‌نوع تمایز<sup>۶</sup>، استثناء<sup>۷</sup> یا محدودیت<sup>۸</sup> به دلیل جنسیت اطلاق می‌شود که نتیجه یا هدف آن خدشه دار کردن با لغو شناسایی، برخورداری یا استیفای برابر حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مدنی یا هر زمینه دیگر توسط زنان باشد.<sup>۹</sup> کمیته حقوق بشر (رکن ناظر بر اجرای میثاق حقوق

۳- برای مطالعه متن اسناد مورد اشاره در این نوشتار رجوع شود به: اردشیر امیر ارجمند، مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، جلد اول و دوم، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، همچنین برای مطالعه متن نظریه‌های عمومی مورد اشاره رجوع شود به:

HRI.COMPILED OF GENERAL COMMENTS & GENERAL RECOMMENDATIONS  
ADOPTED BY HUMAN RIGHTS TREATY BODIES. HRI/GEN/1/Rev.7.  
<http://www.unhcr.ch/tbs/doc.nsf/898586b1dc7b4043c1256a450044f331/ca12c3a4ca8d6e53c1256d500056e56f?FILE/G0441302.pdf>

4- General Comment No.16, Adopted by the committee on economic, social and cultural rights, Para:9.

۵- محدودیت موجه، محدودیتی است که به وسیله قانون و از طریق یک روند دموکراتیک و با رعایت اصل ضرورت و تناسب و به دلیل حمایت از حقوق و آزادی‌های دیگران یا رعایت اخلاق عمومی، نظم عمومی، امنیت ملی یا عمومی و بهداشت عمومی وضع گردیده باشد. (از جمله بنگرید به بند ۳ ماده ۱۸ و بند ۳ ماده ۱۹ و مواد ۲۱ و ۲۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۴ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی). شایان ذکر است که این محدودیت موجه در هر حال شامل برخی حق‌ها که به حقوق مطلق موسوم هستند (از قبیل آزادی عقیده، وجدان و مذهب و حق بر منع شکنجه) نمی‌شود.

6 - Distinction.

7 - Exclusion.

8 - Restriction.

۹- ماده ۱ کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان.

مدنی و سیاسی) نیز در نظریه عمومی شماره ۱۸ خود که به موضوع عدم تبعیض می‌پردازد، در بند ۷ از این نظریه در بیان تبعیض جنسیتی آن‌را شامل هرگونه تمایز، مستثناء شدن، محدود شدن و تفاوت‌گذاری<sup>۱۰</sup> می‌داند که به دلیل جنسیت برای زنان در برخورداری از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی ایجاد می‌گردد.<sup>۱۱</sup>

اصل عم تبعیض پیامد و نتیجه اصل برابری است.<sup>۱۲</sup> در این راستا ممنوعیت تبعیض راهکاری است که برای دستیابی به برابری مورد استفاده قرار می‌گیرد. صرف حمایت برابر از زنان و مردان در قانون و پذیرش برابری نزد قانون کافی برای تحقق برابری نیست. منع و محو تبعیض راهکاری است که برابری را قابل حصول‌تر می‌نماید. در واقع با نبودن تبعیض جنسیتی، گام مهمی برای رسیدن به سطح برابری مورد نظر در بهره‌مندی از حقوق بشر میان زنان و مردان برداشته می‌شود. امروزه عدم تبعیض به عنوان یک اصل و حق بنیادین در نظام بین‌الملل حقوق بشر جایگاه ویژه‌ای را دارا گشته است. در این راستا بند ۱ از ماده ۲ میثاق‌های مورد اشاره، دولت‌های عضو را ملزم به احترام و تضمین حقوق به رسمیت شناخته شده در این میثاق نسبت به کلیه افراد داخل در حوزه صلاحیت خویش بدون تمایز از هر نوعی از جمله بر مبنای جنسیت، می‌نماید. ماده ۲۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز در این رابطه ضمن منع تبعیض خواستار تضمین حمایت برابر و مؤثر از کلیه انسان‌ها در برابر هر نوع تبعیضی از جمله به دلیل جنسیت می‌شود. در این رابطه کمیته حقوق بشر معتقد است که تعهدات دولت‌های عضو وفق این ماده صرفاً مربوطه به عدم تبعیض نسبت به حقوق مندرج در این میثاق نیست، بلکه دولت‌های عضو می‌بایست تبعیض‌آمیز نبودن محتویات کلیه قوانین را مدنظر قرار دهند.<sup>۱۳</sup>

#### پ) تبعیض مثبت

برابری بر دو گونه است. یک‌جا منظور از برابری، برابری قانونی یا شکلی (de jure) است و یک‌جا منظور از برابری، برابری عملی یا واقعی (de facto) است. برابری شکلی عبارت از همان برابری به رسمیت شناخته شده در قوانین و مقررات می‌باشد و برابری عملی یا واقعی، برابری است که در صحنه عملی و واقعی زندگی و روابط فردی و اجتماعی در بهره‌مندی از حقوق و فرصت‌ها می‌بایست ایجاد گردد.<sup>۱۴</sup> همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، پذیرش برابری انسان‌ها اصلی اساسی برای تحقق عدالت است. لیکن دستیابی به برابری صرفاً با شناسایی رسمی آن یا پذیرش و کاربرد اصل عدم تبعیض میسر نمی‌گردد. به‌طور خاص در زمینه حقوق زنان با توجه به این که این گروه به‌طور تاریخی و سنتی موضوع تبعیضات مختلف واقع شده‌اند و بسیاری از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، مذهبی و فرهنگی در این راستا شکل گرفته است، صرف به رسمیت شناخته شدن برابری زنان و مردان در قوانین و یا تأکید بر عدم تبعیض کافی برای

10 - Preference.

11 - General Comment No.18 (Non-discrimination). Adopted by the human rights committee. Para:7.

12 - General Comment No.16 . Adopted by the committee on economic, social and cultural rights. Para:10.

13 - General Comment No.18 . Adopted by the human rights committee. para: 12.

14 - General Comment No.16 . Adopted by the committee on economic, social and cultural rights. Para:6,7,8.

وصول به برابری عملی و واقعی نیست. در این مواقع و اوضاع و احوال ضرورت دارد اقدامات موقت و ویژه‌ای از سوی دولت‌ها و سازمان‌ها اتخاذ گردد تا در تحقق این هدف تسریع گردد. این اقدامات موقت و ویژه را اصطلاحاً تبعیض مثبت یا تبعیض معکوس می‌گویند.<sup>۱۵</sup> در تبعیض مثبت دو نکته حائز اهمیت است. اول این که این اقدامات ویژه است و دیگر این که این اقدامات موقت است. ویژه بودن آن به این معناست که عمومیت ندارد و صرفاً موضوعی خاص را مدنظر دارد. و موقت بودن آن نیز به این معناست که این اقدامات یک امر دائمی و همیشگی نیستند و این ناممکن‌سازی قانونی تا زمان ریشه‌کنی تبعیض در واقعیت ادامه می‌یابد.<sup>۱۶</sup>

### ن) محو کلیه قوانین، سنن، رویه‌ها، هنجارها و ارزش‌های زن‌ستیز.

نابرابری زنان در بهره‌مندی از حقوق بشر به‌طور عمیقی ریشه در سنت، تاریخ و فرهنگ و از جمله برخی نگرش‌های مذهبی دارد. انتخاب جنسیت نوزاد قبل از زایمان و یا سقط کردن عمدی جنین‌های مؤلت دلالت بر پذیرش نقش دست دوم برای زنان در بسیاری از جوامع دارد. کمیته حقوق بشر در بند ۵ از نظریه عمومی شماره ۲۸ خود از دولت‌های عضو میثاق می‌خواهد تا تضمین نمایند نگرش‌های سنتی، تاریخی، مذهبی و فرهنگی در جهت توجیه نقض حقوق زنان به کار برده نمی‌شود.<sup>۱۷</sup>

از جمله اقدامات و تدابیری که برای دستیابی به مساوات کامل میان مردان و زنان ضروری می‌باشد، ایجاد تغییرات و اصلاحات در نقش‌های سنتی مردان و زنان در جامعه و خانواده است. در این زمینه کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان در ماده ۵ خود از دولت‌های عضو می‌خواهد تا کلیه اقدامات مناسب در زمینه تعدیل الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتاری مردان و زنان به منظور از میان برداشتن تعصبات و کلیه روش‌های سنتی و غیره که بر تفکر پست‌نگری یا برترنگری هر یک از دو جنس یا نقش‌های کلیشه‌ای برای مردان و زنان استوار می‌باشد را به عمل آورند.

همین کنوانسیون در بند پ از ماده ۱۰ خود نیز که به آموزش و پرورش می‌پردازد، دولت‌های عضو کنوانسیون را موظف به تضمین اقداماتی از جمله از بین بردن هرگونه مفهوم کلیشه‌ای از نقش زنان و مردان در کلیه سطوح و در اشکال مختلف آموزشی از طریق تشویق به آموزش مختلط و سایر انواع روش‌های آموزشی که نیل به این هدف را ممکن می‌سازد و به‌ویژه از طریق تجدیدنظر در کتب درسی و برنامه‌های آموزشی مدارس و تطبیق دادن روش‌های آموزشی می‌نماید.

۱۵- لازم به ذکر است که وقتی نظریه کمیته حقوق بشر هرگونه رفتار نابرابر در صورتی که معیار و شاخصه چنین تفاوت‌گذاری معقول و عینی باشد و مقصود از آن دستیابی به هدفی باشد که طبق میثاق توجیه پذیر باشد، متضمن تبعیض نخواهد بود. برای مثال شرط سن و یا شرط تابعیت و شهروندی برای برخورداری از حق مشارکت در اداره امور عمومی و سیاسی و یا اتخاذ تدابیر ویژه برای حمایت از مادری و یا تعیین حداقل سن ازدواج. رک: به:

General Comment No.18. Adopted by the human rights committee, para: 13.

16 - General Comment No.18. Adopted by the human rights committee, para: 10. See also: General Comment No.16. Adopted by the committee on economic, social and cultural rights. Para:15,35,36.

17 - General Comment No.28. Adopted by the human rights committee, Para: 5.

## گفتار دوم: بررسی برابری زنان و مردان در چند نمونه از حق‌های بشری

در این گفتار تلاش می‌شود تا برابری زنان و مردان در چند نمونه از حق‌های مهم بشری مورد ارزیابی قرار گیرد.

### الف) حق بر مشارکت در اداره امور عمومی و سیاسی

مبارزات زنان برای دستیابی به حقوق سیاسی و به‌طور خاص حق رأی، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در اروپا و امریکا شکل گرفت و آرام آرام به سرتاسر جهان گسترش یافت. این مبارزات که اولین موج «فمینیسم»<sup>۱۸</sup> را به وجود آورد، نتایج بسیار درخشانی را در شناسایی و برخوردار کردن زنان از حقوق سیاسی به همراه داشت. اثر این مبارزات در قالب شناسایی حقوق سیاسی زنان هر چند ابتدا در قوانین ملی برخی کشورهای پیشرو نمود یافت اما بعد از جنگ جهانی دوم به عرصه حقوق بین‌الملل بشر نیز کشیده شد و در اسناد عام و برخی اسناد خاص حقوق بشری مورد تصریح و تأکید قرار گرفت. اعلامیه جهانی حقوق بشر شاید نخستین سندی است که در عرصه بین‌المللی در سال ۱۹۴۸ به‌طور صریح برابری در بهره‌مندی از حقوق سیاسی را برای زنان به رسمیت شناخته است.<sup>۱۹</sup> کنوانسیون حقوق سیاسی زنان مصوب ۱۹۵۲ نیز در مواد ۱ و ۲ و ۳ خود به این موضوع می‌پردازد و حق رأی در تمامی انتخابات در شرایطی مساوی با مردان و صلاحیت انتخاب شدن و یا تصدی سمت‌های عمومی را از سوی زنان مورد شناسایی قرار داده است.

ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز حق برابر هر انسان عضو اجتماع (شهروند) را در اداره امور عمومی کشور خود مباحثاً یا توسط نمایندگان که آزادانه انتخاب می‌شوند و همچنین حق مساوی کلیه شهروندان را در نیل به مشاغل عمومی کشور خود به رسمیت می‌شناسد. بدون تردید با لحاظ ماده ۳ میثاق حقوق مدنی و سیاسی این حق منحصر به مردان نیست و بلکه زنان نیز دارای حقوق کاملاً مشابه با مردان در شناسایی، برخوردار کردن و اعمال این حق می‌باشند. ماده ۷ کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان نیز به این حق می‌پردازد و از دولت‌های عضو خواستار تضمین اموری برای زنان در شرایط مساوی با مردان می‌شود از جمله رأی دادن در کلیه انتخابات و همه پرس‌های عمومی و داشتن اهلیت برای انتخاب شدن در تمام نهادهایی که به‌طور عمومی انتخاب می‌شوند؛ شرکت در تعیین سیاست دولت و اجرای آن و انتصاب به سمت‌های دولتی و انجام کلیه مسؤولیت‌های دولتی در تمام سطوح دولت؛ شرکت در سازمان‌ها و انجمن‌های غیر دولتی مرتبط با زندگی سیاسی و اجتماعی کشور.

۱۸- فمینیسم: نهضت و جنبش دفاع از حقوق زنان که امروزه به‌صورت یک مکتب فلسفی فعالیت می‌نماید. برای آشنایی با موج‌های سه‌گانه فمینیسم بنگرید به: مریم نصر اصفهانی، «فلسفه فمینیستی چیست؟»، قابل دسترس در سایت اینترنتی: [www.critic.ir](http://www.critic.ir)

۱۹- بنگرید به ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، البته تساوی حقوق زنان و مردان موضوعی است که پیش از تصویب این اعلامیه هم در سال ۱۹۴۵ در منشور ملل متحد (از جمله در مواد ۱ و ۵۵) به عنوان یک اصل و هدف کلی مورد شناسایی قرار گرفته است.

## ب) آزادی ازدواج و حق تشکیل خانواده

ماده ۲۳ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۱۰ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به آزادی ازدواج و حق تشکیل خانواده و تعهدات دولت‌های عضو در این زمینه می‌پردازند. ماده ۲۳ مذکور ضمن به رسمیت شناختن حق بر نکاح و تشکیل خانواده برای زنان و مردان از زمان رسیدن به سن ازدواج، تأکید می‌کند که هیچ نکاحی بدون رضایت آزادانه و کامل طرفین آن منعقد نمی‌شود. ماده ۱۰ مذکور نیز به تعهدات دولت‌های عضو از جمله در زمینه حمایت و مساعدت از خانواده در بالاترین حد ممکن برای تشکیل و استقرار آن می‌پردازد. کمیته حقوق بشر به عنوان رکن ناظر بر اجرای میثاق حقوق مدنی و سیاسی در نظریه عمومی شماره ۲۸ خود عواملی را که می‌توانند بر تصمیم‌گیری آزادانه زنان بر ازدواج تأثیرگذار باشند مورد اشاره قرار می‌دهد: یکی از این عوامل حداقل سن ازدواج است که بنا بر نظر کمیته این سن می‌بایست با رعایت ضابطه برابری میان مردان و زنان تعیین گردد و صلاحیت زنان را بر اتخاذ یک تصمیم آگاهانه و غیر اجباری تضمین نماید. عامل دیگر لزوم اعلام رضایت فردی - عموماً مرد - تحت عنوان ولی یا قیم است، که این عامل به اعتقاد کمیته مانع از انتخاب آزادانه زنان می‌گردد. عامل دیگر از نظر کمیته حقوق بشر، قوانین یا رویه‌هایی هستند که از ازدواج یک زن معتقد به مذهب خاص با مرد فاقد مذهب یا دارای مذهب متفاوت جلوگیری می‌نمایند. کمیته حقوق بشر در این نظریه همچنین به صراحت چند همسری (تعدد زوجات) را با اصل برابری رفتار در ازدواج در تعارض می‌یابد و تعدد زوجات را یک تبعیض غیرقابل پذیرش و امری که موجب نقض کرامت زنان می‌شود، می‌داند و خواستار لغو قطعی آن در صورت وجود می‌گردد. این نظریه همچنین رعایت برابری در دوران ازدواج را متضمن حقوق و مسؤولیت‌های برابر زن و شوهر می‌داند. ضمن این که برابری در انحلال نکاح (فسخ و طلاق و...) و حق بر ارث برابر به هنگام فوت یکی از همسران را نیز مورد تأکید و تصریح قرار می‌دهد.<sup>۲۰</sup>

ماده ۱۶ کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان نیز در این زمینه خواهان تضمین اموری از سوی دولت‌های عضو می‌گردد از جمله: حق یکسان برای عقد ازدواج؛ حق یکسان در انتخاب آزادانه همسر و عقد ازدواج همراه با رضایت کامل و آزادانه دو طرف؛ حقوق و مسؤولیت‌های یکسان در طی دوران زناشویی و به هنگام جدایی؛ حقوق و مسؤولیت‌های یکسان به عنوان والدین،... حقوق یکسان در مورد تصمیم‌گیری آزادانه و مسؤولانه نسبت به تعداد فرزندان و فاصله زمانی بارداری و دسترسی به اطلاعات، آموزش و ابزار لازم که قدرت بهره‌مندی از این حقوق را به ایشان می‌دهد؛ حقوق و مسؤولیت‌های یکسان در مورد قیومت، حضانت، سرپرستی و فرزندخواندگی و یا موارد مشابه با این مفاهیم در حقوق ملی؛ ...

## پ) آزادی رفت و آمد و انتخاب محل زندگی

ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر حق هر کس بر عبور و مرور آزادانه و انتخاب محل اقامت و همچنین حق ترک یا بازگشت به کشور خود را به رسمیت می‌شناسد. ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی

20 - General Comment No.28 . Adopted by the human rights committee. Para: 23, 24, 25, 26, 27. See also: General Comment No.16 . Adopted by the committee on economic, social and cultural rights. Para:27.

حقوق مدنی و سیاسی نیز در این زمینه اشعار می‌دارد: «۱- هر کس قانوناً در قلمرو کشوری باشد حق عبور و مرور آزادانه و انتخاب آزادانه مسکن خود را در آنجا خواهد داشت. ۲- هر کس آزاد است هر کشوری از جمله کشور خود را ترک کند.» البته این حق بر اساس بند ۳ از همین ماده با لحاظ شرایطی قابل محدود سازی است. بند ۳ ماده ۱۲ در این زمینه بیان می‌کند: «حقوق مذکور فوق تابع هیچ گونه محدودیتی نخواهد بود مگر محدودیت‌هایی که به موجب قانون مقرر گردیده و برای حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های دیگران لازم بوده و با سایر حقوق شناخته شده در این میثاق سازگار باشد.» از جمله حقوق بنیادینی که در این میثاق به رسمیت شناخته شده حق برابری زنان و مردان در بهره‌مندی از حقوق بشر است که با عبارتی مشابه در ماده ۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز مورد شناسایی قرار گرفته شده است. بنابراین اعمال هر گونه محدودیتی به موجب قانون و به دلایل مصرح در بند ۳ ماده ۱۲ میثاق فوق، نمی‌بایست اصل و حق تساوی زنان و مردان در بهره‌مندی از حقوق بشر را نقض نماید و صرفاً محدودیتی را برای زنان به دلیل جنسیت ایشان تحمیل نماید. در این رابطه کمیته حقوق بشر در بند ۱۶ از نظریه عمومی شماره ۲۸ خود از دولت‌های عضو می‌خواهد تا در گزارش‌های دوره‌ای خویش اطلاعاتی را راجع به الزامات قانونی یا عملی که برای جلوگیری از مسافرت زنان بزرگسال وجود دارد، از قبیل لزوم رضایت یک شخص ثالث جهت صدور گذرنامه یا هر گونه اسناد مسافرتی دیگر، همچنین اقدامات اتخاذ شده جهت حذف یا اصلاح چنین قوانین و رویه‌هایی را به کمیته ارائه نمایند. بند ۴ ماده ۱۵ کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان نیز در این زمینه اعلام می‌دارد: «دولت‌های عضو به زنان و مردان حقوق یکسان در قبال قانون مربوط به تردد افراد و آزادی انتخاب مسکن و اقامتگاه اعطا خواهند کرد.»

### ت) حق بر پوشش

کمیته حقوق بشر در بند ۱۳ از نظریه عمومی شماره ۲۸ خود به موضوع پوشش می‌پردازد و از دولت‌های عضو میثاق درخواست می‌کند تا در گزارش‌های دوره خود اطلاعاتی را راجع به کلیه مقررات مربوط به نحوه پوشش زنان در اجتماع (اعم از الزام به داشتن پوشش خاص یا منع استفاده از پوشش خاص) به کمیته ارائه نمایند. در این نظریه عمومی کمیته معتقد است که چنین مقرراتی می‌تواند متضمن نقض شماری از حقوق تضمین شده در میثاق حقوق مدنی و سیاسی باشد. از جمله نقض حق بر حریم خصوصی، نقض آزادی رفت و آمد (در صورتی که اعمال این حق منوط به رعایت الزامات مربوط به پوشش باشد)، نقض حق بر منع تبعیض، نقض حق بر آزادی بیان و مذهب (در مواردی که الزامات مربوط به پوشش با عقیده یا مذهب فرد منطبق نباشد).<sup>21</sup> در این راستا به نظر می‌رسد لایحه قانونی «ممنوعیت حمل نشانه‌های مذهبی در مدارس دولتی فرانسه» (مصوب ۲۰۰۴) که شامل حجاب اسلامی نیز می‌گردد<sup>22</sup> و همچنین تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی ایران در تعارض با این حق باشند.

21 - General Comment No.28 . Adopted by the human rights committee. Para: 13.

22- برای مطالعه مباحثی در این زمینه بنگرید به: شیدان وثیق، «آن چیست که لایسته می‌نامند»، قابل دسترس در سایت اینترنتی: [www.nilgoon.org](http://www.nilgoon.org)

### ث) حق بر اشتغال

ماده ۶ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حق هرکس را در برخورداری از فرصت تأمین معاش از طریق شغلی که آزادانه انتخاب یا قبول می‌نمایند، به رسمیت می‌شناسد. لزوم رعایت اصل برابری میان مردان و زنان در بهره‌مندی از حقوق بشر و اصل عدم تبعیض اقتضاء می‌نماید تا در شناسایی و برخورداری زنان از این حق در شرایط برابر با مردان، مانعی وجود نداشته باشد.

ماده ۱۱ کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان در این رابطه از دولت‌های عضو می‌خواهد تا کلیه اقدامات مقتضی را جهت رفع تبعیض علیه زنان در اشتغال به عمل آورند و از جمله موارد زیر را تضمین نمایند: حق اشتغال به کار به عنوان حق جدایی‌ناپذیر تمام افراد بشر؛ حق استفاده از فرصت‌های استخدامی یکسان، از جمله اعمال ضوابط یکسان برای انتخاب در موضوعات استخدام؛ حق انتخاب آزادانه حرفه و پیشه، حق برخورداری از ارتقای مقام؛ حق دریافت دستمزد برابر و نیز استفاده از مزایا و حق برخورداری از رفتار یکسان در مشاغل که دارای ارزش برابر است؛ حق استفاده از بیمه‌های اجتماعی و ممنوعیت اخراج به دلیل بارداری یا مرخصی زایمان؛ حمایت خاص از زنان در هنگام بارداری در مشاغلی که برای آنان زین‌آور است و مرخصی زایمان با حقوق و مزایای مشابه بدون از دست دادن شغل قبلی.

### ج) حق بر آموزش و پرورش

ماده ۱۳ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حق بر آموزش و پرورش را برای کلیه افراد مورد شناسایی قرار می‌دهد. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (رکن ناظر بر اجرای میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) نیز در نظریه عمومی شماره ۱۶ خویش که به موضوع برابری میان زنان و مردان می‌پردازد، دولت‌های عضو را ملزم می‌نماید تا اطمینان حاصل کنند رفتار تبعیض‌آمیزی از سوی خانواده‌ها در فرستادن کودکانشان به مدرسه از جهت پسر و دختر بودن اعمال نمی‌شود و برنامه‌های آموزشی در جهت پیشبرد تفکر برابری و عدم تبعیض تنظیم و تدوین می‌گردد.<sup>۲۳</sup>

ماده ۱۰ کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان نیز از دولت‌های عضو می‌خواهد تا کلیه اقدامات مقتضی را جهت محو تبعیض علیه زنان به منظور اعطای حقوق مساوی با مردان به آنان در زمینه آموزش و پرورش به عمل آورند و به‌ویژه بر اساس مساوات بین مردان و زنان مواردی را تضمین نمایند که از آن جمله عبارتند از: شرایط یکسان در زمینه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، و برای دسترسی به آموزش و دریافت دانشنامه در انواع مختلف مؤسسات آموزشی در مناطق شهری و روستایی؛ در کلیه سطوح و دوره‌های آموزشی؛ دسترسی به برنامه درسی یکسان، امتحانات یکسان، پایوران آموزشی دارای مهارت‌ها و صلاحیت‌های هم‌تراز و محل‌ها و امکانات آموزشی با کیفیت برابر؛... و فرصت‌های مشابه برای دستیابی به برنامه‌های مربوط به ادامه تحصیلات و...»

23 - General Comment No.16 . Adopted by the committee on economic, social and cultural rights. Para:30.



# رای تدری و کالت

دکتر شمس‌الدین محمد سید طباطبایی  
وکیل دادگستری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا<sup>۱</sup>

۱- روی سخن با جناب آقای محمود قدوسی و انگیزه آن دفاع از خودم است. ایشان در خبرنامه شماره ۲۷ از یک طرف نوشتار مرا که به بهانه دفاع از استاد دکتر ناصر کاتوزیان در خبرنامه شماره ۲۵ منتشر شده بود به چالش کشیده و از طرف دیگر به دفاع از استعمال کلمه مغلطه در عنوان مقاله قبلی خود مندرج در خبرنامه شماره ۱۹ برخاسته‌اند. مقاله‌ای که در عنوان آن، نظر استاد گران مایه را مغلطه نامیدند و البته به خوبی می‌دانستند که نظر ایشان راستی و درستی در وکالت است.

۲- گمان نمی‌کنم که ارسطو سخن خود را آورده به کلمه مغلطه کرده باشد. آیا وی که به حق و سزاوار بنا بر قول شما گفته بود: «افلاطون را دوست دارم اما به حقیقت بیش از افلاطون باور دارم»، در عین حال عقاید افلاطون را مغلطه نامیده است؟ کلمه مغلطه به هر معنایی که توجیه شود نوعاً و عرفاً کلمه‌ای منفی و استعمال آن خصوصاً در مقابل دانشمندان و اساتید به دور از رعایت ادب و احترام بوده و به حق سزاوار پوزش خواهی است.

۳- پوزش خواهی از طرف دیگران نیاز به نمایندگی ندارد؛ همان گونه که ادای دین از طرف دیگری محتاج نیابت نیست. هر کس می‌تواند دین هر مدیونی را ادا کند؛ حتی اگر آن مدیون دین خود را انکار کرده و یا به هر حال با ادای آن توسط دیگران مخالف باشد. بیش از این نمی‌گویم؛ زیرا خود بیان فرموده‌اید که به قول ابوالفضل بیهقی: «سخن از سخن شکافده؛ پس در این جا اشارتی کافی است».

۴- پس از انتشار خبرنامه شماره ۲۵ برخی از آنان که نوشته مرا خوانده بودند اعم از وکیل و استاد و قاضی در برخوردی حضوری به من گفتند: «قریب این مضمون را که: «جانا سخن از

۱- و کلام پروردگارت با راستی و درستی به انجام رسید. سوره انعام، آیه ۱۱۵.

زبان ما می‌گویی». آن چه من در نوشته خویش گفته‌ام نه به این خاطر است که آقای کاتوزیان را دوست دارم بلکه بیان حقیقتی است که بدان باور دارم؛ و البته بدین باور نیز هستم که مقام استادی و وسعت دریا گونه علم ایشان دارای چنان عزتی است که از حب و بغض دیگران متأثر نمی‌شود.

۵- سخن شما در خبرنامه شماره ۲۷ گویای این است که جناب عالی با هر بهانه و توجیهی حاضر نیستید از «ترک اولی» و اقدام بی پروا و تکان دهنده خود در انتساب کلمه مغلظه به عقاید استادی مجرب و دانشمندی مسلم در علم حقوق پوزش طلبید. به همین خاطر من از طرف شما و همه کسانی که این انتساب را پسندیده و از آن خرسندند از مطلق دانشمندان مخصوصاً از محضر استاد گران قدر پوزش می‌طلبم.

۶- شما در ضمن پاسخ خود صریحاً درباره این جانب اقرار کرده‌اید که: «ایشان پای بندی دارند تا زمینه‌های سخن خویش را به زیور مستندات در زیر نویس نوشتار مزین نمایند». این اقرار لازمه‌اش این است که نوشته من، همان گونه که شما انتظارتان را از یک مقاله بیان کرده‌اید، با «غور و بررسی قوانین و مقررات» و با «تأمل و تفکر و استدلال» تحریر شده است؛ پس اتهام شما دایر بر «اجمال و ابهام» در نوشتار این جانب منتفی بوده و ادعاهای «ذکر کلیات» و «یافتن گریزگاهی برای به کرسی نشاندن سخن خود» نیز ادعاهایی واهی است. اجمال و ابهام و ذکر کلیات روش کسانی است که برای به کرسی نشاندن سخن خود می‌گویند که: «قانون اجرا شود- اصولی لگدکوب تمايلات و احساسات شخصی نشود» ولی نمی‌گویند که کدام ماده از قانون اجرا نشده، و کدام اصل از اصول حقوقی لگدکوب شده است؛ همان کسانی که می‌گویند: «تجاوز از آیین دادرسی توسط دادگاه» شده ولی نمی‌گویند که به کدام یک از دستورات این آیین تجاوز شده و باید رفع شود.

۷- در مطلع همه خبرنامه‌ها، همان‌جا که نام مسؤولین خبرنامه جنابان انوری زاده و دکتر تقی‌خانی در صدر و ذیل آن مشهود است، جمله‌ای در وسط صفحه با حروفی درشت و پررنگ جلب توجه می‌کند که: «آراء نویسندگان، دیدگاه «خبرنامه» نیست. تا به حال مقالاتی علیه خودکانون نیز در خبرنامه به چاپ رسیده و جناب تقی‌خانی از چاپ آن‌ها دفاع هم کرده‌اند.<sup>۱</sup> پس ادعای این که اگر مسؤولین خبرنامه مخالف استعمال کلمه مغلظه بودند «مقاله با سرفصل دیگری به چاپ می‌نشست و یا به زیاله‌دانی می‌پیوست» نیز واهی است.

۸- از منظر حقوقی یرسشی که پاسخش را داده بودم تکرار کرده‌اید. من هم پاسخ خود را تکرار می‌کنم: «وکیل در قبال آگاهی یافتن از مجرمیت موکل خود، موردی که هنگام تنظیم وکالت‌نامه بر آن وقوفی نبوده است» وظیفه دارد که اظهارات گذشته خویش را تا آن اندازه که با آگاهی کنونی وی منافات دارد پس گرفته و آن‌گاه دفاعیات جدیدی را بر اساس آگاهی فعلی خود آغاز نماید؛ زیرا وکیل حق ندارد در صورت آگاهی به مجرمیت و تبه‌کار بودن موکل که نتیجه‌اش آگاهی به حقوق طرف مقابل دعوی است این حقوق را

۲- به سرمقاله «بی‌عنوان» در خبرنامه شماره ۱۰ مراجعه کنید.

پایمال آن تبهکاری کند. البته وکیل حق ندارد به دفاع از حقوق طرف مقابل برخیزد اما حق هم ندارد که حقوق طرف مقابل را آگاهانه لگدکوب کند. استرداد اظهارات گذشته و متافی با علم کنونی وکیل، وقتی با هدف تصحیح دفاعیات و انطباق آن با علم و آگاهی و حقیقت باشد، هیچ مغایرتی با مقررات ندارد؛ و اگر این علم در اثر اقرار موکل نزد وکیل حاصل شده باشد انعکاس این اقرار چیزی جز توجیه آن استرداد نیست و همان طور که در خبرنامه شماره ۲۵ توضیح دادم این انعکاس، اقرار قضایی محسوب نمی شود. بدیهی است که سایر اظهارات قبلی وکیل معتبر است. نسبت به وضعیت جدید نیز، از آن جاکه وکیل برای دفاع مهلت بیشتری لازم دارد، درخواست تجدید جلسه دادرسی منطقی است. استعفایی هم در کار نخواهد بود.

۹- جناب عالی در خبرنامه شماره ۲۷ و در مقاله خود قضیه جدیدی را نیز مطرح کرده اید و آن اقرار موکل نزد قاضی در اثنای وکالت وکیل است.<sup>۳</sup> توضیح این که موضوع بحث در بند ۸ بالا و خبرنامه شماره ۲۵ اقرار موکل نزد وکیل و نه قاضی است؛ ولی اینکه به اقرار نزد قاضی پرداخته اید. البته در این حالت نیز وظیفه وکیل همان است که در بند قبل پاسخ داده شد جز این که در حالت اخیر، دفاعیات گذشته تا آن جاکه مغایر با اقرار باشد خود به خود منتفی است و جایی برای استرداد آن باقی نخواهد ماند؛ وکیل هم باید متناسب با وضعیت جدید از موکلش دفاع کند.

۱۰- نکته قابل توجه در کلام شما این است که جناب عالی منع موکل از اقرار را جایز و بلکه واجب و قانونی دانسته و حتی آن را از لوازم عدالت می شمردید.<sup>۴</sup> اکنون سؤال من این است که مگر زمینه معتبر اقرار در اشخاص وجدان بیدار ایشان نیست؟ آیا انگیزه قانونی اقرار جز نهب وجدان و فطرت انسانی است؟ سارق و یا هر متجاوزی را در نظر بگیرید که وجدان و فطرتش او را وادار کرده است تا با اقرار نزد قاضی نسبت به اشخاص زیان دیده و امنیت مخدوش شده از ناحیه او ادای دین کند. اینکه کدام عقل و کدام قانونی است که اجازه دهد وکیلش به هر بهانه ای، از جمله ترساندن او از مجازات، وجدانش را سرکوب کرده و فطرت انسانی وی را باز هم مدفون سازد و آن گاه شعار عدالت و انصاف را هم سردهد؟

۱۱- من به وکلایی که از اقرار موکل خویش برآشفته می شوند توصیه می کنم که اولاً سرمقاله جناب تقی خانی در خبرنامه شماره ۱۷ را که به حق در پاسخ همکار عزیز نوشته شده بخوانند تا بدانند که وکالت منافاتی با اقرار موکل ندارد؛<sup>۵</sup> و ثانیاً طنز آقای محمدی

۳- نوشته اید: «متهم به صرافت طبع و با اختیار- اما ناآگاه از سرنوشت خود- به ارتکاب بزهی که مجازات آن اعدام است در دادگاه اقرار می نماید و ریاست دادگاه با ملاحظت، مشغول شمعارش اقرار اوست تا عدد چهار تکمیل شود. آیا وکیل در این صحنه وظیفه ای جز نظاره و سکوت ندارد؟»

۴- به دنبال طرح سؤال مذکور در پاورقی قبل، خاطره مربوط به یکی از همکاران ارجمند را نقل کرده و در ادامه نوشته اید: «اقدام وکیل در این خصوص به اعتقاد من سوق دادن دادرسی به مسیر عادلانه و منصفانه است و سکوت در این خصوص را خطا می دانم.»

۵- البته دیدگاه آقای قدوسی در نقطه مقابل دیدگاه آن همکار عزیز قرار دارد؛ زیرا! به نظر آقای قدوسی این اقرار موکل است که وکالت وکیل را کم رنگ خواهد کرد؛ ولی به نظر همکار دیگر این وکالت وکیل است که اقرار

جرقویه‌ای مندرج در خبرنامه شماره ۲۲ را که اینک یادآوری می‌شود در نظر گرفته و خود را از شمول مصادیق این طنز خارج سازند:

س: من چند روز پیش عصبانی شدم و یک نفر را کتختم. حالا به شدت پشیمانم و می‌خواهم خود را معرفی کنم.

مشاور: آیا وکیل مدافع برای خود انتخاب کرده‌اید؟

س: خیر؛ تصمیم دارم حقیقت را بگویم.

پیام طنز بالا این است که وکالت وکیل با اقرار موکل سازگار نیست و از این پیام دو نتیجه حاصل می‌شود: نخست این که در صورت دخالت وکیل در پرونده موکل نباید اقرار کند و دوم این که در صورت اقرار متهم در پرونده وکیل نباید مداخله نماید. اما وکیل دانا و توانا اگر با طوفان اقرار موکل مواجه شود با انعطافی شایسته و با رها کردن دفاع گذشته و تغییر مناسب سنگر دفاع، بار دیگر به نحوی دفاع می‌کند که باز هم مطابق سوگند خویش «راستی و درستی را رویه خود قرار دهد».

۱۲- وکلایی که نمی‌دانند در عین اقرار موکل دفاع از او را چه گونه به عهده گیرند و بنابر این از اقرار او برآشفته می‌شوند حق ندارند به جای جبران ناتوانی علمی و حرفه‌ای خویش وکلای دانا و توانا را به «همگامی با شاکیان و دادستان و تامل و تسامح در دفاع» متهم کنند. مگر نمی‌دانند که در صورت اقرار موکل نزد قاضی، کیفیت اقرار از لحاظ صراحت، وجود شبهه و تردید در اقرار و یا تعارض اقرار با ادله دیگر از دفاعیات قابل طرح و رسیدگی است. حتی اگر اقرار مشمول عناوین بالا نباشد دفاعیات مربوط به تخفیف و تعلیق مجازات، آزادی مشروط و احکام مربوط به حدود مسؤلیت جزایی موکل و مواردی مثل اجبار و اکراه و اشتباه و تهدید او در ارتکاب جرم باز هم قابل طرح و رسیدگی است.

۱۳- از بیان جناب عالی روشن نشد که منظور شما از ملاطفت ریاست دادگاه که موجب تشویق متهم به اقرار متعدد شده چیست؟ آیا منظور از ملاطفت این است که قاضی «تفهیم مجازات» نکرده است؟ عبارات شما به نحو اجمال و ابهام همین منظور را افاده می‌کند. اما سوال من این است که مگر در مقررات آیین دادرسی تکلیفی بر تفهیم مجازات وجود دارد که دادگاه از آن تخلف کرده و وکیل هم به قول شما مرتکب «درنگ و چشم پوشی و سکوت و تمجمج» شده است؟ قاضی فقط مکلف به «تفهیم اتهام» و شنیدن پاسخ متهم است و مگر تکرار تفهیم اتهام تخلف است؟

۱۴- بی‌اعتباری حرفه وکالت و بالاتر از آن شکستن حریم امنیت مردم که عین کلام جناب عالی است هنگامی به وقوع می‌پیوندد که وکیل دادگستری پس از آگاهی از بی‌حقی موکل، اظهارات سابق خود را مسترد نکرده و در نتیجه حقوق دیگران و امنیت جامعه را

---

موکل را کم رنگ خواهد ساخت. اما این دو دیدگاه مقابل در واقع روح مشترکی دارند و این روح مشترک، ناسازگاری وکالت وکیل با اقرار موکل است.

پایمال هوس‌های موکل خویش سازد. به عبارت دیگر مسؤولیت بی‌اعتباری مذکور و شکستن حریم مزبور متوجه وکلایی است که برخلاف سوگند خویش راستی و درستی را رویه خود قرار نداده‌اند.

۱۵- در خبرنامه شماره ۲۷ نوشته‌اید که: «در یک کلام نیاپستی وظیفه وکیل را با دادرس دادگاه خلط نمود؛ یا او را با شاهد برابر گرفت». توضیح این کلام را من در خبرنامه شماره ۲۵ بیان کرده‌ام. خلاصه آن توضیح این است که قاضی در عین قضاوت نمی‌تواند شاهد هم باشد و گرنه اصل بی‌طرفی او در معرض اتهام واقع شده و مضمون مقررات رد دادرس خواهد شد. اما وضعیت وکیل این گونه نیست؛ زیرا وی در موضع بی‌طرفی نبوده و نباید باشد. از این گذشته در بندهای زیر خواهم گفت که نه شاهد بودن وکیل مانع وکالت او است و نه وکالت مانع ادای گواهی او در «همان دعوی» است.

۱۶- آن‌چه ممکن است به استناد آن توهم شود که شاهد بودن وکیل مانع از وکالت او در دعوی می‌گردد، بند «د» ماده ۱۸۷ قانون آیین دادرسی در امور کیفری<sup>۶</sup> است. مطابق این بند متهم می‌تواند درخواست کند که وکیل تسخیری او به سبب ادای گواهی قبلی در موضوع دعوی تغییر نماید. این درخواست حق متهم است ولی از این اختیار قانونی نمی‌توان نتیجه گرفت که شاهد بودن وکیل مانع وکالت است؛ زیرا اولاً خود وکیل حق استعفا ندارد، ثانیاً دادگاه هم رأساً نمی‌تواند تغییر وکیل را درخواست کند و ثالثاً تغییر وکیل تسخیری تکلیف متهم نیست بلکه می‌تواند یا آن را درخواست کند و یا از آن صرف‌نظر نماید. بنابراین جمع بین شهادت و وکالت اساساً ممتنع نیست. علاوه بر این برابر ماده ۴۰ قانون وکالت<sup>۷</sup> آن‌چه قطعاً و مطلقاً مانع وکالت شمرده شده فقط اظهارنظر به‌عنوان سمت قضایی یا حکمیت است و حرفی از شهادت در میان نیست.

۱۷- آقای یوسف شفیع‌زاده در خبرنامه شماره ۲۶ مقاله‌ای با عنوان «الزام قانونی وکیل نسبت به افشای اسرار موکل» ارائه کرده‌اند. مقاله ایشان متضمن این نکته است که گواهی وکیل تا آن‌جا که اسرار موکل را فاش نکند مجاز و بیش از آن ممنوع است. مطابق این نکته اخذ وکالت می‌تواند مانع ادای گواهی وکیل باشد اما باید دانست که قلمرو این منع، خارج از دعوایی است که وکیل در آن وکالت دارد. توضیح این که مصداق مطلق و روشن این منع آن جایی است که در یک دعوی دادگاه رسیدگی‌کننده، از شهادتی که شغلش وکالت دادگستری است بخواهد نسبت به اسراری که او در دعاوی دیگر از موکلین خود کسب کرده است در دعوی حاضر گواهی دهد. اما ادای گواهی وکیل در «همان دعوی»، یعنی آن دعوایی که وکیل در آن وکالت دارد، افشای سر نیست؛ مگر آن‌که رویه وکالت بر راستی و درستی نباشد. به

۶- تقاضای تغیر وکیل تسخیری از طرف متهم جز در موارد زیر پذیرفته نیست. ... د- وکیل تسخیری مابقی در موضوع دعوی اقامه شده به عنوان دادرس یا داور یا کارشناس یا گواه اظهار نظر کرده باشد. ...

۷- موکلا نمی‌توانند نسبت به موضوعی که قبلاً به واسطه سمت قضایی یا حکمیت در آن اظهار عقیده کتبی نموده‌اند قبول وکالت نمایند.

عبارت دیگر فرض این است که وکیل در ادای گواهی حقیقت را می‌گوید؛ پس تنها اگر وکالت بر مبنای راستی و درستی نباشد با ادای گواهی تعارض خواهد داشت.

۱۸- دفاعیات وکیل بر مبنای اطلاعاتی است که اغلب از طریق موکل به عنوان یکی از اشخاص درگیر اختلاف نسبت به دعوی کسب کرده است. گواهی شاهد هم بر مبنای اطلاعاتی است که می‌تواند از طریق اشخاص درگیر اختلاف نسبت به دعوی پیدا کرده باشد. به هر حال اظهارات هر دو یک ماهیت بیشتر ندارد و آن علم ایشان نسبت به دعوی است؛ و به همین جهت هم در خبرنامه شماره ۲۵ اظهار کردم که وکیل «مکلف است آن قسمت از اظهارات یا دفاعیات خویش را که منافی با علمش است پس بگیرد؛ وگرنه گزاف نیست اگر او را در کنار شاهد کاذب بنشانیم؛ زیرا شاهد هم در صورت آگاهی به اطلاعاتی که منافی با گواهی او است باید اظهارات خود را پس بگیرد تا حکم دادگاه مستند به کذب نباشد.

۱۹- نوشته‌اید: «وکیل ناظر بر حسن اجرای قوانین است»؛ اما اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی<sup>۸</sup> دیوان عالی کشور را ناظر بر حسن اجرای قوانین می‌داند. وظیفه وکلای دادگستری دفاع در مقابل حملات طرف مقابل دعوی از یک طرف و حمله به او از طرف دیگر است؛ و در انجام این وظیفه سوگند یاد نموده‌اند که: «قوانین و نظامات را محترم شمارند». احترام به نظامات و قوانین وظیفه‌ای همگانی است؛ همه افراد جامعه، در هر مقامی، ملزم به رعایت مقررات و احترام به آن هستند. هیچ کس استثنا نیست. اما امر نظارت چیزی پیش از وظیفه رعایت و احترام است. قانون‌گذار تنها مراجع خاصی را عهده دار امر نظارت کرده است. وکیل در انضام وظیفه دفاع (و نه نظارت) از دیوان عالی کشور می‌خواهد که آن مرجع وظیفه نظارت خویش را اعمال کند. پس وکیل فقط درخواست نظارت می‌کند، نه این که دخالتی در آن داشته باشد.

۲۰- همکار محترم، جناب آقای قدوسی! ممکن است شما مطابق بیان خودتان معتقد باشید که «هنوز جای گفت‌وگو باقی است و سره از ناسره به تمامی باز شناخته نشده است»؛ بسیار خوب، من هم گفت‌وگوهای باقی مانده را گوش خواهم کرد. با این همه، خلاصه تمامی حرف‌های من این است که راستی و درستی نباید پایمال منافع موکل گردد؛ ارزش راستی و درستی به اندازه‌ای است که خداوند هم مطابق آیه‌ای که آن را در صدر نوشتار ملاحظه کردید کلام خود را با آن به انجام رسانده است و ارزش آن را دارد که وکیل در این راه از آبرو و جان شیرین خود مایه‌گذار و از تنبیه انضباطی پروا نکند. کلام آخر من هم این است که آن چه شرط بلاغ است با تو می‌گویم، تو خواه از سختم پند گیر و خواه ملال. »

والحمد لله رب العالمین.

۸- «دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسؤولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود بر اساس ضوابطی که رئیس فوه قضائیه تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد».

# نقد بر نقد

محمد پورحاج‌رضا  
کارشناس حقوق

با اهداء سلام و تحیات، احتراماً در شماره ۲۹ آن خبرنامه وزین جناب آقای حسینی قائم مقام دادگستری استان اصفهان در پاسخ به مقاله طنز اینجانب تحت عنوان «آزداشت» پاسخ جدی مرقوم فرموده‌اند که علی‌رغم احترامی که برای شخصیت و بزرگواری ایشان قائل هستم، چون حقیقت را بیشتر دوست دارم، ناگزیرم که مطالبی چند را جهت تنویر ذهن خوانندگان گرامی آن خبرنامه محترم به عرض برسانم و بدیهی است که قضاوت با خوانندگان خواهد بود.

**الف-** نویسنده محترم مقاله طرح تردد به دادگستری را از زبان من کتره‌ای دانسته‌اند، که برداشت ایشان صحیح نیست؛ بلکه نظر من در قالب طنز این بود که قبلاً ورود و خروج مردم کتره‌ای بود و حالا نیست.

**ب-** ظاهراً استفاده از لفظ «کتره‌ای»، معظم‌له را برآشفته نموده و آن را معادل هر دمیل دانسته و .... فرمایشات ایشان، این نکته را به ذهن متبادر می‌سازد که نویسنده مقاله آزداشت نمی‌بایست از واژه کتره‌ای استفاده کند. درحالی که واژه کتره به معنی پاره پاره و بی‌ترتیب بوده<sup>۱</sup> و فعل کتره کردن به معنی پاره کردن است که واژه قطره نیز معرب کتره می‌باشد<sup>۲</sup> و در شاهنامه نیز آمده است: بر او کتره کرد آن زره را به تیغ / ز زخمش همی جست راه گریغ.  
فلذا هرچند این اصطلاح توسط عوام به کار می‌رود، در متن و مفهوم آن هیچ زشتی و وقاحتی نیست تا به کار بردن آن مایه شرم باشد.

**ج-** خلاصه پیام نویسنده مقاله «آزداشت» این است که طرح جدید دادگستری اصفهان که اجازه ورود همه افراد را به دادگستری نمی‌دهد و ایشان را در صف‌های طولانی نگه می‌دارد و بعد از اجازه دادن هم، با مهر «خروج بلامانع است» اجازه مرخص شدن از دادگستری را به افراد می‌دهد، با اصل سی و چهارم قانون اساسی، آداب‌القضا به‌ویژه این که قاضی نباید حاجب داشته باشد، و فرمایشات حضرت علی علیه‌السلام، و همچنین اصل علنی بودن محاکم در تضاد بوده و به شخصیت و حیثیت انسان توهین می‌نماید و این با حقوق بشر و مبانی آن به‌ویژه با کرامت ذاتی انسان مغایرت دارد. لذا به عنوان یک مسلمان مسؤول اعتقاد دارم این شیوه باید برچیده شود و وظیفه دادگستری و به‌ویژه قضات محترم آن (که همیشه پیرو و دنبال حق هستند) می‌باشد که با مخالفت با این امر نسبت به اصلاح آن اقدام نمایند.

بدیهی است که اینجانب منکر وجود کارچاق‌کن‌ها و ددرس‌های ورود و خروج بی‌رویه مردم به دادگاه‌ها نیستم ولی اگر نتوانستیم مسأله را حل کنیم نباید صورت مسأله را پاک کنیم.»

۱- فرهنگ معین

۲- لغتنامه دهخدا

# شبیه‌سازی درمانی در حقوق ابدان

اسماعیل قاسمی نصرآبادی  
دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

پس از آن‌که در سال ۱۹۹۷ خیر شبیه‌سازی اولین گوسفند در مؤسسه رازلین اسکاتلند انتشار پیدا نمود محققان و دیگر اندیشمندان به این فکر افتادند که شبیه‌سازی انسان نیز به همان روش ممکن است. لذا طیف وسیعی از مخالفت‌ها توسط دولت‌ها و پیروان ادیان توحیدی، با مسأله شبیه‌سازی انسانی، پیش آمد تا آن‌جا که از آن به بزرگترین چالش قرن یاد نمودند.

برای مشخص شدن موضع بحث، ناچاریم بسیار مختصر ابتدا شبیه‌سازی انسانی و سپس مراحل شبیه‌سازی درمانی را بیان نماییم. به شبیه‌سازی در زبان عربی (استنساخ) و در لاتین (cloning) گفته می‌شود. در تعریف شبیه‌سازی گفته‌اند: (شبیه‌سازی عبارت است از کشت هسته سلول غیرجنسی انسان یا حیوان که دارای کروموزوم کامل می‌باشد در سلول تخمک عاری از هسته جنس ماده و بارور کردن این تخمک به روش‌های ویژه در رحم طبیعی یا مصنوعی، به منظور تشکیل موجود زنده‌ای که از لحاظ شکل ظاهری، دقیقاً مانند صاحب هسته سلول اولیه باشد).<sup>۱</sup>

از تعریف فوق به خوبی تفاوت این روش با دیگر روش‌های باروری مصنوعی مشخص می‌شود و آن این مطلب است که در تشکیل جنین از سلول غیرجنسی استفاده می‌شود که این سلول می‌تواند از یک مرد گرفته شود و یا از یک زن.

## شبیه‌سازی درمانی<sup>۲</sup>

این شبیه‌سازی که به شبیه‌سازی جنینی هم معروف است در واقع تولید جنین‌های انسانی برای استفاده در تحقیقات است. هدف از انجام این شبیه‌سازی تولید انسان‌های شبیه‌سازی شده نیست، بلکه هدف کشف سلول‌هایی است که می‌توانند در تحقیقات پیش‌بردی انسان و همچنین درمان بیماری‌ها مورد استفاده قرار گیرند. این سلول‌ها برای محققان بیومکانیک بسیار با اهمیت هستند برای این که می‌توان از آن‌ها برای تولید هر نوع سلولی که در بدن انسان وجود دارد استفاده کرد. این سلول‌ها پس از گذشت ۵ روز از تقسیم تخم، از آن استخراج می‌شوند. پروسه استخراج باعث از بین رفتن جنین می‌شود که این مسأله نگرانی‌های اخلاقی فراوانی را در پی دارد. محققان امیدوارند روزی این سلول‌های ساختگی، جایگزین مناسبی برای سلول‌هایی شوند که بر اثر بیماری‌هایی نظیر آلزایمر، سرطان و... از بین رفته‌اند.<sup>۳</sup>

۱- عباسعلی سلطانی و حسین ناصری- مسائل مستحدثه پزشکی ۲- دفتر تبلیغات خراسان رضوی- ۱۳۸۶- ص ۱۹.  
۲- جواد نصری- نشریه همشهری ماه سوم- ص ۳۹- اسفند ۱۳۸۳ با عنوان توقف شبیه‌سازی انسان.



## مراحل شبیه‌سازی

- ۱- سلول بدنی غیرجنسی (somatic cell) از بدن فرد مورد نظر (نسخه اصلی) گرفته می‌شود.
  - ۲- سلول تخمک از یک زن گرفته و DNA آن‌ها خارج یا غیرفعال می‌شود.
  - ۳- سلول بدنی با شوک خفیف الکتریکی یا به صورت شیمیایی با سلول تخمک خالی از هسته آمیخته می‌شود.
  - ۴- جنینی با ساختمان ژنتیکی یکسان با ساختمان ژنتیکی دهنده سلول تولید می‌شود.
  - ۵- جنین کلون شده به رحم مادر جانشین، انتقال داده می‌شود و پس از طی کردن دوران بارداری به نوزادی بدل می‌شود که ساختمان ژنتیکی آن کاملاً مانند ساختمان ژنتیکی صاحب سلول است و هیچ شباهتی با صاحب تخمک و صاحب رحم نخواهد داشت.
- آنچه گفته شد مراحل شبیه‌سازی زایشی است با این تفاوت که در شبیه‌سازی درمانی پس از شبیه‌سازی جنین آن را به رحم مادر جانشین انتقال نمی‌دهند، بلکه پس از ۴ تا ۵ روز از تکثیر جنین سلول‌های آن را جداسازی و سلول‌های بنیادین (بن یاخته)<sup>۳</sup> آن را استخراج می‌کنند. مهم‌ترین اشکالی که به شبیه‌سازی درمانی گرفته‌اند، که مبنای مخالفت کلیسای کاتولیک است، این است که جنین در همین مراحل اولیه یک انسان بالقوه است و از این رو دارای حرمت است و نمی‌توان آن را از بین برد. چرا که جنین‌هایی که در این پژوهش‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند از مرحله تک سلولی است تا مرحله جنین تکامل یافته، (یعنی مرحله‌ای که جنین دارای حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ سلول است که هنوز به بافت‌های مشخص تمایز نیافته‌اند). برای تشریح این مسأله می‌بایست ابتدای شخصیت را توضیح دهیم.

## ابتدای شخصیت

در حقوق ایران تصریحی درباره ابتدای شخصیت و به وجود آمدن انسان در قوانین و مقررات وجود ندارد. به عقیده برخی استادان حقوق، اصولاً وجود شخص طبیعی از لحاظ حقوقی با تولد او آغاز می‌شود و از این تاریخ است که انسان طرف حق قرار می‌گیرد و از حقوق مدنی و سایر حقوق برخوردار می‌گردد. ممکن است جنین از لحاظ زیست‌شناسی موجود مستقلی به شمار آید و شخص محسوب گردد، لکن از نظر حقوقی تا هنگامی که زنده به دنیا نیامده است، شخص مستقلی به شمار نمی‌آید و اصولاً نمی‌تواند دارنده حق و تکلیف باشد. با وجود این در صورتی که مصلحت اقتضا کند ممکن است جنین حتی قبل از تولد دارای حق گردد مشروط بر این که زنده به دنیا آید.<sup>۴</sup>

ماده ۹۵۷ قانون مدنی مقرر می‌کند که: «حمل از حقوق مدنی متمتع می‌گردد مشروط بر این که زنده متولد شود.»<sup>۱</sup>

۳- Stem cells.

۴- صفایی، سید حسین و سید مرتضی قاسم زاده، حقوق مدنی، اشخاص و محجورین، چاپ اول- تهران - سمت، ۱۳۷۵، ص ۳۲.

ماده ۸۵۱ قانون مزبور تصریح می‌کند که: «وصیت برای حمل صحیح است لکن تملیک او منوط است بر این که زنده متولد شود.» ماده ۸۷۵ همین قانون مقرر می‌دارد که «شرط وراثت زنده بودن در حین فوت مورث است... و اگر چه فوراً پس از تولد بمیرد».

ماده ۱۲۷۰ نیز تصریح می‌کند «اقرار برای حمل در صورتی مؤثر است که زنده متولد شود.» برخی دیگر از استادان حقوق ایران معتقدند که «حمل به‌ویژه در ماه‌های نخستین بارداری، موجودی است میانه انسان و اندامی از زن، حقوق نیز در این دوگانگی سرگردان است که حمل را در حال تکوین و رشد بداند یا اندامی از زن که پس از تولد به انسان تبدیل می‌شود.<sup>۵</sup> به‌نظر می‌رسد پذیرش این دو نظریه که یکی معتقد است وجود شخص طبیعی از لحاظ حقوقی با تولد او آغاز می‌شود و دیگری معتقد است حمل، انسانی در حال تکوین و رشد است، از لحاظ حقوق اسلامی دشوار می‌باشد. زیرا در شرع، جنینی که در آن روح دمیده نشده است، انسان تلقی نمی‌شود.

به‌هر حال مواد ۶۲۲ تا ۶۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ سقط جنین را جرم تلقی می‌کند و فقط در موردی سقط جنین را مجاز می‌شمارد که این اقدام برای حیات مادر لازم باشد و این جواز، مطابق نظر فقها ناظر به قبل از دمیده شدن روح (چهار ماهگی) است.

ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی نیز میزان دیه سقط جنین را معین کرده است.

برای آن که روشن شود آیا شبیه‌سازی درمانی و تحقیقاتی در حقوق ایران مجاز می‌باشد یا خیر لازم است روشن گردد آیا از بین بردن جنین‌های شبیه‌سازی شده پس از به دست آوردن سلول‌های بنیادی، تحت شمول مقررات فوق قرار می‌گیرد یا نه؟<sup>۶</sup>

این سؤال را برخی از اساتید حقوق ایران مطرح کرده و به آن پاسخ داده‌اند: «آیا اتلاف نطفه بارور شده در خارج رحم جرم است یا خیر؟ اگر آن را جرم بدانیم بعید نیست که بتوانیم حکم ماده ۸۵۲ (قانون مدنی) را در مورد سقط جنین، با استفاده از وحدت ملاک (نسبت به اتلاف نطفه بارور شده) نیز تسری دهیم و بگوییم ملاک اصلی در سقط جنین از بین بردن چیزی است که عادتاً در آینده می‌توانسته است یک انسان باشد و این ملاک در این مورد (اتلاف نطفه بارور شده در خارج رحم) نیز وجود دارد. ولی باید توجه داشت که از نظر کیفی نمی‌توان مجازات سقط جنین را در مورد اتلاف نطفه بارور شده موجود در خارج رحم به وحدت ملاک اعمال کرد. زیرا برخلاف مقررات حقوقی، تفسیر مقررات جزایی (اصل تفسیر مضیق در قوانین کیفری) و توسعه آن علیه متهم به کمک ملاک گیری، جایز نیست و بر طبق اصل کلی، در استخراج معانی عبارات نمی‌توان از شعاع یک تفسیر محدود فراتر رفت.<sup>۷</sup> بنابراین قانون درباره از بین بردن جنین قبل از قرار گرفتن در رحم ساکت و مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی در این مورد قاضی موظف است برای یافتن پاسخ به منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر مراجعه نماید. اما سؤال این است که آیا دلایل مربوط به حرمت و ممنوعیت سقط جنین قابل تسری به از بین بردن جنین می‌باشند یا خیر؟ به نظر می‌رسد پاسخ این سؤال منفی

۵- ناصر کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ارث، چاپ پنجم، تهران، نشر میزان، بهار ۱۳۸۴، شماره ۵۵: ص ۹۵.

۶- حبیب‌الله رحیمی، اخلاق زیستی (مجموعه مقالات)، چاپ دوم، تهران، سمت، ۱۳۸۴، ص ۶۰.

۷- مهدی شهیدی، مجموعه مقالات حقوقی، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۵، ص ۱۹۱.

است. زیرا اولاً سقط معنای عرفی دارد و عرف چنین اقدامی را سقط تلقی نمی‌کند. ثانیاً قیاس مستنبط‌العله در فقه امامیه حجیت ندارد و نمی‌توان حکم سقط جنین و از بین بردن جنین را در خارج رحم یکی دانست. ثالثاً اصالة البراهه که از اصول عملیه است دلالت می‌کند بر این که در صورتی که در حرمت امری شک داشته باشیم حکم به عدم حرمت و اباحه دهیم.

قاعده «درأه (تدرء الحدود بالشبهات) نیز مقرر می‌کند که در صورت شبهه، مجازات‌ها قابل اعمال نیستند. بنابراین دلیلی بر حرمت از بین بردن جنین شبیه‌سازی شده وجود ندارد و به نظر می‌رسد شبیه‌سازی درمانی یا تحقیقاتی بدون اشکال می‌باشد. (جیب‌الله رحیمی، همان، ص ۶۰) و حتی می‌توان گفت که چون شبیه‌سازی درمانی برای نجات بخشی یک انسان از بیماری به کار می‌رود، طبق قاعده (جلب المصالح و درء المفساد) (هر چند که درء المفساد مقدم بر جلب المصالح است لکن در مانحن‌فیه، مصلحت بیش از مفسده است)، مطلوب بشر و امری به صواب است. حال که در این خصوص صحبت از فتاوی معتبر شد، ذیلاً به نمونه‌ای از فتاوی آیات عظام اشاره می‌کنیم، لازم به ذکر است که فتاوی در خصوص شبیه‌سازی به صورت کلی است و در برخی به شبیه‌سازی درمانی نیز اشاره گردیده.

آیت‌الله مکارم شیرازی: این عمل از نظر شرعی خالی از اشکال نیست، و مفساد زیادی بر آن مترتب می‌شود، به همین جهت حتی افرادی که پایبند دین و شریعتی نیستند به خاطر مفساد اجتماعی آن به مخالفت با آن پرداخته‌اند.<sup>۸</sup>

آیت‌الله یوسف صانعی: شبیه‌سازی فی حد نفسه منع قانونی ندارد و اسلام آن را جرم و گناه نمی‌داند و نه تنها معنی ندارد، بلکه مطلوب هم هست.<sup>۹</sup>

ایشان همچنین در پاسخ به این سؤال که آیا استفاده از سلول‌های بنیادین استخراج شده از جنین انسان قبل از لانه‌گزینی در رحم برای مقاصد درمانی جایز است؟ (لازم به یادآوری است که مراکز تحقیقاتی معمولاً نمونه‌های خود را از جنین‌های دور ریخته شده در مؤسسه‌های باروری (IVF) به دست می‌آورند) چنین فرموده‌اند:

اگر استفاده از نمونه‌های دور ریخته شده برای مقاصد درمانی کافی نباشد، به خاطر پیشرفت علمی و استفاده‌های درمانی و معالجه امراض که در ستوال آمده و یک واجب الهی و انسانی و وجدانی و اخلاقی است، مانعی ندارد و حرمت و نهی از نابود کردن نطفه در رحم که منشأ انسان است، بر فرض آن که شامل مثل مورد ستوال موضوعاً بشود و انصراف از این گونه استخراج‌ها که برای استفاده درمانی است نداشته باشد، به حکم اهمیت مسأله استفاده درمانی بی‌اثر خواهد بود و معصیت و گناه نمی‌باشد، لکن ناگفته نماند که استفاده مورد ستوال باید با رضایت صاحب

۸- (ابوالقاسم علیان نژاد، احکام پزشکی مطابق با فتاوی آیت‌الله مکارم شیرازی، چاپ اول، قم، انتشارات مدرسه الام‌علی بن ابیطالب، ۱۳۸۷، ص ۵۵) لازم به ذکر است که فتاوی مذکور تا کلمه (پرداخته‌اند) در کتاب موصوف ذکر شده لکن در سایت روزنامه آفرینش مورخ ۸۶/۴/۴ در ادامه جمله مزبور چنین آمده است: (اما از نظر حکم شرعی، هر گاه این کار صرفاً به صورت یک تحقیق علمی یا گشودن راه برای پرورش اعضای بدن جهت پیوند عضو و ترمیم نقائص باشد اشکالی ندارد و اگر راه را برای ساختن شبیه‌سازی انسانی به طور گسترده بگشاید اشکالات و خسارات فراوانی به بار می‌آورد).

۹- به نقل از سایت: [www.Afarineshdaily.ir/afarinesh/news.aspx?NID=16993](http://www.Afarineshdaily.ir/afarinesh/news.aspx?NID=16993)

نطفه یعنی زوج و صاحب رحم یعنی زوجه باشد و استفاده مورد سوال در جنین، تصرف و دخالت در حقوق و حدود و شئون دیگران است که بدون رضایتشان حرام بوده است.<sup>۱۰</sup>

(آیت‌الله محمد تقی بهجت: این کار فی‌نفسه اشکالی ندارد و باید از سایر محرّمات اجتناب شود و آثار بر آن مترتب است.)

آیت‌الله فاضل لنکرانی: این کار فی‌نفسه مانعی ندارد، مگر این که محرز شود توالی فاسد دارد.

آیت‌الله محمد موسوی بجنوردی: با توجه به قاعده «اصالة الحل در شبهات حکمیة» به نظر می‌رسد، کلون سازی به نحوی که بیان گردید، علی‌الظاهر اشکالی ندارد.

آیت‌الله محمدصادق روحانی: این کار جایز است و مانعی ندارد.

آیت‌الله محمد حسین فضل‌الله: شبیه‌سازی به‌منظور استفاده از اعضای نوزادکلون شده به‌عنوان عضو یدکی جهت پیوند را نیز ممنوع می‌دانند، اما استفاده از این فناوری را برای یافتن راه‌های درمان بیماری‌های مزمن، مجاز دانسته است.<sup>۱۱</sup>

آیت‌الله سید محمد سعید طباطبایی حکیم بر این نظر است که شبیه‌سازی انسانی مباح است و دلیلی بر حرمت آن نیست.<sup>۱۲</sup>

#### نتیجه

«در بررسی حقوق ایران نیز روشن شد که اولاً مقررات خاصی نسبت به شبیه‌سازی در حقوق ایران وجود ندارد، ثانیاً تصریحی نسبت به ابتدای شخصیت و به وجود آمدن بشر و انسان دیده نمی‌شود.

هرچند که درباره ارث حمل، وصیت برای حمل و اقرار به نفع حمل موادی در قانون مدنی وجود دارد. همین امر موجب شده است تا میان حقوق‌دان‌ها درباره ابتدای شخصیت و هویت یافتن جنین اختلاف ایجاد شود. اختلافی که با توجه به مبنای اسلامی حقوق ایران قابل حل است. زیرا در فقه امامیه جنین پس از چهار ماهگی حیات انسانی می‌یابد و بشر محسوب می‌گردد؛ نه از هنگام تولد و نه از بدو پیدایش.

مقررات مربوط به سقط جنین نیز قابل تسری به از بین بردن جنین شبیه‌سازی شده نیست، زیرا از بین بردن جنین شبیه‌سازی شده سقط محسوب نمی‌گردد و اولین مرحله جنین که در قانون برای سقط جنین شناخته شده و دیه آن معین گردیده است، دیه نطفه مستقر شده در رحم است و در شبیه‌سازی درمانی، جنین قبل از استقرار در رحم از بین برده می‌شود. به‌علاوه ممنوعیت قانونی سقط جنین در مقررات جزایی را باید تفسیر مضیق نمود و درباره مواردی که مشکوک و مشتبّه است می‌توان از قاعده درأ و اصل برائت استفاده کرد.

۱۰- استفتائات پزشکی، مطابق با فتاوی حضرت آیت‌الله العظمی صائمی، چاپ هفتم، قم، میثم شمار، ۱۳۸۳، ص ۸۴ و ۸۵

۱۱- به نقل از سایت روزنامه آفرینش.

۱۲- آیت‌الله حکیم، فقه الاستسناخ البشري و فتاوی طبیه، چاپ چهارم، عراق، نجف اشرف، دارالهلل، ۱۴۲۵ هـ، ص ۲۰.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در قوانین و مقررات ایران و شریعت اسلامی دلیلی بر ممنوعیت شبیه‌سازی درمانی یا تحقیقاتی انسان وجود ندارد و نباید با پیشرفت علم و تحقیقات در این بخش مخالفت کرد.<sup>۱۳</sup>

## منابع

### الف) قوانین

۱- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵.

۲- قانون مدنی.

### ب) کتب

- ۱- آیت‌الله حکیم، فقه الاستساح البشری و فتاوی طیه، چاپ چهارم، عراق، نجف اشرف، دارالهلل، ۱۴۲۵ هـ.
- ۲- رحیمی، حبیب‌الله، اخلاق زیستی (مجموعه مقالات)، چاپ دوم، تهران، سمت، ۱۳۸۴.
- ۳- شهیدی، مهدی، مجموعه مقالات حقوقی، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۵.
- ۴- (آیت‌الله) صانعی، استفتائات پزشکی، چاپ هفتم، قم، میثم تمار، ۱۳۸۳.
- ۵- صفایی، سیدحسین و قاسم زاده، سید مرتضی، حقوق مدنی، اشخاص و محجورین، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۷۵.
- ۶- صادقی، محمود، اخلاق زیستی (مجموعه مقالات) چاپ دوم، تهران، سمت، ۱۳۸۴.
- ۷- علیان نژاد، ابوالقاسم، احکام پزشکی مطابق با فتاوی آیت‌الله مکارم شیرازی، چاپ اول، قم، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب، ۱۳۸۷.
- ۸- کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ارث، چاپ پنجم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴.
- ۹- ناصری، حسین و سلطانی، عباسعلی، مسائل مستحدثه پزشکی ۲، دفتر تبلیغات خراسان رضوی، ۱۳۸۶.

### ج) نشریه و سایت

۱- جواد نصرتی، نشریه همشهری، ماه سوم، اسفند ۱۳۸۳.

۲- سایت روزنامه آفرینش:

[www.afarineshdaily.ir/afarinesh/news.aspx?NID=16993](http://www.afarineshdaily.ir/afarinesh/news.aspx?NID=16993)

۱۳- حبیب‌الله رحیمی، همان، ص ۶۳.



## لایحه وکالت دادگستری ۱۳۸۷

در صفحات بعد، متن لایحه [جدید] وکالت دادگستری را به نقل از سایت اتحادیه چاپ کرده‌ایم تا دوستان به‌بینند و بخوانند و اگر نظری دارند اعلام بکنند. در نتیجه- و البته به دلیل محدودیت صفحات «خبرنامه»- چند تا از مقالاتی که قرار بود در همین شماره به نظرشان برسد، چاپ نمی‌شود و می‌ماند برای شماره ۲۱ که انشاء الله اول بهمن در می‌آید.

## کلیات

**ماده ۱-** وکالت دادگستری حرفه‌ای است مستقل که با قوه قضائیه در دستیابی به عدالت، حاکمیت قانون و تضمین حق دفاع از حقوق و آزادی‌های شهروندان همکاری و مشارکت دارد. تنها وکلای مجاز، با استقلال کامل به منظور اقامه دعوا، تأمین حق دفاع و آزادی‌های اشخاص به آن می‌پردازند.

**ماده ۲-** وکلای مجاز کسانی هستند که از کانون‌های وکلای دادگستری و یا در اجرای ماده ۱۸۷ قانون برنامه پنج ساله سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور از مرکز مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان قوه قضائیه به دریافت پروانه وکالت نایل شده‌اند.

**ماده ۳-** وکلای مجاز می‌توانند با رعایت مقررات این قانون بدون محدودیت در مراجع قضائی و شبه قضائی به وکالت بپردازند.

**ماده ۴-** در تمامی مواردی که به موجب این قانون انتخاب اشخاصی بر عهده مجامع، شوراهای و هیأت‌ها گذاشته شده است، رأی‌گیری به طور مخفی خواهد بود.

## \* بخش اول - کانون‌های وکلای دادگستری

### گفتار نخست: کانون محلی وکلای دادگستری

**ماده ۵-** کانون محلی وکلای دادگستری مؤسسه ایست مستقل، دارای شخصیت حقوقی و غیردولتی که در مقر هر دادگاه استان تشکیل می‌شود.

**ماده ۶-** وظایف و اختیارات کانون محلی به قرار زیر است:

- ۱- برگزاری دوره‌های کارآموزی و اعطای پروانه وکالت به داوطلبان واجد شرایط قانونی.
- ۲- اداره امور راجع به وکالت دادگستری و نظارت بر اعمال وکلا و کارآموزان.
- ۳- رسیدگی به تخلفات انتظامی وکلا و کارآموزان به‌وسیله دادسرا و دادگاه انتظامی وکلا و درخواست تعقیب مرتکبان تخلفات مندرج در این قانون.
- ۴- معاضدت قضائی.
- ۵- برنامه ریزی درجهت ارتقای سطح علمی و عملی وکلا و کارآموزان و برگزاری دوره‌های آموزشی کوتاه مدت.
- ۶- ایجاد زمینه‌های لازم برای تبادل افکار به‌منظور تأمین حق دفاع شهروندان و سایر حقوق و آزادی‌های مطرح در قانون اساسی.

**ماده ۷-** کانون محلی وکلای دادگستری از ارکان زیر تشکیل می‌شود:

- ۱- مجمع عمومی.
- ۲- هیأت مدیره.

۳- بازرسی یا بازرسان.

**ماده ۸-** مجمع عمومی کانون محلی از وکلای عضو آن کانون که معلق نشده‌اند، تشکیل می‌شود و وظیفه انتخاب اعضای هیأت مدیره و بازرسی یا بازرسان را بر عهده دارد.

**ماده ۹-** کلیه وکلای پایه یک که واجد شرایط زیر باشند می‌توانند نامزد عضویت در هیأت مدیره یا بازرسی کانون باشند.

۱- داشتن حداقل ۵ سال سابقه وکالت یا ۳ سال وکالت و ۲ سال قضاوت.

۲- عدم محکومیت کیفری مؤثر.

۳- عدم محکومیت قطعی انتظامی درجه ۴ و بالاتر در دادگاه انتظامی کانون یا دادگاه عالی انتظامی قضات حسب مورد تا ۱۰ سال بعد از اجرای مجازات انتظامی.

۴- داشتن حداقل ۳۰ سال تمام شمسی.

۵- نداشتن سوء شهرت.

**ماده ۱۰-** مرجع رسیدگی به صلاحیت نامزدها، دادرسی انتظامی قضات می‌باشد که مکلف است ظرف حداکثر دو ماه ضمن استعلام سوابق از مراجع ذی ربط صلاحیت آن‌ها را بررسی و اعلام نظر کند و مراجع ذی صلاح قانونی که از نامزدها سوابق یا اطلاعاتی دارند در صورت استعلام موظف به اعلام آن می‌باشند. اسامی کسانی که رد صلاحیت شده‌اند بلافاصله به آن‌ها و کانون مربوط اطلاع داده می‌شود. نامزدهای رد صلاحیت شده ظرف پنج روز از تاریخ اعلام نتایج به آن‌ها حق اعتراض در دادگاه عالی انتظامی قضات را دارند. دادگاه ظرف بیست روز رأی خود را اعلام می‌کند. این رأی قطعی است.

**ماده ۱۱-** هیأت مدیره عهده‌دار اداره تمامی امور کانون است و تعداد اعضای هیأت مدیره به ترتیب زیر می‌باشد:

۱- در کانون‌هایی که تا ۱۰۰۰ نفر وکیل دارای حق رأی داشته باشند ۵ نفر.

۲- در کانون‌هایی که از ۱۰۰۱ نفر تا ۲۵۰۰ نفر وکیل دارای حق رأی داشته باشند ۷ نفر.

۳- در کانون‌هایی که از ۲۵۰۱ نفر تا ۴۰۰۰ نفر وکیل دارای حق رأی داشته باشند ۹ نفر.

۴- در کانون‌هایی که از ۴۰۰۱ نفر تا ۶۰۰۰ نفر وکیل دارای حق رأی داشته باشند ۱۱ نفر.

۵- در کانون‌هایی که بیش از ۶۰۰۱ نفر وکیل دارای حق رأی داشته باشند ۱۷ نفر.

**ماده ۱۲-** اعضای هیأت مدیره کانون برای ۳ سال با رأی جمعی و مخفی اکثریت اعضای مجمع عمومی کانون انتخاب می‌شوند. اعضا نمی‌توانند برای بیش از دو دوره متوالی در هیأت مدیره عضویت داشته باشند.

**تبصره-** یکی از قضات دادگاه پژوهشی استان به انتخاب رئیس کل دادگستری استان به عنوان ناظر در جریان انتخابات هیأت مدیره حضور دارد.

**ماده ۱۳-** کسی که بیشترین تعداد آراء را در انتخابات بدست آورده است ریاست هیأت مدیره را برعهده خواهد داشت. اعضای هیأت مدیره از میان خود دو نایب رئیس و یک منشی را



انتخاب می‌کنند، هر کدام از نواب رئیس که رأی بیشتری بدست آورد نایب رئیس اول خواهد بود.

**ماده ۱۴-** رئیس هیأت مدیره ریاست کانون را برعهده دارد و نماینده قانونی کانون در کلیه مراجع می‌باشد و اجرای تصمیمات هیأت مدیره در کلیه امور اداری و مالی و حقوقی و مانند آن و میانجیگری در حل اختلافات و کلا با یکدیگر و همچنین نظارت عالیه بر اعمال و رفتار و کلا و کارآموزان و اعلام هرگونه تخلف شغلی آن‌ها به دادسرای انتظامی به‌عهده وی می‌باشد و در غیاب او نواب رئیس به ترتیب عهده دار امور خواهند بود.

**ماده ۱۵-** مجمع عمومی دو بازرس اصلی و یک بازرس علی‌البدل برای مدت ۳ سال انتخاب می‌کند. بازرسان باید دارای شرایط عضویت در هیأت مدیره باشند. نظارت بر تصمیمات و اقدامات هیأت مدیره و حسن جریان امور در کانون بدون دخالت در امور اجرایی با بازرس یا بازرسان است که در صورت مشاهده خلاف، گزارش موقوف را به مراجع ذبصلاح تسلیم می‌نمایند. گزارش بازرس یا بازرسان راجع به عملکرد هیأت مدیره باید در جلسه مجمع عمومی قرائت شود.

**ماده ۱۶-** جلسات هیأت مدیره با حضور اکثریت اعضاء رسمیت می‌یابد و تصمیمات با اکثریت آراء حاضران اتخاذ می‌شود و در صورت برابری آراء رأی گروهی که مشتمل بر رأی رئیس کانون باشد معتبر خواهد بود.

**ماده ۱۷-** عضویت اعضای هیأت مدیره و بازرسان در موارد زیر زایل می‌شود:

- ۱- فوت.
- ۲- حجر.
- ۳- محکومیت کیفری مؤثر و انتظامی درجه ۴ و بالاتر.
- ۴- غیبت غیر موجه ۴ جلسه متوالی یا ۸ جلسه متناوب در هیأت مدیره ظرف یک سال.
- ۵- استعفا.

**ماده ۱۸-** در صورت زوال عضویت هر یک از اعضای هیأت مدیره یا سمت بازرس یا بازرسان، دارنده بیشترین تعداد آراء انتخابات، جایگزین وی می‌شود. هرگاه کسی که بتواند جایگزین شود، نباشد و این امر باعث به رسمیت رسیدن جلسات هیأت مدیره شود، برای جایگزینی اعضایی که سمت آن‌ها زایل شده است، نسبت به بقیه مدت، انتخابات برگزار می‌شود.

**ماده ۱۹-** هزینه‌های کانون از محل حق عضویت سالانه و هدایا و کمک‌های مالی مستمر یا ادواری و کلا و کارآموزان و سایر اشخاص و نیز درآمدهای حاصل از فروش مجلات و نشریات و مواردی که در سایر قوانین پیش بینی شده است تأمین می‌شود. تعیین حق عضویت سالانه و تجدیدنظر بعدی در آن پس از دریافت گزارش توجیهی رئیس هیأت مدیره و تأیید بازرس، با هیأت مدیره است.

**تبصره-** وکلای دادگستری مکلفند معادل یک چهارم تمیر الصافی به وکالت‌نامه را بابت هزینه کانون به حسابداری دادگستری پرداخت کنند و حسابداری دادگستری مکلف است در آخر هر ماه مبالغ دریافتی را به کانون وکلای مربوط بپردازد.

### گفتار دوم: کانون ملی وکلای دادگستری

**ماده ۲۰-** کانون ملی وکلای دادگستری نهادی است غیردولتی و با شخصیت حقوقی مستقل که با عضویت تمامی کانون‌های محلی و به‌منظور ایجاد هماهنگی در اجرای وظایف آن‌ها و نیل به اهداف زیر در تهران تشکیل می‌گردد:

- ۱- ایجاد رویه واحد در اجرای وظائف کانون‌های محلی وکلا.
- ۲- پیشنهاد اصلاح و تغییر قوانین و مقررات وکالت و سایر مقررات به مراجع ذیصلاح.
- ۳- ایجاد هماهنگی بین کانون‌های عضو در ارتباط با قوای سه‌گانه.
- ۴- ارتقای سطح علمی وکلا و کارآموزان وکالت و تصویب برگزاری دوره‌های آموزشی کوتاه مدت توسط کانون‌های محلی و نظارت بر اجرای آن.
- ۵- سیاست‌گذاری در جهت حمایت از حقوق صنفی وکلای دادگستری و ارائه طرح‌های لازم به‌منظور بهبود وضعیت رفاهی آن‌ها.
- ۶- هماهنگی و برقراری و توسعه ارتباط کانون‌های عضو با اتحادیه بین‌المللی وکلا و کانون بین‌المللی وکلای دادگستری و کانون‌های وکلای دادگستری سایر کشورها و مجامع حقوقی بین‌المللی.
- ۷- ارائه طرح‌ها و انجام اقدامات لازم برای تحقق و تأمین حقوق دفاعی اشخاص.

**ماده ۲۱-** ارکان کانون ملی عبارتند از:

- ۱- هیأت عمومی.
- ۲- شورای اجرایی.
- ۳- بازرسان.

**ماده ۲۲-** هیأت عمومی کانون ملی از نمایندگان هیأت‌های مدیره کانون‌های محلی تشکیل می‌شود. کانون‌هایی که تعداد وکلای آن تا ۵۰۰ نفر است، یک نماینده و کانون‌هایی که تعداد وکلای آن بیش از ۵۰۰ نفر است به ازای هر ۵۰۰ نفر یک نماینده در هیأت عمومی کانون ملی خواهند داشت.

**ماده ۲۳-** وظایف هیأت عمومی به قرار زیر است:

- ۱- تعیین خط مشی کلی و سیاست‌های اجرایی کانون ملی.
- ۲- تصویب بودجه و ترازنامه و صورت‌های مالی کانون ملی و حق عضویت کانون‌های محلی.
- ۳- اتخاذ تصمیم نسبت به کلیه مواردی که به‌عنوان اهداف کانون ملی در این قانون اعلام شده است و به‌طور کلی، امور مرتبط به جامعه وکالت و کانون‌های محلی اعم از امور مالی و غیره.

۴- انتخاب اعضای شورای اجرائی کانون.

۵- انتخاب بازرسان کانون ملی.

**ماده ۲۴-** هیأت عمومی حداقل سالی یک بار تشکیل جلسه می‌دهد. جلسات هیأت عمومی با حضور دو سوم اعضای آن رسمیت یافته و تصمیمات با اکثریت آرای اعضای حاضر اتخاذ می‌شود. در صورت عدم حصول اکثریت لازم جهت رسمیت جلسه، جلسه در روز اداری بعد با تعداد نصف اعضا رسمیت خواهد یافت.

**تبصره-** یکی از دادیاران دیوان کشور به نمایندگی دادستان کل کشور در تمام جلسات هیأت عمومی شرکت می‌کند و می‌تواند از حیث عدم مطابقت مصوبات هیأت عمومی با قانون در دادگاه عالی انتظامی قضات اقامه دعوی نماید. این مأموریت مانع از حق اقامه دعوی سایر افراد ذی‌نفع در مرجع مزبور نیست.

**ماده ۲۵-** هفده نفر از اعضای هیأت عمومی به عنوان اعضای شورای اجرائی انتخاب می‌شوند. رئیس قوه قضائیه از بین سه نفر نخست حائز بیشترین آراء، یک نفر را به عنوان رئیس شورای اجرائی و دو نفر را به عنوان نایب رئیس اول و دوم شورا انتخاب و منصوب خواهد کرد. رئیس شورای اجرائی رئیس کانون ملی و مجری تصمیمات هیأت عمومی و شورای اجرائی است.

**ماده ۲۶-** شورای اجرائی نسبت به کلیه امور اجرائی کانون ملی جز موضوعاتی که در صلاحیت اختصاصی هیأت عمومی است از جمله موارد زیر اتخاذ تصمیم خواهد کرد.

۱- تنظیم دستور جلسات هیأت عمومی.

۲- بررسی پیشنهادهای کانون‌های محلی و مراجع دیگر که از طریق کانون ملی یا کانون‌های محلی به شورای اجرائی ارجاع می‌گردد و تهیه گزارش و اظهارنظر در خصوص آنها و ارائه به هیأت عمومی.

۳- تدوین ضوابط و دستورالعمل‌های مربوط به تشکیل و شرح وظایف کمیسیون‌ها و امور مالی کانون ملی و کانون‌های محلی و ارائه آنها به هیأت عمومی.

۴- تدوین ضوابط و دستورالعمل‌های خاص و صنفی از قبیل لباس و علامات مشخصه و تابلوها و سربرگ‌های وکلای دادگستری و کارآموزان و ارائه آن به هیأت عمومی.

۵- تعیین نماینده جهت شرکت در مجامع داخلی و خارجی.

**ماده ۲۷-** چنانچه هر یک از اعضای شورای اجرائی قادر به ادامه وظایف خود نباشند یا شرایط لازم را فاقد شود و یا استعفا نماید هیأت عمومی کانون ملی در اولین جلسه نسبت به انتخاب و معرفی عضو جایگزین اقدام خواهد کرد.

**ماده ۲۸-** بازرسان کانون ملی می‌توانند ابطال تصمیمات هیأت عمومی، شورای اجرائی و رئیس کانون ملی و هیأت مدیره و روسای کانون‌های محلی، را که با قانون و مقررات معارض می‌دانند، از هیأت عمومی دادگاه انتظامی متشکل از رؤسای شعب اول دادگاه‌های انتظامی کانون‌های محلی درخواست کنند. در این صورت، رئیس کانون ملی مکلف است، بلافاصله از اعضای این هیأت دعوت و نظر آنان را کسب و اعلام نماید. تصمیم این هیأت که با

اکثریت آرا اتخاذ می‌شود قطعی است. همچنین تمامی تصمیمات خلاف قانون هیأت عمومی، شورای اجرائی و رئیس کانون ملی، از سوی ذی‌نفع قابل شکایت در دادگاه عالی انتظامی قضات است.

**ماده ۲۹-** هزینه‌های کانون ملی از محل حق عضویت سالانه کانون‌های محلی که میزان آن با توجه به وضعیت و موقعیت هر کانون تعیین می‌شود تأمین خواهد شد. کانون می‌تواند از هدایا و کمک‌های مالی و درآمد حاصل از فروش مجلات و نشریات و سایر محصولات مرتبط و شهریه کلاس‌های آموزشی استفاده کند.

**ماده ۳۰-** ترتیب دعوت و تشکیل جلسات هیأت عمومی و شورای اجرائی کانون ملی و مجمع عمومی و هیأت مدیره کانون محلی و تقسیم کار و وظایف هیأت‌های رئیسه، نحوه تصمیم‌گیری و تنظیم صورت جلسات در آئین‌نامه اجرائی این قانون تعیین خواهد شد.

### **\* بخش دوم - ورود به حرفه وکالت**

#### **گفتار نخست: شرایط ورود به حرفه وکالت**

**ماده ۳۱-** برای ورود به حرفه وکالت احراز شرایط زیر الزامیست:

- ۱- داشتن تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران.
- ۲- داشتن مدرک کارشناسی حقوق و یا فقه و مبانی حقوق اسلامی یا مدرک کارشناسی ارشد پیوسته در یکی از رشته‌های حقوق یا معارف اسلامی و حقوق از یکی از دانشگاه‌های معتبر.
- ۳- داشتن حداقل ۲۵ سال سن و محجور نبودن.
- ۴- داشتن معافی یا کارت پایان خدمت و وظیفه عمومی.
- ۵- متدین به دین اسلام یا یکی از اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی و وفاداری به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران.
- ۶- نداشتن پیشینه کیفری مؤثر.
- ۷- عدم ارتکاب اعمال خلاف امانت و عدم اشتغال به فساد اخلاق.
- ۸- عدم اعتیاد به مواد مخدر و سایر مواد ممنوعه.
- ۹- عدم محرومیت دائم از اشتغال به وکالت، به موجب رأی قطعی مراجع صالحه مذکور در این قانون.
- ۱۰- عدم محرومیت دائم از خدمت قضائی یا دولتی، به موجب رأی قطعی مراجع صالحه تا پنج سال پس از شروع اجرای مجازات.
- ۱۱- موفقیت در آزمون ورودی و طی دوره کارآموزی و تأیید صلاحیت علمی توسط هیأت اختیار.

**تبصره-** کسی که به اتهام ارتکاب جرمی که مطابق این قانون عدم ارتکاب آن شرط ورود به حرفه وکالت است، تحت تعقیب قرار گرفته و علیه او کیفرخواست صادر شده است، تا زمان صدور حکم قطعی برائت نمی‌تواند وارد حرفه وکالت شود.

**ماده ۳۲-** قضات و مستخدمین دولت و سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌هایی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت است و شهرداری‌ها و بانک‌ها و نهادهای انقلابی و مؤسسات عمومی غیردولتی به استثنای اعضای هیأت علمی رسمی، پیمانی یا قراردادی دانشگاه‌ها، در حین اشتغال به خدمت نمی‌توانند وارد حرفه وکالت شوند.

**ماده ۳۳-** دارندگان پایه‌های قضائی و کارکنان اداری دادگستری و سایر مراجع قضائی غیردادگستری تا ۳ سال بعد از بازنشستگی یا قطع رابطه استخدامی نمی‌توانند در حوزه‌های قضائی چهار سال خدمت خود وکالت نمایند.

**تبصره-** قضائی که حوزه عملکرد آنان کل کشور است مانند قضات دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری از شمول این ماده مستثنا هستند مشروط به این که حداقل سه سال در سمت‌های مزبور اشتغال به خدمت داشته باشند.

**ماده ۳۴-** اشخاص فاقد پروانه وکالت که دارای مدرک کارشناسی در رشته حقوق قضائی باشند و شغل آنان قضاوت نباشد در صورت تأیید کانون وکلای می‌توانند در سال تا سه نوبت با اخذ جواز وکالت اتفاقی برای اقربای سببی یا نسبی خود تا درجه دوم از طبقه سوم وکالت نمایند.

**ماده ۳۵-** کسی که به محرومیت دائم از وکالت محکوم شده است، در هیچ‌یک از کانون‌ها حق درخواست پروانه وکالت نخواهد داشت. کسی که به محرومیت موقت از وکالت محکوم شده است پس از انقضای مدت مزبور در صورت دارا بودن سایر شرایط می‌تواند پروانه وکالت در خواست نماید.

#### **گفتار دوم: کارآموزی و پروانه وکالت**

**ماده ۳۶-** تعیین تعداد کارآموزان وکالت برای هر کانون برعهده کمیسیون متشکل از رئیس کل دادگستری استان، دادستان شهرستان مرکز استان و رئیس کانون محلی مربوط می‌باشد که به دعوت رئیس کانون حداقل یک‌بار در سال تشکیل می‌شود و با توجه به عوامل مؤثر از قبیل تعداد وکلاء و پرونده‌های حوزه قضائی با اکثریت آراء اتخاذ تصمیم می‌نماید.

**ماده ۳۷-** آزمون ورودی وکالت در تیرماه هر سال توسط سازمان سنجش آموزش کشور مطابق آیین‌نامه اجرایی این قانون برگزار می‌شود. سازمان مزبور آزمون را به صورت سراسری برگزار و نتایج را بر اساس ظرفیت‌ها و انتخاب محل توسط داوطلبان در یکی از جراید کثیرالانتشار اعلام می‌کند.

**ماده ۳۸-** کانون محلی مکلف است، بلافاصله پس از اعلام اسامی پذیرفته شدگان آزمون از سوی سازمان سنجش آموزش کشور، نسبت به تشکیل پرونده برای آنان اقدام و برای احراز

شرایط مقرر قانونی از مراجع قانونی ذی ربط استعلام کند. مراجع مورد استعلام موظفند حداکثر ظرف یک ماه پاسخ لازم را اعلام نمایند.  
کانون حداکثر ظرف ده روز پس از وصول پاسخ استعلامات و تکمیل پرونده، برابر آئین نامه اجرایی این قانون دفترچه کارآموزی صادر می نماید، مگر آن که پذیرفته شده فاقد شرایط مقرر قانونی تشخیص داده شود که در این صورت ظرف همین مدت مراتب به وی اعلام می شود.

**ماده ۳۹-** مدت کارآموزی یک سال خواهد بود. کارآموزان در این مدت ضمن شرکت در دوره های آموزشی، تحت نظر وکیل سرپرست که به وسیله کانون تعیین می شود کارآموزی می نمایند و حق شرکت در جلسات رسیدگی مراجع قضائی و مطالعه پرونده ها را بدون داشتن حق مداخله در امر وکالت و مطابق شرایط مقرر در آئین نامه اجرایی این قانون خواهد داشت.  
**تبصره ۱-** مدت کارآموزی اعضای هیأت علمی دانشگاه های معتبر شش ماه خواهد بود.  
**تبصره ۲-** تنظیم دادخواست، شکوائیه و لایحه، سعی در صلح و سازش در مواردی که از سوی وکیل سرپرست به کارآموز محول می شود و نیز پرسش و اظهار نظر علمی مداخله محسوب نمی شود.

**ماده ۴۰-** پس از اتمام دوره کارآموزی، اختیار کارآموزان و تأیید صلاحیت علمی آنان از حیث نظری و عملی توسط هیأت اختیاری متشکل از سه قاضی بازنشسته یا شاغل به انتخاب رئیس قوه قضائیه که دارای حداقل ده سال سابقه قضاوت و مدرک کارشناسی ارشد باشند و دو وکیل به انتخاب رؤسای کانون های مربوطه که دارای حداقل ۵ سال سابقه وکالت و پایه یک و مدرک کارشناسی ارشد باشند به عمل می آید.  
**تبصره-** مدت عضویت هیأت اختیاری دو سال و قابل تمدید است.

**ماده ۴۱-** در صورتی که هیأت اختیاری صلاحیت کارآموز را تأیید نماید بلافاصله مراتب به رئیس کانون اعلام می شود و در غیر این صورت، کارآموزی وی را با تعیین دوره های علمی و عملی مورد نیاز، از شش الی دوازده ماه تمدید می کند. تمدید کارآموزی تنها برای دو دوره امکان پذیر است.

**ماده ۴۲-** دارندگان درجه دکترای حقوق از یکی از دانشگاه های مورد تأیید وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری از شرکت در آزمون ورودی و کسانی که دارای لااقل ۲ سال سابقه قضائی باشند از شرکت در آزمون ورودی و کارآموزی و کسانی که دارای لااقل ۵ سال سابقه قضائی باشند از شرکت در آزمون ورودی، کارآموزی و اختیار معافند.

**ماده ۴۳-** کانون های محلی موظفند حداکثر ظرف یک ماه از تاریخ اعلام تأیید صلاحیت علمی کارآموز از سوی هیأت اختیاری و تکمیل پرونده کسانی که از اختیار معافند، نسبت به صدور پروانه وکالت اقدام نمایند.

**ماده ۴۴-** اعتبار پروانه وکالت دو سال است و تمدید آن منوط به درخواست متقاضی است. کانون موظف است ظرف ده روز از تاریخ درخواست نسبت به تمدید پروانه وکالت اقدام نماید.

مگر آن که متقاضی فاقد شرایط مقرر قانونی تشخیص داده شود که در این صورت ظرف همین مدت مراتب به وی اعلام می‌شود.

**ماده ۴۵-** در صورت رد تقاضای کارآموزی یا عدم صدور پروانه و کالت و یا عدم تمدید آن، متقاضی می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ تصمیم رد تقاضای کارآموزی یا انقضای مهلت صدور یا تمدید پروانه و کالت، به دادگاه انتظامی کانون مربوط، شکایت نماید. تصمیم دادگاه انتظامی مبنی بر رد شکایت قابل اعتراض در دادگاه عالی انتظامی قضات است.

**ماده ۴۶-** پس از آماده شدن پروانه و کالت و قبل از تسلیم آن، متقاضی باید در حضور وزیر دادگستری، رئیس کل دادگستری استان و رئیس کانون و در غیاب او، یکی از نواب رئیس و حداقل دو نفر از اعضای هیأت مدیره به شرح ذیل سوگند یاد کرده و ذیل سوگندنامه را امضاء نمایند.

«در این هنگام که می‌خواهم به شغل شریف و کالت نائل شوم به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که همیشه قوانین و نظامات را محترم شمرده و جز عدالت و احقاق حق منظوری نداشته و بر خلاف شرافت و کالت و قضاوت اقدام و اظهاری ننمایم و نسبت به اشخاص و مقامات قضائی و اداری و همکاران و اصحاب دعوی و سایر اشخاص رعایت احترام نموده و از اعمال نظرات سیاسی و شخصی و کینه توزی و انتقام جوئی احتراز نموده و در کارهایی که از طرف اشخاص انجام می‌دهم راستی و درستی را رویه خود قرار داده و مدافع از حق باشم و شرافت من وثیقه این سوگند است که یاد کرده و ذیل آن را امضاء می‌نمایم.»

**ماده ۴۷-** کسانی که قبل از لازم الاجرا شدن این قانون در آزمون‌های ورودی کانون‌های وکلا و یا مرکز مشاورین حقوقی، وکلا و کارشناسان قوه قضائیه پذیرفته شده‌اند، کارآموزی یا ادامه آن و اعطای پروانه به آن‌ها، برابر مقررات این قانون به عمل خواهد آمد.

**ماده ۴۸-** کانون‌های وکلا مکلفند مشخصات وکلایی را که دارای پروانه معتبر هستند با عکس و نشانی کامل در پایگاه اطلاع رسانی خود قرار دهند و لاقلاً هر دو سال یکبار در مجموعه ای مخصوص چاپ و منتشر نمایند.

### **\* بخش سوم - درجه بندی وکلا و عناوین تخصصی**

#### **گفتار اول: درجه بندی وکلاء**

**ماده ۴۹-** وکلاء به ترتیب زیر درجه بندی می‌شوند:

- ۱- وکیل درجه یک که حق قبول وکالت در تمامی مراجع قضائی و دادن مشاوره حقوقی در تمامی دعاوی را دارد.
- ۲- وکیل درجه دو که حق قبول وکالت در دادگاه کیفری استان و دیوان عالی کشور و دادن مشاوره حقوقی در دعاوی مربوط به این مراجع را ندارد.

**ماده ۵۰-** کسانی که وارد حرفه وکالت می‌شوند، پروانه وکالت درجه دو و پس از ۵ سال اشتغال به وکالت پروانه وکالت درجه یک را دریافت می‌نمایند.

**تبصره ۱-** در صورت محکومیت انتظامی وکیل از درجه ۴ به بالا دو سال به مدت فوق افزوده می‌شود.

**تبصره ۲-** کسانی که لااقل ۷ سال سابقه قضائی داشته باشند و اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های معتبر که فارغ‌التحصیل رشته حقوق بوده و به تدریس حقوق اشتغال دارند و نیز فارغ‌التحصیلان دکتری حقوق به شرط داشتن مدرک کارشناسی حقوق، در زمان ورود به حرفه وکالت، پروانه وکالت درجه یک دریافت می‌نمایند.

**ماده ۵۱-** کسانی که قبل از لازم‌الاجرا شدن این قانون از قانون وکلا پروانه پایه یک وکالت یا در اجرای ماده ۱۸۷ قانون برنامه پنج ساله سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور از مرکز مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان قوه قضائیه پروانه پایه یک مشاوره حقوقی و وکالت اخذ نموده‌اند وکیل درجه یک محسوب می‌شوند.

#### گفتار دوم: عناوین تخصصی

**ماده ۵۲-** کانون ملی فهرست عناوین تخصصی را که وکلا می‌توانند از آن استفاده کنند، تعیین می‌کند. کانون محلی مربوط، عنوان تخصصی را به وکلایی که واجد یکی از شرایط زیر باشند، پس از موفقیت در آزمون، مطابق آئین‌نامه اجرایی این قانون، اعطا می‌نماید:

- ۱- داشتن لااقل ۵ سال تجربه عملی در تخصص مورد نظر.
  - ۲- داشتن مدرک تخصصی معتبر از مراجع رسمی داخلی یا خارجی که دوره آن کمتر از یک سال نباشد.
  - ۳- داشتن سابقه لااقل دو سال تدریس در رشته مورد نظر به عنوان عضو هیأت علمی در یکی از دانشگاه‌های معتبر.
  - ۴- داشتن تألیف در رشته مورد نظر.
- تبصره-** یک فرد می‌تواند چند عنوان تخصصی کسب نماید.

**ماده ۵۳-** عنوان تخصصی به وکلایی که واجد شرایط زیر باشند بدون شرکت در آزمون اعطا می‌شود:

- ۱- کسانی که لااقل ۷ سال سابقه کار قضائی در رشته مورد نظر داشته باشند.
- ۲- اعضای هیأت علمی دانشگاه که لااقل ۷ سال سابقه تدریس در رشته مورد نظر داشته باشند.
- ۳- دارندگان درجه دکتری حقوق که رساله آن‌ها در رشته مورد تقاضا باشد.

#### \*بخش چهارم - انجام حرفه وکالت

##### گفتار اول: دفتر وکیل

**ماده ۵۴-** وکیل می‌تواند در محلی که برای آن پروانه وکالت اخذ نموده است اقدام به افتتاح دفتر نماید.



**تبصره-** اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های معتبر می‌توانند دفتر وکالت خود را در حوزه دانشگاه محل تدریس خویش دایر نمایند.

**ماده ۵۵-** وکیل باید در اعمال کارکنان دفتر وکالت نظارت نماید و در هر حال، نسبت به تخلفاتی که کارکنان او در دفتر وکالت در ارتباط با وظایف محوله مرتکب می‌شوند، مسؤولیت مدنی دارد.

**ماده ۵۶-** هنگامی که وکیل به طور موقت به هر دلیل قادر به اداره دفتر وکالت خود نباشد، از میان وکلای کانون مربوط یک یا چند جایگزین برای خود انتخاب و بلافاصله رئیس کانون را از این موضوع باخبر می‌کند. چنانچه وکیل نتواند یا نخواهد برای خود جایگزینی انتخاب کند، رئیس کانون مربوط، جایگزین او را بر می‌گزیند.

**ماده ۵۷-** وکیل جایگزین عهده دار اداره دفتر وکیل اصیل خواهد بود. مدت جایگزینی حداکثر یک سال خواهد بود و فقط برای یک دوره از سوی رئیس کانون مربوط، قابل تمدید است. رئیس کانون رأساً یا با درخواست وکیل اصیل، وکیل جایگزین یا دادستان عمومی به جایگزینی پایان خواهد داد.

**ماده ۵۸-** در صورت فوت، حجر، تعلیق یا محرومیت وکیل از اشتغال به وکالت، رئیس کانون یک یا چند مدیر را از بین وکلای کانون مربوط برای اداره دفتر وکیل مزبور انتخاب می‌کند. مدیر موظف است بلافاصله مراتب را به اطلاع موکل یا موکلان وی و مراجع قضائی و شبه قضائی مربوط برساند.

**ماده ۵۹-** مدیر پس از پرداخت هزینه‌های جاری دفتر از قبیل اجاره بها و حقوق کارمندان، اجرت‌المثل کارهایی را که انجام داده است برداشت می‌کند. تعیین این اجرت‌المثل به عهده رئیس کانون است.

#### **مفتار دوم: همکاری وکلا**

**ماده ۶۰-** وکیل می‌تواند کار وکالت را به صورت انفرادی یا با همکاری وکلای دیگر به عنوان همکار تمام وقت یا پاره وقت انجام دهد که در این صورت قرارداد همکاری باید به صورت کتبی و متضمن جزئیات مربوط به حق الزحمه وکیل همکار باشد.

**ماده ۶۱-** وکیل همکار پاره وقت می‌تواند به امور موکلان شخصی خود رسیدگی نماید ولی وکیل همکار تمام وقت نمی‌تواند موکل شخصی داشته باشد. در غیر این صورت وکیل اصیل می‌تواند قرارداد همکاری او را لغو کند و در صورت بروز خسارت، جبران خسارت‌ها را از وی بخواهد.

**ماده ۶۲-** در اجرای امور محوله باید استقلال وکیل همکار تمام وقت یا پاره وقت رعایت شود و نمی‌توان آن‌ها را موظف به قبول پرونده‌هایی نمود که خلاف وجدان یا سوگند وکلا

باشد. همچنین وکیل همکار می‌تواند قرارداد همکاری را با اخطار یک‌ماهه قبلی فسخ کند. هرگونه توافق بر خلاف مفاد این ماده باطل است.

**ماده ۶۳-** در اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای قراردادهای همکاری، رئیس کانون محلی صالح به رسیدگی است. رأی او قابل اعتراض در دادگاه پژوهشی استان می‌باشد. جهات رد رئیس کانون همان جهات رد قاضی است که در صورت رد وی با سابقه‌ترین فرد از انضای هیأت مدیره برای رسیدگی انتخاب می‌شود.

**ماده ۶۴-** پرداخت حق عضویت کانون، حق بیمه مسئولیت مدنی و حق بازنشستگی وکیل همکار تمام وقت به عهده وکیل اصیل است.

**ماده ۶۵-** وکیل اصیل در مورد اقدامات حرفه‌ای انجام شده به حساب وی توسط کارمند یا همکارانش در مقابل اشخاص ثالث مسئولیت مدنی دارد. وکیل اصیل می‌تواند به ورد کننده خسارت مراجعه نماید.

**ماده ۶۶-** نسخه‌ای از قرارداد همکاری یا پست سفارشی برای هیأت مدیره کانون فرستاده می‌شود و چنانچه کانون از حیث انطباق یا شرایط مندرج در قانونی ایرادی در قرارداد مشاهده نکرد، آن را تأیید می‌کند. اگر کانون ظرف مدت یک‌ماه نظری ندهد به عنوان تأیید تلقی می‌شود. در صورتی که بر اساس نظر هیأت مدیره قرارداد با شرایط پیش گفته منطبق نباشد، کانون محلی قرارداد را مناسب با شرایط تعدیل می‌کند و در صورت عدم رضایت طرفین برای همکاری مطابق با شرایط جدید، قرارداد کان لم لکن خواهد بود.

#### گفتار سوم: معاضدت قضائی و وکالت تسخیری

**ماده ۶۷-** معاضدت قضائی عبارتست از ارائه خدمات مشاوره حقوقی و وکالتی به افراد فاقد تمکن مالی.

**ماده ۶۸-** در هر کانون ادارای به نام اداره معاضدت قضائی تشکیل می‌شود که وظایف زیر را به عهده دارد:

- ۱- معرفی وکیل در پرونده‌های کیفری به تقاضای دادگاه رسیدگی کننده.
- ۲- معرفی وکیل در پرونده‌های حقوقی که طبق قانون رسیدگی به آنها مستلزم حضور وکیل می‌باشد، پس از اثبات اعسار در دادگاه و تقاضای دادگاه رسیدگی کننده.
- ۳- رسیدگی و اتخاذ تصمیم نسبت به تقاضای تعیین وکیل معاضدتی در سایر پرونده‌های حقوقی.
- ۴- معرفی وکیل برای ارائه مشاوره معاضدتی در امور مدنی و کیفری به افراد مذکور در ماده فوق در محل کانون و یا محل‌هایی که کانون تعیین می‌نماید.

**ماده ۶۹-** اداره معاضدت قضائی دارای رئیس و تعداد کافی وکیل مشاور خواهد بود. انتخاب رئیس و وکلای مشاور از میان وکلای کانون مربوط بر عهده هیأت مدیره است.

**ماده ۲۰-** مرجع اتخاذ تصمیم نسبت به درخواست‌های موضوع بند ۳ ماده ۶۸ رئیس اداره معاضدت می‌باشد که مکلف است ظرف یک ماه از تاریخ ثبت تقاضا در خصوص قبول یا رد آن اظهار نظر نماید و در غیر این صورت پس از انقضا مهلت مذکور تقاضا پذیرفته شده محسوب می‌شود. در صورت رد تقاضا متقاضی می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ تصمیم به هیأت مدیره شکایت کند. نظر هیأت مدیره باید ظرف ده روز اعلام شود و اگر نه به معنای پذیرش اعتراض و تقاضای متقاضی خواهد بود.

**ماده ۲۱-** وکیل معاضدتی مکلف است خسارت حق الوکاله را ضمن دادخواست و یا بعد از آن مطالبه نماید. در صورتی که رأی به نفع موکل وکیل معاضدت صادر شود حق الوکاله وکیل مزبور باید بر مبنای تعرفه پرداخت گردد و وکیل باید یک پنجم آن را به حساب کانون مربوط واریز نماید. در صورتی که به هر دلیل حق الوکاله وکیل معاضدتی وصول نشود حق الزحمه مناسبی از بودجه قوه قضائیه بر اساس آئین‌نامه‌ای که به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید پرداخت می‌شود.

**ماده ۲۲-** وکیل معاضدتی مکلف است وکالت‌نامه تنظیم و نسخه‌ای از آن را به اداره معاضدت ارسال کند. وکیل معاضدتی از ابطال تمبر مالیاتی و سایر هزینه‌های مربوط معاف می‌باشد و پرداخت هزینه‌های دادرسی و حق الزحمه کارشناسی و سایر هزینه‌های مربوط به دادرسی به عهده وی نیست.

**ماده ۲۳-** وکیل معاضدتی مکلف است با توجه به نوع کار ارجاعی اقدام لازم را در اسرع وقت معمول و گزارش کار را همراه با تصویری از دادخواست یا لوایح به اداره معاضدت ارسال نماید.

**ماده ۲۴-** نمونه تقاضا نامه و قرارداد حق الوکاله و سایر اوراق مربوط به اداره معاضدت را کانون ملی وکلا تعیین خواهد نمود.

**ماده ۲۵-** هرگاه به تشخیص مقام قضائی تعیین وکیل تسخیری لازم باشد مراتب به کانون وکلای مربوط اعلام می‌شود تا کانون مذکور ظرف یک هفته نسبت به تعیین و معرفی وکیل اقدام کند.

## **\* بخش پنجم - حقوق و تکالیف حرفه‌ای وکیل**

### **گفتار اول: حقوق حرفه‌ای وکیل**

**ماده ۲۶-** وکیل در مقام انجام وظیفه وکالتی و دفاع، از همان احترام و شأن قضائی برخوردار است. مراجع قضائی و شبه قضائی مکلفند در صورت مراجعه وکیل مطابق با شئون حرفه‌ای وکالت با وی رفتار کنند. متخلف از این امر توسط دادگاه به سه تا شش ماه انفصال محکوم می‌شود. در صورتی که مقام قضائی مرتکب این امر شود، دادگاه انتظامی قضات او را به یک درجه تنزل رتبه شغلی محکوم می‌نماید.

**ماده ۷۷-** هیچ وکیل و کیلی رانمی توان از شغل وکالت معلق یا به محرومیت از اشتغال به وکالت محکوم نمود، مگر به موجب رأی قطعی محکمه عالی یا دادگاه وکلا و یا دادگاه عالی انتظامی قضات مطابق این قانون.

**ماده ۷۸-** رئیس قوه قضائیه می تواند وکلایی را که لااقل ۱۰ سال به حرفه وکالت اشتغال داشته اند، در صورت دارا بودن سایر شرایط، پس از اختبار به سمت قضائی منصوب نماید. سابقه وکالت این افراد برای احراز پایه قضائی به عنوان سابقه قضائی محسوب می شود.

**ماده ۷۹-** پرداخت حق الوکاله وکیل مطابق تعرفه ای است که با توجه به نوع دعوا، میزان خواسته و مراحل دادرسی به وسیله کانون ملی تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد و هر دو سال یکبار قابل تجدیدنظر می باشد.

**ماده ۸۰-** بازنشستگی وکلای دادگستری طبق مقررات قانون تشکیل صندوق حمایت وکالت و کارگشایان دادگستری مصوب ۲۹/۱۰/۱۳۵۵ و آئین نامه اجرایی آن خواهد بود.

### گفتار دوم: تکالیف حرفه ای وکیل

#### ۱- قبول وکالت

**ماده ۸۱-** وکیل باید از تبلیغ در کلیه رسانه ها و ارواق چاپی یا دست نویس خودداری کند.

**ماده ۸۲-** وکیل نباید درجه خود را بالاتر از پروانه ای که دارد معرفی یا بدون مجوز لازم از عنوان تخصصی استفاده نماید یا به وسیله فریبنده دیگر تحصیل وکالت کند. همچنین وکیل نباید برای تحصیل وکالت، ایجاد وسایط نماید و در صورت معرفی موکل به همکاران وجهی را از آنان مطالبه کند.

**ماده ۸۳-** وکیل نباید وکالت دعوایی را که حسب درجه بندی وکلا صلاحیت لازم را برای انجام آن ندارد بپذیرد.

**ماده ۸۴-** وکیل نباید با تظاهر به داشتن اعتبار یا نفوذ نزد مراجع قضائی یا اداری، موجبات تشویق مراجعه کنندگان را به دادن وکالت به خود فراهم نماید.

**ماده ۸۵-** وکیل باید در بیان توانایی علمی و عملی خود نسبت به موضوع وکالت و نیز در برآورد هزینه های دادرسی و همچنین پیشرفت دعوی، صادق باشد.

**ماده ۸۶-** وکیل نمی تواند موضوع دعوای موکل را به هر نحوی به خود انتقال دهد و به طور ساختگی از موکل قبول وکالت نماید. در صورت وقوع چنین امری دعوای مزبور در مراجع قضائی قابل استماع نخواهد بود.

**ماده ۸۷-** وکیل برای انجام وکالت در دعوای، حق انعقاد قرارداد وکالت پلاعزل را ندارد.

**ماده ۸۸-** در صورتی که وکیل یا همسر وی یا دادرس، دادستان یا بازپرس قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه سوم داشته باشد، باید از قبول یا ادامه وکالت یا شکایت مطروحه نزد مقامات مزبور مستقیماً یا با واسطه خود داری نماید.

**ماده ۸۹-** وکلایی که سابقاً با هر عنوانی کارمند دولت بوده‌اند برای یک دوره ۵ ساله از تاریخ قطع خدمتشان از اقامه دعوی یا دفاع علیه اداره‌هایی که در حوزه مأموریت سابق آن‌ها قرار دارد ممنوع می‌باشند.

**ماده ۹۰-** وکیل نباید نسبت به موضوعی که قبلاً به واسطه داشتن سمت قضائی یا اداری یا حکمیت یا کارشناسی در آن دخالت یا اظهارنظر کرده است قبول وکالت یا مشاوره نماید.

**ماده ۹۱-** وکیل نباید علیه وزارتخانه و سازمان دولتی یا عمومی یا هر نهاد دیگری که سمت مشاوره آن‌ها را دارد قبول وکالت نماید و یا به افرادی که با این نهادها اختلاف حقوقی دارند، نظر مشورتی بدهد.

**تبصره-** در صورت قطع رابطه همکاری وکیل با سازمان یا نهادهای مزبور نیز نباید تا سه سال وکالت علیه آن‌ها را بپذیرد.

**ماده ۹۲-** وکیل نمی‌تواند بعد از استعفاء یا معزول شدن یا انتفای وکالت، از طرف مقابل دعوی یا شخص ثالث، در آن دعوی یا دعاوی مرتبط با آن قبول وکالت نماید.

## **۲- انجام حرفه و حفظ منافع موکل و رعایت امانت**

**ماده ۹۳-** وکیل باید تلاش خود را در حد متعارف برای تأمین منافع قانونی موکل در موضوع وکالت مصروف دارد.

**ماده ۹۴-** وکیل باید استقلال حرفه‌ای خود را حفظ نماید. او نباید در هیچ شرایطی حسب خواسته موکل یا به منظور جلب منافع بیشتر او اقدامی نماید که برخلاف شرافت، صداقت و درستکاری است.

**ماده ۹۵-** وکیل باید در جریان تنظیم اسناد و قراردادهای برای افرادی که متفقاً به وی مراجعه می‌نمایند با رعایت موازین حقوقی و حفظ بی‌طرفی اقدام نماید.

**ماده ۹۶-** وکیل باید قبل از طرح دعوا تلاش نماید که موضوع حتی‌المقدور از طریق صلح و سازش و یا داوری خاتمه یابد.

**ماده ۹۷-** وکیل نباید در امر مورد اختلاف به هر دو طرف، نظر مشورتی بدهد مگر این که نظرات مشورتی وی در جهت ایجاد سازش بین طرفین باشد.

**ماده ۹۸-** وکیل نباید بدون اطلاع وکیل طرف مقابل با موکل وی مستقیماً مذاکره نماید.

**ماده ۹۹-** وکیل باید اسراری را که به اقتضای شغل وکالت از آن مطلع شده است و همچنین اسرار دیگر مربوط به حیثیت و شرافت و اعتبار موکل را حفظ نماید.

**ماده ۱۰۰-** وکیل باید در انجام امور وکالتی خود، مفاد سوگند مندرج در این قانون را رعایت نماید.

**ماده ۱۰۱-** وکیل نباید به موکل خود خیانت نماید مانند این که با طرف موکل تبانی نموده و حق وی را تضییع نماید.

**ماده ۱۰۲-** وکیل باید پیش از تنظیم قرارداد حق الوکاله، اثر قانونی عدم پیشرفت دعوی موکل را در امور حقوقی و کیفری که قبول وکالت می‌نماید به‌خصوص در اقامه دعوی کیفری و ادعای جعل، به موکل خاطر نشان نماید.

**ماده ۱۰۳-** وکیل باید پس از ابلاغ حکم یا قرار یا اخطاری که مستلزم انجام امر یا پرداخت هزینه‌ای از طرف موکل است فوراً موضوع را به موکل یا نماینده او اطلاع دهد.

**ماده ۱۰۴-** وکیل باید استعفای خود را به موکل و دادگاه اطلاع دهد. استعفاء از تاریخ اطلاع موکل یا دادگاه مؤثر است. هرگاه وکیل پس از صدور حکم علیه موکل یا در موقع ابلاغ دادنامه غیر قطعی به وی، بخواهد استعفا دهد، باید نسبت به دادنامه مزبور ولو به‌طور ناقص تجدیدنظرخواهی کند سپس استعفای خود را کتباً به اطلاع دادگاه و موکل برساند. در این صورت وکیل الزامی به ابطال تمبر مالیاتی وکالت‌نامه نخواهد داشت.

**ماده ۱۰۵-** وکیل مکلف است در جلسه دادرسی حضور یابد مگر در مواردی که برابر قانون اداری عذر موجهی بوده یا مجاز به عدم حضور و ارسال لایحه باشد و یا در صورت داشتن حق توکیل وکیل دیگری را تعیین نماید. در هر حال وکیل نباید برای عدم حضور در جلسات دادگاه‌ها و سایر مراجع قضائی، به معاذیر غیر واقعی متوسل شود.

**ماده ۱۰۶-** وکیل نباید موجب اختلال در نظم جلسه دادگاه شود و باید در مقام دفاع به طور شفاهی یا کتبی، احترام دادگاه و به طور کلی نزاکت را رعایت نماید.

**ماده ۱۰۷-** وکیل نباید به هیچ وجه شهادی را برای بیان شهادت کذب یا اظهارات ناصحیح تشویق نماید.

**ماده ۱۰۸-** وکیل نباید عالماً به قاضی یا کارشناس یا اشخاصی که به ترتیبی در رسیدگی قضائی در دعوی یا شکایت مداخله دارند، اطلاعات غیر واقعی بدهد.

**ماده ۱۰۹-** وکیل نباید به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم برای رد قاضی یا داور یا وکیل طرف مقابل، یا به‌منظور اطاله دادرسی به وسایل خدعه آمیز متوسل شود.

### **۳- امور مربوط به قرارداد، دفتر و کانون**

**ماده ۱۱۰-** در صورتی که میزان حق الوکاله بیشتر یا کمتر از تعرفه قانونی باشد، تنظیم قرارداد حق الوکاله و تسلیم نسخه‌ای از آن به موکل الزامی است.

**ماده ۱۱۱-** وکیل نباید حق الوکاله خود را بر مبنای مشارکت در محکوم به تعیین کند. منظور از مشارکت در محکوم به، توافق وکیل و موکل برای شرکت در بخشی از نتیجه دعوی است. تعیین حق الوکاله به‌مآخذ ارزش خواسته، مشارکت در محکوم به تلقی نمی‌شود.

- ماده ۱۱۲-** مشارکت وکیل با اشخاص فاقد پروانه معتبر در قرارداد حق الوکاله ممنوع است.
- ماده ۱۱۳-** وکیل نمی‌تواند ضمن قرارداد حق الوکاله، هزینه دادرسی دعوی را نیز متقبل شود.
- ماده ۱۱۴-** وکیل نباید قبل از تنظیم وکالت‌نامه، قرارداد حق الوکاله با موکل تنظیم کند و وجهی را بابت حق الوکاله از وی دریافت نماید.
- ماده ۱۱۵-** وکیل باید داری دفتری باشد که کلیه پرداخت‌هایی که از طرف موکل یا متقاضی مشاوره انجام می‌گیرد و همچنین کلیه اسنادی که از ایشان دریافت می‌شود با ذکر مشخصات کامل در این دفتر ثبت و با ذکر شماره ثبت و تاریخ، رسید داده شود. این دفتر توسط کانون ملی طراحی و به همه کانون‌ها ابلاغ و به وسیله رئیس کانون محلی شماره گذاری و امضا و هرساله توسط نماینده کانون بازرسی خواهد شد.
- ماده ۱۱۶-** وکیل باید سوابق دعاوی موکلین خود را تا ۱۰ سال پس از مختومه شدن پرونده نگاهداری نماید و دارای دفتر ثبت پرونده و بایگانی منظم باشد.
- ماده ۱۱۷-** وکیل باید از ثبت خلاف واقع، الحاق و امحاء مندرجات دفاتر مقرر برای وکلا خود داری نماید. این دفاتر باید به مانند دفاتر ثبت اسناد تنظیم و تا ۱۰ سال پس از کامل شدن نگاهداری و در صورت تعطیلی دفتر وکالت به کانون تحویل شود.
- ماده ۱۱۸-** دریافت هر وجه یا مالی از موکل علاوه بر حق الوکاله و هزینه‌های دادرسی یا گرفتن سند رسمی یا غیر رسمی به هر اسم و عنوان از قبیل تضمین و وجه التزام ممنوع است.
- ماده ۱۱۹-** وکیل باید صورت کامل و دقیقی از تمام هزینه‌های انجام شده در جریان دعوی را حسب درخواست موکل به وی تسلیم نماید.
- ماده ۱۲۰-** وکیل باید اموال و سپرده‌های وصولی به نام موکل را پس از تصفیه حساب در اولین فرصت در قبال اخذ رسید به موکل مسترد نماید.
- ماده ۱۲۱-** وکیل نمی‌تواند در غیر محلی که برای آنجا پروانه دریافت کرده دفتر وکالت تأسیس نماید یا عملاً فعالیت وکالتی خود را در محلی دیگری متمرکز کند. همچنین هیچ یک از وکلا نباید به این افراد اجازه فعالیت وکالتی در دفتر خود را بدهند.
- ماده ۱۲۲-** هرگاه وکیل اقدام به افتتاح دفتر نماید، موظف است لااقل سه روز در هفته و هر روز حداقل ۴ ساعت برای پذیرش ارباب رجوع در دفتر حضور یابد و ساعات پذیرش به طوری که قابل رویت برای عمومی باشد اعلام گردد و برای هر موکل پرونده‌ای تشکیل دهد که متضمن کلیه اقدامات انجام شده توسط دفتر وکالت برای موکل باشد و به طور منظم بایگانی شود.
- تبصوه-** اعضای هیأت علمی دانشکده‌های حقوق باید لااقل یک روز در هفته در دفتر وکالت خود حضور یابند.

**ماده ۱۲۳-** وکیل باید نشانی محل دفتر خود را کتباً به کانون وکلا اطلاع دهد و در صورت تغییر نشانی، ظرف یک هفته مراتب را به اطلاع کانون برساند.

**ماده ۱۲۴-** وکیل باید برای جلوگیری از هرگونه اقدام غیرقانونی توسط همکاران، کارآموزان کارکنان شاغل در دفتر خود نسبت به اعمال آنان نظارت داشته باشد.

**ماده ۱۲۵-** وکیل بعد از انقضاء مدت اعتبار پروانه وکالت، بدون تمدید آن، حق قبول یا ادامه وکالت ندارد. وی مکلف است حداکثر تا پایان آبان ماه هر سال، برای تمدید پروانه وکالت خود اقدام نماید.

**ماده ۱۲۶-** وکلا و کارآموزان باید از ارتکاب اعمال و اشتغال به مشاغلی که منافی با حیثیت و شئون وکالت است خودداری نمایند.

**ماده ۱۲۷-** وکلا و کارآموزان باید از اشتغال به مشاغل زیرکه با حرفه وکالت ناسازگار است امتناع نمایند:

۱- اشتغال در هر یک از ادارات، سازمان‌ها، نهادها و شرکت‌های دولتی به صورت رسمی یا پیمانی به استثنای عضویت هیأت علمی آموزشی و پژوهشی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی.

۲- نمایندگی مجلس شورای اسلامی و عضویت در شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام و شوراهای اسلامی.

۳- اشتغال به اعمال تجاری، ریاست هیأت مدیره و همچنین مدیریت عامل شرکت‌های تجاری به استثنای شرکت‌های تعاونی.

**ماده ۱۲۸-** وکیلی که قصد اشتغال به هرکدام از موارد مندرج در ماده قبل را دارد باید پیش از شروع به کار، پروانه وکالت خود را تا زمان قطع اشتغال، نزد کانون مربوط تودیع نماید.

**ماده ۱۲۹-** متقاضی وکالت باید در جریان اخذ پروانه، اطلاعات واقعی به کانون بدهد و چنانچه بعد از شروع کارآموزی یا اخذ پروانه، فاقد یکی از شرایط لازم برای ورود به حرفه وکالت گردد، ظرف ۱۰ روز از تاریخ فاقد شدن آن شرط، مراتب را به کانون اعلام و اگر پروانه اخذ کرده است، آن را تسلیم کانون نماید.

**ماده ۱۳۰-** وکیل باید وکالت‌های معاضدنی و تسخیری و اموری را که از طرف کانون محلی به وی محول می‌شود در حدود قوانین و نظامات بپذیرد و با جدیت انجام دهد و از جریان امور مجوئه، واحد مربوط را مطلع نماید.

**ماده ۱۳۱-** وکیل یا کارآموز باید در دوره‌های آموزشی که بنا به تشخیص کانون ملی برای وکلای دادگستری برگزار می‌شود، شرکت نماید.

**ماده ۱۳۲-** وکیل نباید بدون عذر موجه از قبول سرپرستی کارآموزانی که توسط کانون به وی معرفی می‌شوند، امتناع نماید.



**ماده ۱۳۳-** وکیل یا کارآموز باید کلیه اوراق ارسالی از طرف کانون را اعم از نامه، اخطار، کیفرخواست، دادنامه و غیره که به وسیله مأمور یا پست فرستاده می شود قبول کرده، رسید بدهد.

**ماده ۱۳۴-** وکیل یا کارآموز مورد تعقیب باید در موعد قانونی به شکایت‌ها و اعلامات انتظامی در مواعد تعیین شده پاسخ دهد و حسب دعوت دادسرا و دادگاه، در آنجا حضور یابد.

**ماده ۱۳۵-** وکیل باید کلیه مکاتبات خود را با استفاده از سربرگی که حاوی نام، نام خانوادگی، درجه و کالت، نشانی دفتر، شماره تلفن، شماره عضویت و کانون مربوط وی باشد انجام دهد و از قید عناوین شغلی سابق و فعلی خود در آن‌ها اجتناب نماید. قید عنوان دکتری برای دارندگان آن مجاز است.  
**تبصره-** رعایت مفاد این ماده در مورد کارت شغلی و تابلوی و کلای دادگستری نیز الزامی است.

**ماده ۱۳۶-** وکیل باید در صورت تعلیق موقت یا تنزیل درجه، به درخواست دادرسی انتظامی، بلافاصله پروانه و کالت خود را به کانون تحویل دهد تا حسب مورد تا پایان مدت، ضبط و یا مراتب تنزیل درجه در آن قید شود.

**ماده ۱۳۷-** در صورت تنزیل درجه، وکیل موظف است در تابلو، کارت شغلی و سربرگ‌های خود، درجه و کالت خود را اصلاح نماید.

**ماده ۱۳۸-** وکیل یا کارآموز باید کلیه نظاماتی را که حسب مورد کانون ملی یا محلی مربوط در ارتباط با وظایف آنان تصویب می کند، رعایت نماید.

**ماده ۱۳۹-** وکیل باید تعهدات مالی خود را نسبت به کانون و صندوق حمایت و کلا و کارگشایان دادگستری در سررسید مقرر ایفاء نماید.

### \* بخش ششم - مقررات انتظامی

#### گفتار اول: مجازات انتظامی

**ماده ۱۴۰-** مجازات‌های انتظامی به ترتیب زیر است:

- ۱- توبیخ بدون درج در پرونده.
- ۲- توبیخ با درج پرونده.
- ۳- توبیخ با درج در پرونده و مجله کانون و روزنامه رسمی کشور.
- ۴- تعلیق از وکالت از سه ماه تا سه سال.
- ۵- تنزیل درجه.
- ۶- محرومیت موقت از شغل و کالت از ۱ تا ۵ سال.
- ۷- محرومیت دائم از شغل و کالت.

**ماده ۱۴۱-** متخلفان از تکالیف موضوع مواد زیر به یکی از مجازات‌های انتظامی درجه ۱ تا ۳ محکوم می‌شوند:

۸۴- ۸۸- ۹۱- ۱۰۰- ۱۰۱- ۱۰۵- ۱۰۹- ۱۱۰- ۱۱۱- ۱۱۳- ۱۱۴- ۱۱۵- ۱۱۸- ۱۱۹- ۱۲۳- ۱۲۶- ۱۲۷- ۱۲۸- ۱۲۹- ۱۳۲- ۱۳۳- ۱۳۴- ۱۳۶- ۱۳۷- ۱۳۸.

**ماده ۱۴۲-** متخلفان از تکالیف موضوع مواد زیر به یکی از مجازات‌های انتظامی درجه ۳ تا ۵ محکوم می‌شوند:

۸۵- ۸۷- ۹۰- ۹۲- ۹۴- ۹۵- ۹۶- ۹۷- ۹۸- ۱۰۲- ۱۰۳- ۱۰۴- ۱۰۶- ۱۰۷- ۱۰۸- ۱۱۶- ۱۱۷- ۱۲۰- ۱۲۱- ۱۲۲- ۱۲۴- ۱۲۵- ۱۳۰- ۱۳۱- ۱۳۵.

**ماده ۱۴۳-** متخلفان از تکالیف موضوع مواد زیر به یکی از مجازات‌های انتظامی درجه ۵ تا ۷ محکوم می‌شوند:

۸۶- ۹۳.

**ماده ۱۴۴-** صدور حکم قطعی مبنی بر محکومیت و کیل به ارتکاب قتل عمد، قاچاق، کلاهبرداری، خیانت در امانت، سرقت، رشاء، ارتشاء، اختلاس، زنا و لواط مستوجب مجازات انتظامی درجه ۷ می‌باشد.

**ماده ۱۴۵-** ارتکاب تخلفات متعدد مستوجب تعیین یک مجازات انتظامی است. چنانچه تخلفات ارتكابی دارای مجازات‌های متفاوتی باشند، مجازات تخلفی تعیین می‌شود که شدیدتر است.

**ماده ۱۴۶-** چنانچه تخلفی که قبلاً برای آن مجازات تعیین شده است تکرار شود، مرتکب حداقل به یک درجه مجازا شدیدتر از مجازات تعیین شده قبلی، محکوم می‌شود.

#### **گفتار دوم: دادگاه و دادرسی انتظامی**

**ماده ۱۴۷-** هر کانون به منظور رسیدگی به تخلفات و کلاه و کارآموزان و کالت تابع خود دادگاه انتظامی به ترتیب مقرر در مواد آتی تشکیل خواهد داد.

**تبصره-** تخلفات رئیس و اعضای شورای اجرائی کانون ملی و رئیس و اعضای هیأت مدیره کانون‌های محلی، دادگاه و دادرسی انتظامی، در مورد تکالیف حرفه‌ای مربوط به وکالت و نیز وظایف مربوط به اجرای این قانون، در دادگاه عالی انتظامی قضات مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

**ماده ۱۴۸-** دادگاه انتظامی وکلا می‌تواند بنا به تشخیص هیأت مدیره کانون شعب متعدد داشته باشد. در صورت تعدد شعب ریاست شعب با رئیس شعبه اول خواهد بود. هر شعبه دادگاه انتظامی از یکی از قضات دادگاه پژوهشی استان به انتخاب رئیس قوه قضائیه به عنوان رئیس دادگاه و دو وکیل پایه یک به انتخاب هیأت مدیره کانون که دارای شرایط زیر باشند تشکیل می‌شود:

۱- داشتن حداقل ۴۵ سال سن.

- ۲- داشتن حداقل ۱۵ سال سابقه قضاوت یا وکالت.  
 ۳- نداشتن سابقه محکومیت انتظامی و محکومیت کیفری مؤثر.  
 ۴- داشتن حسن شهرت.  
 تبصره- مدت عضویت اعضای دادگاه انتظامی وکلا سه سال خواهد بود. انتخاب مجدد آن‌ها بلامانع است.

**ماده ۱۴۹-** هیأت مدیره کانون، علاوه بر انتخاب دو عضو اصلی دو نفر عضو علی‌البدل نیز با شرایط مقرر در این قانون برای هر شعبه دادگاه انتخاب خواهد کرد تا در موارد رد یا غیبت اعضای اصلی جایگزین آنان شود. این امر مانع از آن نیست که رئیس شعبه انجام بعضی امور را به اعضای علی‌البدل ارجاع نماید. اعضای اصلی و علی‌البدل موظفند در جلسات رسیدگی حضور یابند مگر این که عذر موجهی داشته باشند.

**ماده ۱۵۰-** دادرسی انتظامی در کنار هر دادگاه انتظامی تشکیل می‌شود. ریاست دادرسی با دادستان می‌باشد و می‌تواند به تعداد لازم معاون و دادیار داشته باشد. معاونان و دادیاران در امر تعقیب و رسیدگی تحت نظارت و تعلیمات دادستان اقدام می‌نمایند.

**ماده ۱۵۱-** دادستان انتظامی به وسیله هیأت مدیره از میان وکلایی که دارای شرایط مقرر برای اعضای دادگاه انتظامی باشند، برای مدت سه سال انتخاب می‌شود.

**ماده ۱۵۲-** معاونان دادستان و دادیاران به پیشنهاد دادستان و تصویب هیأت مدیره از بین وکلایی که دارای شرایط زیر باشند انتخاب می‌شوند.

- ۱- داشتن لااقل سی سال سن.
  - ۲- داشتن لااقل پنج سال سابقه اشتغال به وکالت پایه یک یا قضاوت.
  - ۳- نداشتن محکومیت انتظامی درجه ۳ و بالاتر و محکومیت کیفری مؤثر.
  - ۴- نداشتن سوء شهرت.
- تبصره- در صورت تعدد معاونین یک نفر از آنان به پیشنهاد دادستان و تصویب هیأت مدیره به عنوان معاون اول تعیین خواهد شد.

#### گفتار سوم: آئین رسیدگی انتظامی

**ماده ۱۵۳-** تعقیب انتظامی وکیل یا کارآموز با شکایت شاکی خصوصی یا اعلام تخلف توسط رئیس قوه قضائیه، رئیس کانون یا اطلاع دادستان انتظامی آغاز می‌شود.  
 تبصره ۱- در صورتی که یکی از مقامات قضائی در رسیدگی به موضوعی که نزد وی مطرح می‌باشد، از وکیل یا کارآموز تخلفی مشاهده نماید مراتب را به دادرسی انتظامی مربوط اعلام می‌کند.  
 تبصره ۲- گذشت شاکی خصوصی مانع تعقیب انتظامی نیست.

**ماده ۱۵۴-** مدت مرور زمان تعقیب انتظامی از تاریخ وقوع تخلف و یا آخرین اقدام تعقیبی دو سال است.

**ماده ۱۵۵-** حضور همزمان طرفین در جریان تحقیقات مقدماتی دادسرای انتظامی، موکول به نظر مقام رسیدگی کننده به پرونده است.

**ماده ۱۵۶-** کلیه شکایات و گزارشات در مورد تخلفات و کلا و کارآموزان، باید در دبیرخانه مربوط ثبت شده، بلافاصله نزد دادستان انتظامی ارسال گردد. به دستور دادستان یک نسخه تصویر شکوائیه یا گزارش و مستندات آن برای وکیل یا کارآموز مورد تعقیب از طریق پست سفارشی فرستاده یا حضورا به وی تحویل می شود تا ظرف ده روز از تاریخ تحویل، پاسخ خود را به دفتر دادسرا تسلیم نمایند.

**تبصره ۱-** دادسرا مکلف است پیش از ارسال یا ابلاغ تصویر شکوائیه یا گزارش و مستندات آن به وکیل مورد تعقیب، از طریق مقتضی درخصوص صحت و سقم شکایت و گزارش و ادله آن از شاکی یا هر مرجع دیگری با رعایت حریم خصوصی و شأن افراد تحقیق کند.

**ماده ۱۵۷-** اوراق پرونده های انتظامی شماره گذاری می شود. شاکی و وکیل مورد تعقیب می توانند به هزینه خود از آن ها فتوکپی تهیه نمایند به استثنای اوراقی که جنبه محرمانه داشته باشد.

**ماده ۱۵۸-** پس از وصول پاسخ شکوائیه یا گزارش و یا انقضای مدت مقرر جهت ارسال پاسخ و عدم وصول پاسخ از ناحیه وکیل مورد تعقیب، دادستان یا معاون اول وی پرونده را جهت رسیدگی به یکی دادیاران ارجاع می نماید.

**تبصره ۱-** چنانچه در جریان رسیدگی، دادیار از تخلفات دیگر وکیل مورد تعقیب، مطلع شود، مراتب را به دادستان اعلام خواهد نمود. در صورت موافقت وی وکیل مزبور از این جهت نیز تحت تعقیب قرار خواهد گرفت.

**تبصره ۲-** جهات رد دادستان، معاونان و دادیاران همان است که برای اعضای دادگاه انتظامی تعیین گردیده است.

**ماده ۱۵۹-** دادسرا می تواند در جهت رسیدگی به شکایات یا اطلاعات واصله در مورد وکلا و کارآموزان از مراجع قضائی و دولتی و کلیه نهادهای عمومی اطلاعات و تصویر اسناد لازم را مطالبه نماید. مراجع مزبور مکلف هستند اطلاعات و اسناد مورد مطالبه دادسرا را در اسرع وقت در اختیار دادسرا قرار دهند مگر آن که از اسناد سری و طبقه بندی شده باشند. همچنین دادستان می تواند به یکی از دادیاران مأموریت دهد از پرونده وکیل مورد تعقیب در مراجع یاد شده گزارش تهیه نماید.

**ماده ۱۶۰-** تعقیب انتظامی وکیل مانع تعقیب کیفری و طرح دعوای مدنی علیه وی نیست. در مواردی که موضوع شکایت متضمن جنبه کیفری بوده و تفکیک جنبه انتظامی آن ممکن نباشد، دادسرا تعقیب انتظامی را منوط به رسیدگی به جنبه کیفری موضوع در مراجع قضائی می نماید و مراتب را به شاکی اطلاع می دهد. چنانچه شاکی ظرف ۲۰ روز در مرجع صالح شکایت خود را مطرح و گواهی مربوط را به دادسرای انتظامی تسلیم نماید رسیدگی به پرونده تا اتخاذ تصمیم قطعی قضائی نسبت به شکایت کیفری شاکی متوقف

می‌گردد. در صورتی که جرم بدون شکایت شاکی خصوصی قابل تعقیب باشد دادسرای انتظامی رأساً به دادسرای عمومی اعلام جرم خواهد کرد.

**ماده ۱۶۱-** در صورت فوت یا حجر و کیل مورد تعقیب یا شمول مرور زمان یا عدم احراز تخلف، تعقیب انتظامی متوقف می‌شود.

**ماده ۱۶۲-** قرارهای صادره در دادسرای انتظامی به طرفین، رئیس کانون و دادستان عمومی محل استقرار کانون ابلاغ می‌شود تا چنانچه اعتراض دارند ظرف ۱۰ روز کتباً به دادسرا تسلیم نمایند. در این صورت پرونده به دادگاه انتظامی کانون فرستاد می‌شود. چنانچه دادگاه اعتراض را وارد تشخیص دهد، رأساً رسیدگی و رأی مقتضی صادر می‌نماید. در غیر این صورت قرار صادره را تأیید خواهد نمود. تصمیم دادگاه مبنی بر تأیید قرار دادسرا قطعی است.

**ماده ۱۶۳-** دادیار انتظامی پس از رسیدگی عقیده خود را ابراز می‌نماید. در صورتی که دادیار عقیده به تعقیب انتظامی داشته و دادستان با وی موافق باشد کیفرخواست تنظیم و پرونده از طریق دفتر دادسرا جهت ارجاع به یکی از شعب دادگاه به نظر رئیس دادگاه انتظامی می‌رسد و چنانچه دادستان به منع یا موقوفی تعقیب انتظامی معتقد باشد حل اختلاف با دادگاه انتظامی خواهد بود و رأی دادگاه متبع می‌باشد. در سایر موارد نظر دادستان لازم‌الاتباع است.

**ماده ۱۶۴-** دادستان انتظامی در صورت احراز تخلفی که مستوجب مجازات‌های انتظامی تا درجه ۳ باشد چنانچه شاکی انتظامی نداشته یا شاکی از شکایت خود صرف‌نظر کرده باشد، می‌تواند در صورت نداشتن سابقه محکومیت انتظامی برای یک بار قرار تعلیق تعقیب صادر نماید و در صورتی که وکیل مزبور خود را متخلف نداند، می‌تواند برابر مقررات این قانون به قرار صادره اعتراض نماید تا در دادگاه انتظامی رسیدگی شود.

**ماده ۱۶۵-** کیفرخواست باید در دو نسخه تنظیم و متضمن عنوان و دلایل تخلف و تاریخ وقوع آن و مواد استنادی باشد. دفتر دادگاه نسخه دوم کیفرخواست را جهت ابلاغ به وکیل مورد تعقیب، به ترتیب مقرر در ماده ۱۵۶ ارسال خواهد نمود تا پاسخ‌کنی خود را ظرف مهت‌های مقرر در همان ماده تسلیم دفتر دادگاه نماید.

**ماده ۱۶۶-** پس از وصول پاسخ یا انقضاء مهلت مقرر، حسب دستور رئیس دادگاه، برای پرونده وقت نوبتی تعیین می‌گردد. چنانچه در وقت تعیین شده پرونده معد برای اتخاذ تصمیم باشد حکم مقتضی نسبت به مورد صادر خواهد شد و هرگاه دادگاه اخذ توضیح از هر یک از طرفین را لازم بداند و یا بنا به درخواست یکی از طرفین با تعیین وقت رسیدگی، طرفین را دعوت می‌نماید.

**ماده ۱۶۷-** عدم حضور هر یک از طرفین، مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نخواهد بود. احکام دادگاه انتظامی در هر حال حضوری محسوب می‌شود.

**ماده ۱۶۸-** تشکیل جلسه دادگاه انتظامی منوط به حضور رئیس دادگاه و لااقل یکی از اعضای دیگر است و اتخاذ تصمیم همواره با نظر اکثریت اعضا امکان پذیر است.

**ماده ۱۶۹-** در صورتی که دادگاه در امر رسیدگی نقائصی در پرونده مشاهده نماید می‌تواند ضمن تعیین موارد نقض، رفع آن‌ها را از دادسرا بخواهد. دادسرا بر اساس نظر دادگاه نقائص مزبور را رفع و بدون اظهارنظر جدید پرونده را به دادگاه اعاده خواهد داد.

**ماده ۱۷۰-** عضو دادگاه در موارد زیر باید از رسیدگی امتناع نماید و طرفین نیز می‌توانند او را رد کنند:

- ۱- عضو دادگاه دارای قرابت نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم با وکیل مورد تعقیب یا موکل وی و یا شاکی باشد.
- ۲- عضو دادگاه در زمان رسیدگی، وکیل پرونده‌ای باشد که وکیل مورد تعقیب یا شاکی در آن به‌عنوان وکیل دخالت داشته است.
- ۳- بین عضو دادگاه و اقربای وی تا درجه دو از طبقه سوم با وکیل مورد تعقیب یا موکل وی یا شاکی، دعوای حقوقی یا جزائی مطرح باشد.
- ۴- عضو دادگاه قبلاً به واسطه سمت در دادسرا یا دادگاه انتظامی، سمت قضائی، حکمیت یا کارشناسی نسبت به موضوع اظهارنظر کتبی کرده باشد.

**ماده ۱۷۱-** دادگاه فقط به تخلفات اعلام شده در حدود کیفرخواست رسیدگی می‌نماید و در صورت احراز تخلف، تطبیق عمل انتسابی با مواد قانون با دادگاه است. در صورتی که دادگاه در حین رسیدگی تخلف دیگری را مشاهده نماید مراتب را جهت تعقیب و رسیدگی به دادسرا اعلام خواهد نمود.

**ماده ۱۷۲-** دادستان انتظامی با یکی از معاونان یا دادیاران به نمایندگی از وی به منظور دفاع از کیفرخواست و ادای توضیحات موردنظر دادگاه در جلسه رسیدگی حضور خواهند یافت.

**ماده ۱۷۳-** احکام دادگاه انتظامی مبنی بر محکومیت به مجازات‌های تا درجه ۲ قطعی و از درجه ۳ و بالاتر از طرف محکوم علیه قابل تجدیدنظر است. شاکی و محکوم علیه از مجازات‌های درجه ۴ به بالاتر و همچنین رئیس کانون و دادستان انتظامی از احکام برانت حق درخواست تجدیدنظر را دارند. مهلت اعتراض ده روز از تاریخ ابلاغ حضوری دادنامه به آنان یا ابلاغ آن به ترتیب مقرر در ماده ۱۵۶ است.

**ماده ۱۷۴-** مرجع تجدیدنظر احکام دادگاه انتظامی کانون و کلا، دادگاه عالی انتظامی قضات است.

**ماده ۱۷۵-** در صورتی که رئیس قوه قضائیه، دادستان کل کشور، رئیس یا دادستان انتظامی کانون مربوط به جهتی از جهات ادامه اشتغال وکیل و کارآموز مورد تعقیب را به کار وکالت یا کارآموزی مصلحت نداند می‌تواند از دادگاه انتظامی تعلیق موقت او را بخواهد. هیأت مدیره نیز می‌تواند در صورت تصویب دو سوم از اعضاء درخواست تعلیق وکیل مورد تعقیب را بنماید. در این صورت رئیس کانون موضوع را جهت رسیدگی به دادگاه انتظامی کانون مربوط ارجاع می‌نماید. دادگاه موظف است خارج از نوبت رسیدگی نماید و در صورتی که رأی بر تعلیق صادر شود این رأی بلافاصله قابل اجراء است.

**ماده ۱۷۶-** وکیل یا کارآموز می‌تواند از رأی دادگاه انتظامی مبنی بر تعلیق، ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ درخواست تجدیدنظر نماید. در صورت رد درخواست تعلیق، درخواست کننده ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ حق تجدیدنظر خواهد دارد.  
تبصره- مدت تعلیق وکیل حداکثر ۶ ماه می‌باشد و پس از آن این مدت تنها برای یک بار با اعمال مجدد ماده قبل امکان پذیر است.

**ماده ۱۷۷-** در صورتی که علیه وکیل یا کارآموز به اتهام ارتکاب جرمی کیفرخواست صادر شود، دادستان صادره کننده کیفرخواست باید رونوشت آن را به کانون متبوع بفرستد. رئیس کانون رونوشت کیفرخواست را مستقیماً به دادگاه انتظامی ارسال می‌دارد. در صورتی که دادگاه انتظامی ادامه وکیل یا کارآموز را منافی با شئون وکالت تشخیص دهد حکم تعلیق موقت او را صادر می‌نماید.

**ماده ۱۷۸-** چنانچه آرای صادره از شعب مختلف دادگاه انتظامی هر کانون نسبت به موضوع واحد، متهافت باشد، حسب درخواست رئیس کانون ملی موضوع در هیأت عمومی دادگاه‌های انتظامی کلیه کانون‌ها با حضور حداقل سه چهارم اعضاء اصلی و علی البدل تشکیل می‌گردد مطرح می‌شود. هر یک از دو رأی متهافت که مورد پذیرش اکثریت نسبی هیأت مزبور واقع گردد در امور مشابه برای شعب دادگاه انتظامی کانون‌ها لازم‌الاتباع می‌باشد مگر آن‌که با اعتراض ذی‌نفع در دادگاه عالی انتظامی قضاات رأی مزبور نقض شود.

#### **\*بخش هفتم- سایر مقررات**

**ماده ۱۷۹-** وکیل باید همواره واجد شرایط قانونی برای اشتغال به امر وکالت باشد. چنانچه رئیس قوه قضائیه یا رئیس کانون ملی، بنا به جهات موجهی در صلاحیت وکیل از جهت دارا بودن شرایط مزبور تردید نمایند، از محکمه عالی انتظامی وکلای متشکل از رئیس دادگاه عالی انتظامی قضاات به عنوان رئیس محکمه و دو نفر از قضاات دیگر این دادگاه به انتخاب رئیس قوه قضائیه و دو نفر از اعضاء دادگاه‌های انتظامی وکلا به انتخاب رئیس کانون ملی رسیدگی به صلاحیت وکیل را درخواست می‌نمایند.

**ماده ۱۸۰-** هرگاه مطابق ماده قبل صلاحیت وکیل مورد تردید قرار گیرد، موضوع به کمیسیون کارشناسی مرکب از دادستان انتظامی قضاات به‌عنوان رئیس و دو نفر از قضاات دادرای انتظامی قضاات به انتخاب رئیس قوه قضائیه و دو نفر از وکلا به انتخاب رئیس کانون ملی ارجاع می‌شود. کمیسیون که در محل کانون ملی تشکیل می‌شود به طریق مقتضی موضوع را بررسی و نتیجه را حداکثر ظرف سه ماه به محکمه عالی گزارش خواهد کرد.

**ماده ۱۸۱-** هرگاه کمیسیون کارشناسی دارا نبودن شرایط قانونی را مدلل بداند، باید بلافاصله تعلیق وکیل مزبور را از محکمه عالی درخواست نماید. محکمه عالی نیز بدون فوت وقت به این موضوع رسیدگی نموده و تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد کرد.

**ماده ۱۸۲-** محکمه عالی انتظامی وکلا که در محل دادگاه عالی انتظامی قضاات تشکیل می‌شود، چنانچه پس از بررسی گزارش کمیسیون کارشناسی و استماع مدافعات و اظهارات وکیل که

در صلاحیت وی تردید شده است، با نظر اکثریت اعضا رأی برعدم صلاحیت وکیل صادر نمایند، حسب مورد او را به محرومیت دائم یا موقت از شغل وکالت محکوم خواهند کرد. این احکام قطعی است.

**ماده ۱۸۳-** در صورت فوت یا حجر وکیل، بنا به تقاضای اشخاصی که اوراق و اسنادی نزد وکیل داشته‌اند، دادستان شهرستان مربوط دستور تحویل آن‌ها را به صاحبان می‌دهد. تحویل یا تنظیم صورت مجلسی در حضور متصدی امور متوفی یا محجور و در صورت استنکاف ایشان، در حضور نماینده رئیس حوزه قضائی مربوط، صورت می‌گیرد و نسخه‌ای از آن به متصدی مزبور داده می‌شود.

**ماده ۱۸۴-** هرگاه قضات دادگاه‌ها و دادرها در اجرای مفاد این قانون اهمال و مسامحه‌ای مشاهده نمایند یا وکیل را فاقد شرایط مقرر قانونی تشخیص دهند موظفند بدون تأخیر مراتب را به رئیس قوه قضائیه گزارش دهند.

**ماده ۱۸۵-** وکلای مطلق و اشخاص ممنوع‌الوکاله و به‌طورکلی کسانی که دارای پروانه وکالت نیستند از هرگونه تظاهر و مداخله در امر وکالت ممنوع هستند از قبیل این که خود را اصیل در دعوی قلمداد نمایند. متخلف به حبس تعزیری از شش ماه الی یک‌سال و جزای نقدی از ده میلیون ریال تا یکصد میلیون ریال محکوم می‌شود. در این مورد کانون محلی وکلا نیز می‌تواند به‌عنوان شاکی خصوصی اقامه دعوی نماید.

**ماده ۱۸۶-** آئین‌نامه اجرائی این قانون ظرف سه ماه از تاریخ تصویب توسط وزارت دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

**ماده ۱۸۷-** با تصویب این قانون، مواد لایحه قانونی استقلال کانون وکلا مصوب ۱۳۳۳ که مغایر با این قانون باشد و قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ و قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت مصوب سال ۱۳۷۶ و سایر قوانین و مقررات در موارد مغایر منسوخ و ملغی اثر است. »



# استقلال کانون ضرورت نخست

محمدعلی دادخواه  
وکیل دادگستری - تهران

می‌کنم با نام حق آغازویاز  
نکته‌های نادر پرواز، باز

سخن بر سر ضرورت استقلال و استقلال ضروری وکیل و کانون وکلای دادگستری است جامعه و کلا در روزهای اخیر، خیر گفتگوی ناگواری شنیده است که قریب به وقوع می‌نماید و از این رو، اخطار و هشدار نسبت به آن فوری و حیاتی و لازمه تعهد اخلاقی و رسالت اجتماعی هر یک از حقوق‌دانان و حقوق‌بانان جامعه است. سخنم با اهل درک و درد است که درک حساسیت موقعیت فعلی رادارند و درد فردای بهتر ایران را.

بی‌حشو و حاشیه، با استفاده از نمونه‌هایی ملموس، بطن موضوع را می‌شکافم و به بن استدلال می‌پردازم تا از این دریچه نظر، اهمیت موضوع، محسوس‌تر و نزدیک‌تر دریافت شود. هیچ شخص آگاه، روشن ضمیر و دانا به دانش حقوق و سیاست، تردید ندارد که وکیل پارلمان بایستی از استقلال و جایگاه و آزادی رأی و عمل برخوردار باشد. این ضرورت و امکانی است که بنا به موقعیت و اعتبار و خاستگاه مردمی نماینده پارلمان، به او داده شده است تا با برخورداری از مصونیت‌های سیاسی و قضایی، فارغ از هرگونه فشار، تهدید و اعمال نظر به نمایندگی از ملت راجع به تمام امور مملکتی بیندیشد و با رأی خود در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت کند.

از منظر علم منطق، وکیل مجلس شورا و وکیل دادگستری در عنوان «وکالت» اشتراک لفظی دارند اما با تأمل بیشتر در برخی زوایای حرفه‌ای کار وکالت دادگستری روشن می‌شود که با توجه به آیین و ضوابط، مسؤلیت وکیل دادگستری از جهاتی بسیار سنگین‌تر و خطیرتر از مسؤلیت‌های وکیل مجلس است. از جمله این که وکیل مجلس، صرف‌نظر از برخی حقوق فردی پارلمانی چون حق سؤال از وزرا هرگز نمی‌تواند به تنهایی در خصوص وظیفه‌اش - که قانون‌گذاری است - تصمیم‌گیری کند و همواره نفوذ رأی او منوط به همراهی اکثریت آرای وکلاست.

اضافه بر این، نظر ورآی نماینده «قاطع» و «رافع» نیست حتی تصویب اکثریت نیز در نظام فعلی ما، نیازمند ارزیابی مجدد مرجعی مکمل - شورای نگهبان - از لحاظ عدم مغایرت مصوبات با قانون اساسی و موازین شرعی است. ضمن این که قانون انتخابات، داشتن تحصیلات مشخص، مثلاً داشتن دانشنامه حقوق را برای شرایط انتخاب شونده‌گان در نظر

نگرفته است و از سوی دادسرا و دادگاه انتظامی ویژه‌ای نیز بر کار و کلای مجلس نظارت و پیگیری ندارد با همه این‌ها، در استقلال و مصونیت وکیل مجلس تردید و تشکیک به خود راه نمی‌دهد.

بگذریم از برخی نظرهای شاذ و ناآشنا با نگرش حقوقی که با انگیزه‌های سیاسی، در دوره‌ای از ادوار مجلس بر عدم مصونیت قضایی نمایندگان و تحت پیگرد قرار گرفتن آن‌ها به‌خاطر اظهارانشان در مقام نمایندگی اصرار داشتند و رسوایی‌هایی نیز در تاریخ پارلمان ایران آفریدند. وکیل دادگستری محق و مختار است که در دادگاه یا خارج آن، به نمایندگی از موکل خود به تنهایی تصمیم بگیرد. تصمیم او قاطع دعوا قرار گیرد و در صورتی که در انجام وظایف وکالت، مرتکب خطا و تقصیری شود، پیگرد و قضاوت دادسرا و دادگاه انتظامی وکلا در انتظار او باشد.

در فضای چنین مقایسه‌ای؛ بنابر قیاس «اولویت» می‌توان ادعا کرد که اگر شایسته نیست وکیل مجلس، با شرایطی که گفته شد؛ تحت قیمومت و نظارت استصوابی دیگر اشخاص و نهادها اعلام نظر و تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری کند به طریق اولی وکیل دادگستری نیز، نظریه مسؤلیت‌های تعیین‌کننده‌ای که دارد، بایستی بتواند فارغ از هرگونه فشار، تهدید و تطمیع و نگرانی بابت تزلزل جایگاه شغلی خود به علت استقلال در انجام وظایف وکالتی از سوی نهادهای ناظر و قاهر، به مسؤلیت و رسالت حرفه‌ای خود بپردازد.

اگر بر مجلسیان جز خود مجلس، نهاد ناظر و مدیری نیست که عملاً هم نباید باشد، به طریقی اولی و طبق منطق عقلی، بر کار و کلای دادگستری نیز جز تشکیلات مستقل کانون وکلای دادگستری نباید هیچ نهاد خارجی غیرمرتبط، نظارت و مدیریت و فضا سازی داشته باشد. کدام معیار و نگرش قضایی عادلانه، قاضی و دستگاه قضایی‌ای که در تصمیم‌گیری و رسیدگی به دعاوی فاقد استقلال است، پشتیبان حقوق مردم و ضامن واقعی اجرای قوانین می‌داند؟ آیا در چنین زمینه ناسالمی، عدالت که بالاترین ارزش‌هاست قدر می‌بیند و بر صدر می‌نشیند؟

اگر به هر ضرورت و استدلالی قاضی بایستی استقلال داشته باشد؛ بنابه همان دلایل؛ وکیل بایستی مستقل باشد و مستقل بماند، زیرا قاضی و وکیل دو روی یک سکه و دو بال یک فرشته‌اند. بی‌جهت نیست که وکلا نیز در انجام وظایف خود از شوون قضاوت برخوردارند شرافت شأن شایان این مقام‌های عالی که در دفاع از حقوق مردم نهفته است؛ استقلال و مصونیت قضایی ایشان را در هنگام انجام امور قضاوت و وکالت ایجاب می‌کند.

در این باره از مفهوم «اهلیت» نیز می‌توان سراغ گرفت؛ چنان‌که می‌دانیم حقوق دانان، اهلیت را به اهلیت تمتع و استیفا تقسیم کرده‌اند. اهلیت وکیل دادگستری یعنی توانایی طرح؛ تعقیب و دفاع از دعوا، چه بسیار اتفاق می‌افتد که شخص، عاقل و بالغ، مالک و ذی‌حق است اما اهلیت دفاع یا طرح دعوا را ندارد.

انسان‌ها برای دفاع از حقوق قانونی خود به نیروی فراتر؛ دانش برتر و تبیحری افزون‌تر از خود نیاز دارند.

مجموعه‌ای که برای فعالیت در چارچوب قانون در وجود وکیل دادگستری تبلور می‌یابد تا وی بتواند با برخورداری از امکانات قانونی به اعمال اراده موکل خود سهولت و توانایی بخشد.

بر این مبنای، هرگونه تصمیم و تدبیری که با استقلال دفاع وکیل و اراده مستقل کانون وکلا مپاینت داشته باشد، خدشه و ضربه‌ای به آزادی عمل و استقلال و انجام وظیفه و کلاست؛ یعنی همان تخریب اهلیتی که شرط ضروری برای طرح و تعقیب دعواست.

به قول ایهرینگ، حقوق‌دان شهیر آلمانی؛ استقلال وکیل رکن انکارناشدنی یک دفاع منطقی است. باید به یاد داشت وکیل از حقوق خود دفاع نمی‌کند، از حقوق مردم به دفاع برمی‌خیزد.

پس برای حفظ حقوق جامعه و پاسداری از امتیازات قانونی افراد؛ بایستی درحفاظت و حراست از این رکن حقوقی - اجتماعی کوشید.

تجربه قانون‌گذاری در کشور ما نشان می‌دهد که در برجهای مجموعه وکلا تحت مدیریت تشکیلات عدلیه به کار و خدمت مشغول بودند. لزوم انجام توسعه قضایی باعث شد در زمان دولت ملی مرحوم دکتر محمد مصدق لایحه استقلال کانون وکلا از وزارت عدلیه تنظیم شده و سپس در مجلس به تصویب برسد.

کانون وکلای دادگستری نهادی صنفی و عمومی است و نظارت برآن از جنس نظارت قیمومتی و ازباب اداره عمومی امور کشور است و نه نظارت سلسله مراتبی.

بگذارید این حرفه مقدس و خطیر، بر بلندای استقلال نسبی‌ای که دارد، بماند و به زیر مهمیز نهادهای نامأنوس باطبع و گوهرکار و کالت کشیده نشود که این آسیبی جبرانناشدنی؛ نازدودنی، بازگشتی است به قرون وسطای عقب ماندگی و سیاهی، آن هنگام که حاکمان در مقام حکومت والیان در مقام ولایت، قاضیان در مقام قضاوت و حتی عالمان در مقام علم، در رأی و عمل خود مجبور به استمزاج و استصواب از گروه‌های نفوذ یا نهادهای صاحب قدرت فائقه بودند.

تضعیف استقلال کانون وکلا، ایستادگی نکردن در برابر آن، سکوت و همراهی و هم‌نوایی با آنان که استقلال کانون را بر نمی‌تابند؛ شرمساری تاریخی است، که نسل‌های آینده بر مدیران امروز جامعه وکلا نخواهند بخشید.

بی‌گمان باید مبنای حقوق را عدالت و قواعد طبیعی بدانیم که در طی طول تاریخ رعایت و حفاظت شده است و در برجهای خاص تجلی یافته است.

اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۷۸۹ و ۱۷۹۳ فرانسه در زمره نخستین موازینی است که به این خواست و ضرورت پاسخ مثبت داده و از زمان رومی‌ها اصل مصونیت قضایی را بدو برای وکیل منظور داشته‌اند. بدین قصد که وکیل مدافع برای دفاع از حق و واقعیت ملموس هرآنچه در پرونده و نفس قضیه وجود داشته می‌تواند اعلام کند و به جهت این اعلام نمی‌توان او را تحت تعقیب قرار داد. این مصونیت و استقلال به شکل جامع‌تر در استقلال کانون وکلا متبلور گردیده تا کانون نیز فارغ از هرگونه فشار و تهدید بتواند برای حفظ حقوق مردم از مدافعان حق و سربازان عدالت حمایت کند تا بدین طریق از حقوق و آزادی‌های فردی پاسداری شود.

بی‌گمان در صورت تخلف این حقوق‌بانان، کانون در این زمینه وفق قانون حاکم برخورد منطقی خواهد داشت. ■

# حرفه مستقل و وکیل مجاز

پرویز علی پناه  
عضو هیات مدیره کانون وکلای دادگستری کرمانشاه و ایلام

از زمان تصویب ماده ۱۸۷ و صدور پروانه‌های وکالت برای خیل متقاضیان بر اساس این قانون، همواره یکی از نگرانی‌ها و دغدغه‌های اصلی جامعه وکالت پیدا کردن راه‌کاری برای حفظ استقلال خدشه‌دار شده وکالت و تحکیم و تثبیت اعتبار قانونی کانون در اداره امور وکلا از تمامی جهات بوده است.

شاهد مثال: مقالات بی‌شمار و مذاکرات بی‌انتهای دست‌اندرکاران علم حقوق و فن وکالت، یکی از راه‌کارهای ممکن و عملی برای به جوی آوردن آب از دست رفته (صرف‌نظر از آن‌چه تاکنون پیش آمده!)، تصویب قانونی جامع و مانع برای وکالت بوده و هست اما این موضوع که قانون مورد انتظار برای جمع کردن شاغلین به شغل وکالت در زیر یک بیرق، باید اصول و اهداف کلی حافظ استقلال وکالت و صیانت از آن در برابر خطرات بالقوه را در خود داشته باشد و از این حیث از قوانین سابق بسیار متریقی‌تر باشد، مورد خواست تمام کسانی است که به شغل وکالت اشتغال یافته یا خواهند یافت اعم از وکیل پایه یک یا ۱۸۷.

با این حال جز سخن‌گفتن به فراوانی در این باب، تا این لحظه هیچ اقدامی از ناحیه کانون‌ها، اتحادیه یا دستگاه قانون‌گذاری صورت نگرفته و گزینش هر ساله وکلای مشاور ماده ۱۸۷ نیز به خودی خود باعث هر چه کمرنگ‌تر شدن صفت استقلال در جامعه وکالت شده است.

انتشار لایحه وکالت دادگستری در سایت اتحادیه کانون‌های وکلا، محکی دیگر است بر وکلا و جامعه وکالت تا میزان احساس مسؤولیت آنان را در قبال سرنوشت خویش بشناسیم و بدانیم آنان که دستشان می‌رسد آیا کاری می‌کنند یا...؟

صرف‌نظر از این که چنین لایحه‌ای تدوین شده یا خیر؟ در چه مرحله‌ای از قانون‌گذاری است؟ و یا این که چه کسانی آن را تدوین کرده‌اند؟ به نظر می‌رسد که کار نقد و بررسی تک تک مواد لایحه حاصل عملی چندانی نداشته عملی است به مانند نقاشی بند ایوانی که از پای بست ویران است! بدین سبب از طرح پیشنهاد اصلاحی یا الحاقی برای مواد صرف‌نظر کرده به گونه‌ای دیگر سخن گفته شده است.

آن‌چه که در این نوشته می‌آید نگاهی است کوتاه به لایحه وکالت دادگستری در زمینه نقش وکلا در سرنوشت خود!

ماده ۱ لایحه وکالت دادگستری، وکالت را حرفه‌ای مستقل و وکیل را «فردی مجاز» دانسته که با همکاری و مشارکت با قوه قضاییه در دستیابی به حاکمیت قانون فعالیت کند.

اکنون سعی بر آن است که با بررسی ساختار ارکان کانون و شیوه صدور پروانه و اداره امور کارآموزان و وکلا در مواد لایحه، عبارت «استقلال» و «مجازه آن‌چنان که مراد تدوین کنندگان لایحه بوده، استخراج گردد.

### صدور پروانه کارآموزی تا دریافت پروانه وکالت.

در قریب به اتفاق مجامع صنفی وکلا همواره داد سخن داده شده که وکیل و قاضی دو بال یک فرشته هستند که برای دستیابی به آسمان عدالت باید با هم یک آهنگ موزون را بنوازند: عدالت، حاکمیت قانون.

هیچ کس منکر رعایت و اجرای این تکلیف اخلاقی، شرعی و قانونی نیست اما در عین حال یک وکیل نکته بین همواره دو نگرانی در پیش روی دارد:

**اول:** بیم رعایت و اجرای تکلیف دفاع از حقوق موکل در سایه فن و آیین دفاع، که ضرورتاً و فی نفسه ممکن است حتی را برای موکل ایجاد کند.

**دوم:** بیم وکیل از آینده و سرنوشت خویش در قبال ایستادگی و مقاومت در برابر قدرت حاکمه. هر چند اولی را بحث نظری و در عین حال بسیار ظریف بپنداریم اما در عمل دیر یا زود همین بحث نظری ظریف، گریبان هر وکیلی را خواهد گرفت؛ اگر به راه مطلق عدالت برود به چاه موکلی که به ظاهر صاحب حق بوده و از حق ظاهری او آن‌چنان که باید دفاع نشده و اکنون شاکی است، خواهد افتاد و اگر دام فریبی موکل را به آیین وکالت بگستراند بر سر پل صراط گرفتار خواهد آمد و این جنگ بین اخلاق و وظیفه است که شاید پایانی نداشته باشد! با این حال من نگرانی دوم را بسیار ملموس تر و آشکارتر از اولی می‌بینم زیرا گرفتار شدن در وادی بیم دوم می‌تواند نگرانی اول را هم با خود داشته باشد! به دیگر سخن اثر بیم از سرنوشت خود، گاه می‌تواند دنیای وکیل، گاه آخرت وی و گاه هر دو را تباہ کند!

اگر لایحه را به صورت سطحی مطالعه کنیم در خواهیم یافت که این بیم و نگرانی از زمان درخواست صدور پروانه کارآموزی آغاز شده و تا آخرین لحظات کاری عمر یک وکیل، که قریب به اتفاق موارد همان عمر طبیعی وی نیز می‌باشد، ادامه خواهد یافت.

اما این بیم و هراس زائیده کدام اندیشه و حاصل قرائت کدام مواد لایحه است؟! برای آن که بسیار ساده و آسان و سریع تار و پود تنیده شده در لایحه را برگرد خویش ببینیم به بیان نکاتی از لایحه می‌پردازم:

۱- در ماده ۳۶ لایحه، تعیین تعداد کارآموزان هر کانون به کمیسیونی متشکل از رئیس کل دادگستری استان، دادستان شهرستان مرکز استان و رئیس کانون محلی مربوطه محول شده است. رأی اکثریت مناظر اعتبار است. این ماده به نوعی تکرار حکم مقرر قانون سابق است. پس کانون عملاً نقشی مؤثر در این امر ندارد!

۲- برگزاری آزمون کارآموزی در ماده ۳۷، به نحو مطلق در اختیار سازمان سنجش قرار داده شده است. کانون در این راستا هیچ نقشی ندارد!؟

۳- تکلیف استعلام از مراجع ذی ربط و صدور دفترچه براساس آیین نامه‌ای که تصویب خواهد شد؛ پس از وصول پاسخ استعلامات، در فرض وجود شرایط مقرر قانونی به شرح ماده ۳۸، نیز تعیین تکلیفی غیر قابل عدول برای کانون است؛ به گونه‌ای که کانون‌ها حق تغییر شیوه مذکور را ندارند.

صرف نظر از عدم تعیین تکلیف کانون در فرض عدم ارائه پاسخ استعلام از سوی مرجع ذی ربط، نکته قابل توجه دیگر، ضرورت احراز شرایط مقرر قانونی است! اگرچه این شرایط در لایحه نیامده است اما اگر منظور همان شرایط و خصوصاً شرایط مقرر در بندهای ۵ الی ۱۰ ماده ۳۱ باشد باید یادآوری نمود که تمام شرایط از جمله شرایط سالیه می‌باشند که با عبارت «عدم» آمده‌اند. چنین نوعی از نگارش موجب ایجاد شائبه تکلیف متقاضی به ارائه مدارک لازمه برای احراز شرایط و مخالف اصل برائت است؛ خاصه این که شیوه و معیار اتصاف و عدم اتصاف متقاضی به اوصاف مقرر بند ۵ و ۷ صریحاً در لایحه نیامده است!

۴- در ماده ۳۹ اختیار کارآموز در تعیین یا معرفی وکیل سرپرست نفی شده‌است. این امر متضمن سلب حداقل آزادی کارآموز در انتخاب سرپرست و حتی سلب حق انتخاب و اعلام نظر آزادانه از سوی وکیل سرپرست می‌باشد. (ماده ۱۳۲)

۵- در اختیار کارآموز و تأیید صلاحیت علمی وی نیز کانون نقش بسیار کم رنگی دارد. صرف نظر از اعطاء حق مداخله و حضور دستگاه قضایی در اعلام صلاحیت یا عدم صلاحیت علمی کارآموز در ماده ۴۰ لایحه، اکثریت عددی هیأت ۵ نفره‌ی اختیار به قضایی اعطاء شده است که از ناحیه رئیس قوه قضاییه انتخاب شده‌اند. به نظر می‌رسد که جامعه و کالت ایران به حدی از بلوغ علمی و اخلاقی رسیده است که بتواند خود افراد واجد صلاحیت را حداقل از حیث علمی تشخیص دهد! مداخله دستگاه قضا در این امر توجیه منطقی ندارد.

۶- تکلیف به حضور وزیر دادگستری و رئیس کل دادگستری در هنگام اتیان سوگند کارآموزان برای دریافت پروانه وکالت، به شرح ماده ۴۶ اگر این حضور یک حضور نمادین باشد امری قابل توجه است! اما اگر مقصود چیز دیگر باشد مثلاً عدم امکان اتیان سوگند در غیاب یکی از مقامات فوق یا... قضیه کاملاً متفاوت است!

۷- ادامه حیات شغلی یک وکیل نیز در حال بسته به نظر رئیس قوه قضاییه یا دادستان کل کشور یا رئیس کانون یا دادستان انتظامی کانون مربوطه است. نکته بسیار قابل توجه در ماده ۱۷۵ لایحه، معیار «مصلحت» برای تشخیص قابلیت وکیل ماندن یا نماندن است!

بنابراین به نظر می‌رسد که صفت استقلال، در مراحل تقاضای پروانه کارآموزی تا صدور پروانه وکالت، در لایحه پیشنهادی، در قبال نقش دستگاه قضایی چنان بی‌رنگ است که به چشم نمی‌آید.

## ترکیب ارکان کانون و شرایط اصحاب هر رکن.

۱: از جمله شرایط عضویت در هیأت مدیره یا بازرسی کانون محلی در ماده ۹ لایحه به قرار زیر آمده است:

«نداشتن سوء شهرت.»

می‌دانیم که معیار هرگونه قضاوت، به حکم عقل، آن است که قابلیت کنترل و بازبینی توسط مرجع بالاتر را داشته باشد. به دیگر سخن دلیل و مدرک تشخیص سوء شهرت باید عینی و ملموس باشد.

آیا می‌توان معیار یا مستندی را برای احراز سوء شهرت بدست آورد آن‌چنان که قابل کنترل و بازبینی در مرجع رسیدگی به اعتراض متضرر از این تشخیص باشد؟!

مشکل کارآن‌گاه دو چندان خواهد شد که متقاضی را بنابر نحوه نگارش ناصواب ماده مکلف به ارائه دلیل دائر بر عدم سوء شهرت بدانیم!

به نظر می‌رسد که هیچ مقام یا کسی بهتر از وکلای عضو یک کانون نمی‌تواند با انتخاب خود به تشخیص افراد نیکو نام و نیکو کردار از غیر آن اقدام کنند!

قراردادن چنین معیار غیرقابل کنترلی، شاید دست‌آویزی قرار گیرد که استقلال کانون‌ها را به شدت متزلزل کرده آن‌ها را از استعداد و توانائی‌های افراد شایسته برای اداره امورشان محروم کند.

۲: مرجع رسیدگی به صلاحیت نامزدهای هیأت مدیره.

در ماده ۱۰ لایحه مرجع رسیدگی به صلاحیت نامزدها، دادرسی انتظامی قضات معرفی شده است.

دادسرا مکلف است سوابق نامزدها را که ضرورتاً همان محکومیت کیفری مؤثر یا محکومیت انتظامی یا سوء شهرت یا... خواهد بود از مرجع ذی‌ربط که عمدتاً مراجع وابسته به حکومت هستند تحصیل نماید و ظرف دو ماه اعلام نظر کند. مرجع اعتراض به تشخیص دادسرا نیز دادگاه عالی انتظامی قضات است و رأی آن مرجع نیز قطعی است.

ملاحظه می‌گردد که باز آزاده عموم جامعه و کالت و ارکان کانون هیچ نقشی در احراز صلاحیت مدیر آتیه خود ندارد!

۳: بازرسی یا بازرسان.

در ماده ۱۵ وظیفه‌ای مبهم و در عین حال مشکوک برعهده بازرسی یا بازرسان قرارداد شده است:

بازرسی کانون... در صورت مشاهده خلاف، گزارش ماوقع را به مراجع ذی‌صلاح تسلیم می‌نمایند...»

این که مرجع صلاحیت‌دار کدام مرجع می‌تواند باشد همان نکته مبهم و مشکوک قضیه است.

۴: غیبت غیرموجه و اخراج از هیأت مدیره.

بند ۴ ماده ۱۷ نیز غیبت چهار جلسه متوالی یا ۸ جلسه متناوب را در هیأت مدیره ظرف یک سال، موجب اخراج عضو می‌داند.

این که تشکیل جلسات در چه مدت و با چه فواصلی بوده و موضوع جلسات نیز چه باشد ظاهراً هیچ اهمیتی ندارد! با تصویب این بند، روشی بسیار سریع برای اخراج هر عضوی از اعضای هیأت مدیره در کوتاه‌ترین مدت به ساده‌ترین شکل تأسیس شده است!

#### ۵: کانون ملی.

- در ماده ۲۰ محل کانون ملی تهران معرفی شده است.  
حتی اختیار تعیین محل اقامت کانون ملی نیز از صاحبان اراده عضویت در کانون ملی سلب شده است!  
- در بند ۲ ماده ۲۳ تعیین حق عضویت کانون‌های محلی به کانون ملی اعطاء شده است. یعنی کانون محلی حق تعیین حق عضویت خود را ندارد!  
اگر چه در ماده ۱۹ تعیین حق عضویت به هیأت مدیره کانون محلی محول شده است!

#### ۶: هیأت عمومی کانون ملی.

تبصره ذیل ماده ۲۴ رسمیت جلسه هیأت عمومی کانون ملی را منوط به حضور یکی از دادیاران دیوان کشور به نمایندگی دادستان کل کشور اعلام کرده است. همچنین به دادیار حاضر در جلسه، حق طرح دعوی بطلان مصوبات هیأت عمومی کانون ملی در دادگاه عالی انتظامی داده شده است!  
به نظر می‌سد که مداخله یا نظارت استصوابی دادیار دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور در زمینه مسائل صنفی و کلا و تصمیمات آن‌ها راجع به وظایف مشروحه در بندهای ماده ۲۳، در قوانین فعلی جایگاهی ندارد و اعطاء این اختیارات در این لایحه با مفهوم استقلال کانون سازگاری ندارد!

#### ۷: شورای اجرایی.

در ماده ۲۵ لایحه حق تعیین رئیس شورای اجرای و نواب رئیس شورای اجرای کانون ملی به رئیس قوه قضاییه داده شده است.  
اعطاء چنین اختیاری به رئیس قوه قضاییه با جایگاه کانون و تعریف ماده ۱ لایحه مخالفت دارد. مقوله سلب عنوان ریاست و نایب ریاست از نامبردگان و چگونگی جایگزینی آن‌ها و یا این که اگر رئیس قوه قضاییه به هر دلیل کسی را شایسته این عنوان نیافت و یا نخواست رئیس یا نواب رئیس را انتخاب کند نیز ناگفته‌هایی هستند که ممکن است ایجاد یا دوام این نهاد مستقل استقلال یافته به شرح ماده ۱ را در هاله‌ای از ابهام فرو برد!

#### ۸: اعتبار مصوبات کلیه ارکان کانون ملی.

در ماده ۲۸ نیز نظارت عالی دادگاه انتظامی قضات (بدون آن که اشخاص یا مقامات صاحب حق اعتراض معرفی شده باشند)، بر تصمیمات کلیه ارکان کانون ملی، به صورت بسیار پررنگ آمده است.

حرف آخر را این دادگاه می‌زند!

نتیجه این که هیچ‌یک از ارکان و مقامات کانون ملی نیز توان تشخیص یا صلاحیت تصمیم درست یا نادرست در سرنوشت خود یا اعضایش را ندارد!



۹: ترتیب دعوت و تشکیل جلسات و وظایف هیأت‌های رئیسه، نحوه تصمیم‌گیری و تنظیم صورت جلسات.

در ماده ۳۰ لایحه، چگونگی این موضوعات، به تصویب آیین‌نامه موکول شده است. بنابراین در فرض تصویب این لایحه، فعلاً هیأت‌ها و شورای اجرای و مجمع عمومی حتی حق ندارند در مورد زمان و مکان و... تشکیل جلسات خود کوچکترین تصمیمی بگیرند!

۱۰: هیأت اختیار.

صدور هر پروانه و کالنی منوط به تأیید صلاحیت علمی توسط هیأت اختیار است. (بند ۱۱ ماده ۳۱)

اما هیأت اختیار از چه کسانی تشکیل می‌شود؟

سه قاضی شاغل یا بازنشسته به انتخاب رئیس قوه قضاییه و دو وکیل به انتخاب رئیس کانون! این که قضات دادگستری اکثریت هیأت اختیار را دارا باشند یک مطلب است اما این که حتی در میان همان شغل مستقل هم، استقلال و حق رأی از دیگر اعضا هیأت مدیره سلب شود عجیب به نظر می‌رسد!

البته امکان این که دو وکیل هم از میان وکلایی باشند که قاضی بازنشسته هستند وجود دارد!

۱۱: اداره دفتر و کالت.

موضوعاتی هم چون همکار پاره وقت، همکار تمام وقت، جایگزین انتخابی یا اجباری، وکیل مدیر و شرایط همکاری، بسیار تازه و بدیع به نظر می‌رسند!

اما نکته قابل توجه در تمام موارد فوق، نقش قانون و مقاماتی همچون رئیس کانون و دادستان عمومی در مقوله انتخاب یا عزل عناوین یاد شده و نوع رابطه آن‌ها با وکیل اصیل است که اختیار اداره هر دفتری را از هر وکیلی، به نحو بسیار گسترده‌ای سلب کرده و به شدت تحت شعاع قرار می‌دهد!

گفتار اول در بخش چهارم لایحه و کالت دادگستری تحت عنوان «دفتر وکیل» سلبه، نوآوری، خواست و تمایل وکیل و حتی حق مراجعه و کلا در تفسیر قراردادهای مالی یا کاری خود را با یکدیگر محدود کرده است؛ به گونه‌ای که صلاحیت حل اختلاف ناشی از تفسیر یا اجرای قرارداد همکاری را به رئیس کانون و سپس به دادگاهی به نام دادگاه پژوهشی داده است که معلوم نیست در نظام قضایی کنونی ایران چه جایگاهی دارد!

ذوق و شوق و سلیقه و نوآوری وکلای جوان، به عنوان حداقل حق ناشی از اصل استقلال وکیل و کالت، در شیوه اداره امور آنان هیچ نقشی ندارد؟

۱۲: معاضدت قضایی.

از بندهای ۱ و ۲ ماده ۶۸ و ماده ۷۵ لایحه چنین برمی‌آید که هیچ محدودیتی برای دادگاه در زمینه تکلیف معرفی وکیل برای افراد به کانون وجود ندارد:

هر کس که دادگاه صلاح بداند در هر نوع پرونده‌ای!

زیرا کانون به معنای عام آن در خصوص قبول یا رد تقاضا، اختیاری از خود ندارد و آنچه است اطاعت امر است ولاغیر!

۱۳ : دادگاه و دادرسی انتظامی.

- مستند به ماده ۱۴۷ لایحه، هر کانونی اختیار تشکیل دادگاه انتظامی دارد. در ماده ۱۴۸ تشخیص تعداد دادگاه انتظامی مورد نیاز به هیأت مدیره هر کانون داده شده است. با این حال ریاست دادگاه انتظامی در ماده ۱۴۸ به «یکی از قضات دادگاه پژوهشی» به انتخاب رئیس قوه قضاییه سپرده شده است که در معیت دو وکیل که ضرورتاً باید همچون دادستان و دادیاران انتظامی «حسن شهرت» داشته باشد انجام وظیفه خواهد نمود. تشکیل جلسات نیز منوط به حضور رئیس شعبه در معیت یکی دیگر از اعضاء است. (ماده ۱۶۸).

- در ماده ۱۶۲ نیز حکمی دائر بر تکلیف ابلاغ کلیه قرارهای دادرسی انتظامی به دادستان عمومی وضع شده است که ظاهراً در نوع خود به سبب کلیت و شمول آن بر تمام قرارهای صادره، قابل توجه و عجیب است!

رای دادگاه انتظامی کانون قابل تجدیدنظر در دادگاه انتظامی قضات است! (۱۷۴)  
با وصف موجود کانون در امر انتظامات خود کمترین نقش ممکن دارد!

#### و اما پایان سخن:

آیا باز باید قائل بر این باشیم که با استناد به ماده ۱ لایحه دادگستری، وکالت حرفه‌ای مستقل است که تنها وکلای مجاز به آن می‌پردازند؟!!

هر وکیلی که قصد اجرای وظیفه وکالتی خود را بدون بیم از دنیا و با خوف از آخرت دارد به نظر می‌رسد که باید عقیده‌ای این چنین داشته باشد:

حداقل معنای حرفه مستقل یعنی:

مستقل در انتخاب شغل وکالت، مستقل در احراز صلاحیت علمی، مستقل در ادامه امور کاری و اداری دفتر خویش، مستقل در تدوین آداب و شئون شغلی، مستقل در اداره امور انتظامی، مستقل در دوام و قوام شغلی و...

و حداقل معنای وکیل مجاز یعنی:

هر کس که بنابر تشخیص ارکان صنف وکالت، صلاحیت علمی و اخلاقی برای احراز عنوان وکالت را داشته باشد.

اما به تعبیر لایحه وکالت دادگستری؛

حرفه مستقل یعنی:

شغلی که در سایه شغلی دیگر است.

و وکیل مجاز یعنی:

موجودی به شوق وکیل بودن! و در بیم سلب عنوان شدن!

# لایحه قانون وکالت

## بازگشت به قانون وکالت ۱۳۱۵

احسان زرخ

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق و جزا - کارآموز وکالت

مقدمه

سرانجام برده از پیش نویس اصلی لایحه قانون وکالت دادگستری نیز برداشته شد تا همگان با این خلقت جدید قانون نویسی آشنا شوند. به راستی پس از سالیان متمادی قانون گذار به فکر اصلاح قانون وکالت دادگستری افتاده است و قانون جامع و مانعی را در ۱۸۷ ماده در دست تصویب دارد؟

البته مطابق سنت همیشگی قانون گذار ما، که در لوایح و طرح های پیشین نیز قابل رویت است، این لایحه نیز مملو از ایرادات شکلی و ماهوی است، از ایرادات نگارشی و دستوری گرفته تا ایرادات حقوقی!

از سویی با توجه به این که هدف این نگاشته نقد و بررسی علمی این لایحه نیست، چه آن که این لایحه مجال بررسی علمی را هم ندارد، لکن تعارضات و ابهامات آن موجبی شد تا نگارنده به بیان نظرات خود در این باب بپردازد. با این اوصاف تنها به پاره ای از این ایرادات اشاره می شود و از بررسی ماده به ماده آن خودداری خواهد شد. حال آن که پرداختن به تمامی اجزای این لایحه پر ایراد از مجال اندک ما نیز خارج است.

کلام را با بررسی ماده یک این لایحه آغاز می کنم، جایی که می گویند: "وکالت دادگستری حرفه ای است مستقل که با قوه قضائیه در دستیابی به عدالت، حاکمیت قانون و تضمین حق دفاع از حقوق و آزادی های شهروندان همکاری و مشارکت دارد..."

این مطالب که در ماده یک و در باب کلیات آمده اند مباحثی جالب و مستلزم تأمل هستند. وکالت دادگستری حرفه ای مستقل از قوه قضائیه است! وکلا در دستیابی به عدالت و تضمین حقوق دفاعی شهروندان با قوه قضائیه همکاری می کنند! به راستی طراحان این لایحه به این شعار آغازین خویش معتقد بوده اند؟ تعبیر شما از استقلال چیست؟ مقصود از همکاری چیست؟ جز این است که وکلا ساختاری جدای از قوه قضائیه داشته باشند و آن قوه در امور داخلی ایشان مداخله نمایند؟ پس مواد ۲۵، ۴۰، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۷۹، ۱۸۰ و ۱۸۴ به چه علت در

این لایحه گنجانده شده‌اند؟ پاسخ این سوال در سابقه این لایحه نهفته است، و می‌بایست به لایحه پیشنهادی قبلی که از سوی کانون و کلا تدوین یافته بود، توجه نمود.

ماده ۲۵ بیان می‌دارد که: "هفده نفر از اعضای هیات عمومی به عنوان اعضای شورای اجرائی انتخاب می‌شوند رئیس قوه قضائیه از بین سه نفر نخست حائز بیشترین آراء یک نفر را به عنوان رئیس شورای اجرائی و دو نفر را به عنوان نایب رئیس اول و دوم شورا انتخاب و منصوب خواهد کرد. رئیس شورای اجرائی رئیس کانون ملی و مجری تصمیمات هیات عمومی و شورای اجرائی است."

جالب است که انتخاب (با مسامحه انتخاب بدانیم چه آن که انتصاب درست‌تر است) رئیس کانون ملی که به تعبیری آن را باید جایگزین اسکودا در ساختار فعلی بدانیم نه به انتخاب و کلا بلکه با انتصاب رئیس قوه قضائیه صورت خواهد گرفت و این شخص مسؤول کلیه امور و کلا در ایران است و به تعبیری پرزیدنت جامعه و کلایی است که ایشان خود در انتخاب وی اختیاری ندارند!

ماده ۴۰ نیز حکم جالبی در باب اختیار و تعیین صلاحیت کارآموزان به منظور پیوستن به جرگه و کلا دارد. این ماده اشعار می‌دارد: "انتخاب کارآموزان و تأیید صلاحیت علمی آنان از حیث نظری و عملی توسط هیات اختیاری متشکل از سه قاضی بازنشسته یا شاغل به انتخاب رئیس قوه قضائیه که دارای حداقل ده سال سابقه قضاوت و مدرک کارشناسی ارشد باشند و دو وکیل به انتخاب رؤسای کانون‌های مربوطه که دارای حداقل ۵ سال سابقه و کالت و پایه یک و مدرک کارشناسی ارشد باشند به عمل می‌آید."

اولین نکته قابل بحث در این ماده تعداد اعضا و ترکیب آن‌هاست، به گونه‌ای که اکثریت را قضات دادگستری تشکیل می‌دهند که به انتخاب رئیس قوه قضائیه انتخاب شده‌اند و تنها دو نفر را وکلای دادگستری تشکیل می‌دهند که این خود اکثریت عددی را برای قضات به بار می‌آورد. جالب است که در بدو ورود به کارآموزی و کالت، صلاحیت متقاضیان باید به تأیید مراجع ذی صلاح برسد (به استناد ماده ۳۸ این لایحه و این مراجع با توجه به منطوق ماده اخیرالذکر جایی غیر از کانون و کلاست) و پس از آن تعیین صلاحیت علمی نیز باید به تأیید قضات برسد! پس کانون وکلای دادگستری هیچ جایگاهی در تعیین صلاحیت افرادی که قصد ورود به آن را دارند، ندارد. شاید بتوان نکته مثبت این ماده را در نظر گرفتن شرط داشتن مدرک کارشناسی ارشد برای اعضای هیات اعتبار دانست. عبارت جالب دیگری تحت این عنوان "حداقل ۵ سال سابقه و کالت و پایه یک" در این ماده به چشم می‌خورد، مقصود از این جمله چیست؟ آیا سهر قلم نگارندگان آن است یا این که آن‌ها و کالت دوران کارآموزی را نیز جزو سابقه و کالت قلمداد کرده‌اند؟ و پس از آن شرط پایه یک بودن را نیز به آن افزوده‌اند. حال آن که ماده ۵۰ این لایحه اظهار می‌دارد که افرادی که وارد حرفه و کالت می‌شوند تا ۵ سال دارای پروانه درجه دو می‌شوند و پس از آن پروانه و کالت درجه یک دریافت می‌کنند. پس در عمل این عبارت که در ماده ۴۰ مطرح شده فاقد پشتوانه منطقی است

و به نظر آن را باید سهو قلم دانست و بدین نحو اصلاح نمود که "حداقل ۵ سال سابقه وکالت پایه یک داشته باشند."

نکته دیگر آن است که آیا قضاتی که بازنشسته می‌شوند و پس از آن به جرگه وکلا می‌پیوندند را نیز می‌توان در زمره قضات بازنشسته آورد یا خیر؟ یا باید آن‌ها را جزئی از خانواده وکلا دانست؟

به نظر می‌رسد با توجه به ابهام جملات این ماده هر دو تعبیر قابل دفاع باشند و بایسته است نسبت به رفع این شبهه اقدام شود.

ماده ۱۴۸ این لایحه در مقام بیان ویژگی‌ها و ساختار محکمه انتظامی وکلاست و بیان می‌دارد که "... هر شعبه دادگاه انتظامی از یکی از قضات دادگاه پژوهشی استان به انتخاب رئیس قوه قضائیه به عنوان رئیس دادگاه و دو وکیل پایه یک به انتخاب هیأت مدیره کانون..." جای شگفتی است که ریاست محکمه انتظامی وکلا به عنوان یک حرفه مستقل در اختیار یکی از قضات دادگاه پژوهشی (شاید منظور طراحان لایحه دادگاه تجدیدنظر بوده) باشد، که با نظر رئیس قوه قضائیه انتخاب شده است. از دیگر سو مشخص نشده که آیا آراء این مرجع با اکثریتی است که رئیس دادگاه نیز جزو آن است یا خیر؟

در ادامه نوآوری‌های این لایحه ماده ۱۵۳ آن نیز در باب تعقیب انتظامی وکیل و کارآموز بدین صورت نگارش یافته است که "تعقیب انتظامی وکیل یا کارآموز با شکایت شاکی خصوصی یا اعلام تخلف توسط رئیس قوه قضائیه، رئیس کانون یا اطلاع دادستان انتظامی آغاز می‌شود."

آیا رئیس قوه قضائیه آن قدر فرصت دارد که برای تخلف هر وکیل یا کارآموزی در هر نقطه ایران اعلام تخلف نماید؟ بهتر بود این ماده به نحو دیگری نگارش می‌یافت، فرضاً بدین صورت که اگر وکیل یا کارآموز مرتکب تخلفی شده و دلایلی علیه وی بدست آمده باشد، دادستان مرکز استانی که مشارالیه در حوزه آن اقامت دارد می‌تواند تعقیب انتظامی وی را از مرجع انتظامی وکلا تقاضا کند.

به نظر نگارنده ماده ۱۷۹ این لایحه شاهکار طراحان آن است، به گونه‌ای که کاملاً در راستای تحقق اهداف عالی مندرج در ماده یک آن تدوین یافته است. ماده فوق‌الاشعار بیان می‌دارد که "وکیل باید همواره واجد شرایط قانونی برای اشتغال به امر وکالت باشد. چنانچه رئیس قوه قضائیه یا رئیس کانون ملی، بنا به جهات موجهی در صلاحیت وکیل از جهت دارا بودن شرایط مزبور تردید نمایند، از محکمه عالی انتظامی وکلای متشکل از رئیس دادگاه عالی انتظامی قضات به عنوان رئیس محکمه و دو نفر از قضات دیگر این دادگاه به انتخاب رئیس قوه قضائیه و دو نفر از اعضای دادگاه‌های انتظامی وکلا به انتخاب رئیس کانون ملی رسیدگی به صلاحیت وکیل را درخواست می‌نمایند."

نکته جالب آن که دادگاه عالی انتظامی وکلا و ترکیب آن در این ماده به طور ضمنی بیان شده است و از طرف دیگر این ترکیب به گونه‌ای است که باز هم اکثریت عددی را قضات

تشکیل می‌دهند و این قشر در باب صلاحیت یا عدم صلاحیت یک وکیل اظهارنظر می‌کنند! نکته دیگر آن‌که حق درخواست بررسی صلاحیت تنها به رئیس قوه قضائیه و رئیس کانون ملی که منصوب رئیس قوه قضائیه است داده شده! نکته حائز اهمیت دیگر آن است که عبارت "جهات موجهی" که در این ماده آمده است، مشخص نشده و معلوم نیست مقصود از جهات موجه چیست؟ که این ابهام با توجه به تأثیر آن در آینده و کلا بسیار تردید برانگیز است. ابهام دیگر در عبارت "شرایط مزبور" است که در این ماده آمده است و عبارتی مبهم و شبهه برانگیز است.

به هر حال، این سبک بازنگری و تردید در صلاحیت و کلا، با اصول بنیادین استقلال حرفه و کالت در تضاد آشکار است. چه آن‌که اهرم هدایتی قدرتمندی را در اختیار بال دیگر فرشته قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد ساختار موجود این ماده خلاف اهداف کلی این لایحه است که در ماده یک آن مطرح شده است و می‌بایست در آن تجدیدنظر نمود. به علاوه می‌بایست جهات موجه تردید در صلاحیت و کلا احصا شود تا تفسیرهای موسع از آن صورت نگیرد. در راستای ماده اخیرالذکر و در ماده ۱۸۰ این لایحه کمیسیون کارشناسی تعیین صلاحیت و کلا پیش‌بینی شده است که از دادستان انتظامی قضات به عنوان رئیس و دو نفر از قضات دادرسی انتظامی قضات به انتخاب رئیس قوه قضائیه و دو نفر از وکلا به انتخاب رئیس کانون ملی، تشکیل شده است، به گونه‌ای باز هم برتری عددی قضات در آن به چشم می‌خورد، که این نیز مغایر ماده یک این لایحه و اصول بنیادین استقلال حرفه و کالت است.

سوی مباحث مطروحه فوق موارد دیگری نیز در این لایحه به چشم می‌خورند که می‌بایست به آن‌ها نیز اشاره نمود، البته با در نظر گرفتن اختصار و پرهیز از اطاله کلام.

عبارت جالب دیگری که در این لایحه مورد امعان نظر طراحان قرار گرفته است، عنوان وکیل مجاز است که به صراحت در مواد ۲ و ۳ این لایحه بدان‌ها اشاره شده است. شاید بتوان این عبارت را تلاشی در راستای خاتمه دادن به بحث و کلاهی ماده ۱۸۷ قانون برنامه پنج ساله سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، دانست و حال آن‌که با توجه به منقضی شدن این قانون و به عبارتی اتمام مدت اجرای آن نمی‌توان به پروانه‌های صادره پس از آن تاریخ اعتبار قانونی بخشید و وکلای دارای آن‌چنان پروانه‌هایی را وکلای مجاز دانست.

ماده ۱۱ این قانون به عبارت جالب و کلاهی دارای حق رأی اشاره نموده است و حال آن‌که تعریفی از وکیل دارای حق رأی ارائه ننموده است، چه آن‌که در قوانین موجود تنها وکلای پایه یک حق رأی دارند؛ و در ماده ۱۲ حق رأی را منوط به عضویت در مجموع عمومی دانسته است. آیا تمامی وکلای پایه دو و پایه یک عضو مجمع عمومی هستند و یا این‌که تنها وکلای پایه یک حق رأی دادن دارند؟ این سئوالی است که در این لایحه پاسخی بدان‌ها داده نشده و شایسته است طراحان این لایحه به رفع این شبهه اقدام نمایند.

نکته جالب دیگر که در ماده ۱۳ این لایحه مورد اشاره قرار گرفته است بحث چگونگی تعیین اعضای هیات مدیره است که برخلاف وضع موجود تعیین اعضا به عنوان رئیس، نائب

رئیس و... را مبتنی بر میزان آراء اکتسابی دانسته است که باید آن را اقدامی منطقی، مثبت و اثرگذار دانست.

در ماده ۳۱ و در باب شرایط ورود به حرفه و کالت مطالبی مطرح شده که جای تأمل دارند؛ نکته مثبت بند ۲ آن است که تنها مدارک دانشگاهی را مناط اعتبار قرار داده و به مدارک معادل ترتیب اثر نداده است، لکن شبهه‌ای در آن به چشم می‌خورد و آن عبارت دانشگاه‌های معتبر است که نه در این بند بلکه در مواد دیگر نیز بدان اشاره شده است، اما ضابطه‌ای برای تشخیص آن مشخص نشده است، شاید مقصود طراحان از عبارت معتبر بودن، مورد تأیید بودن آن دانشگاه توسط وزارت علوم باشد که این مهم با تنقیح مناسبت از ماده ۴۲ همین قانون بدست می‌آید. ایراد مسلم دیگر در بند ۳ این لایحه است، آن‌جا که داشتن حداقل ۲۵ سال سن برای ورود به حرفه و کالت دادگستری را بیان می‌دارد، امید می‌رفت که ایراد مذکور در این لایحه مطرح نشود، لکن باز هم این ایراد همچون ماده ۱۰ لایحه استقلال کانون وکلای فعلی که متعلق به پنج دهه قبل است، به چشم می‌خورد. به راستی در جامعه‌ای که افراد نرمال در ۱۸ سالگی وارد دانشگاه می‌شوند و در بدترین حالت در ۲۲ سالگی فارغ التحصیل می‌شوند، تعیین حداقل ۲۵ سال سن، برای انجام و کالت، شرطی معقول است؟

نوآوری دیگری که در این لایحه به چشم می‌خورد در نظر گرفتن مزایایی برای دارندگان مدرک دکتری حقوق است که خود گامی مثبت تلقی می‌شود. بحث دیگر تعیین درجه و کلا و تقسیم آن‌ها به دو دسته وکلای پایه یک و پایه دو است. که در ماده ۴۹ این لایحه بدان اشاره شده است، هرچند که در بدو امر این طبقه بندی برای کارآموزان جوان که نگارنده نیز در زمره ایشان است، ناملموس و تبعیض آمیز می‌نماید، لکن به نظر اقدامی منطقی و معقول است، زیرا وکلای با تجربه بهتر می‌توانند در دعاوی مهم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری استان و دیوان عالی کشور به دفاع از افراد بپردازند. لکن می‌توان پیشنهادی را مطرح نمود که این درجه بندی در میان وکلای پایه یک نیز صورت گیرد، به گونه‌ای که میان وکلای پایه یک با مدارک کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری قائل به تفکیک شویم. به نظر می‌رسد با توجه به توان علمی متفاوت این افراد این تقسیم بندی منطقی باشد؛ همان گونه که در میان پزشکان نیز چنین دسته بندی بر حسب تخصص و توانمندی علمی وجود دارد.

نوآوری دیگر این لایحه مطرح نمودن بحث همکاری و کلاست که در مواد ۶۰ تا ۶۶ این قانون بدان اشاره شده است و به نظر می‌رسد اقدامی مثبت باشد تا دقت نظر و کلا در انجام مورد و کالت خویش افزایش یابد. از سوی دیگر وکلای پایه دو می‌توانند با استفاده از مزایای این مقرر قانونی در پرونده‌های خارج از صلاحیت خویش که مرتبط با پرونده‌های جریانی آن‌هاست از وجود همکاران نزدیک به خود بهره جویند.

ماده ۱۲۷ لایحه اخیرالذکر به بیان مشاغل مغایر با شأن و کالت اشاره نموده است که یکی از آن‌ها اشتغال در سازمان‌ها و مؤسسات دولتی است که بسیاری از وکلا در شرایط حاضر به صورت رسمی یا پیمانی با مؤسسات دولتی قرارداد داشته و به انجام مشاوره حقوقی برای

ایشان می‌پردازند. به نظر این ماده نیز گامی مؤثر و مثبت در راستای ارتقای سطح شغلی و کلاست.

ماده ۱۴۰ این لایحه مجازات‌های انتظامی را به ۷ درجه تقسیم نموده که با قواعد موجود تفاوت دارد و در آن بحث تنزیل درجه نیز مطرح شده است که ناشی از تقسیم بندی و کلا به درجه یک و درجه دو است.

به عنوان آخرین ماده مورد بررسی در این نگارش، به ماده ۴۷ لایحه قانون وکالت دادگستری اشاره می‌کنم، ماده فوق‌الذکر این‌گونه تدوین یافته که "کسانی که قبل از لازم‌الاجرا شدن این قانون در آزمون‌های ورودی کانون‌های وکلا و یا مرکز مشاورین حقوقی، وکلا و کارشناسان قوه قضائیه پذیرفته شده‌اند، کارآموزی یا ادامه آن و اعطای پروانه به آن‌ها، برابر مقررات این قانون به عمل خواهد آمد."

این ماده با عطف به ماسبق کردن این قانون، به پیش از زمان لازم‌الاجرا شدن آن به حقوق مکتسبه افرادی که با توجه به قوانین موجود اقدام به شرکت در آزمون‌های ورودی نموده و در حال سپری کردن دوران کارآموزی هستند خلل وارد می‌نماید. چه آن‌که افرادی با توجه به تقسیم بندی اخیر دایره بر درجه بندی وکلا به پایه یک و پایه دو هرگز وارد این حرفه نشوند و به مشاغل دیگر روی آورند و حتی این ماده مغایر اصول کلی حقوقی در این باره است و از این رو می‌بایست در حکم آن تجدیدنظر شده و از عطف به ماسبق کردن مفاد این لایحه خودداری شود. با توجه به بداهت و سابقه ذهنی مخاطبان گرامی در این باره، به همین مقدار بسنده کرده و از طرح توضیحات بیشتر خودداری می‌شود.

### نتیجه گیری

در مجموع باید اذعان نمود که این لایحه سوای اندک نوآوری‌هایی که دارد و در این نوشتار تا حدودی به آن‌ها اشاره شد، از معایب بسیاری رنج می‌برد که از مهم‌ترین آن‌ها خلل وارد آمدن به استقلال وکلا و شئون حرفه‌ای ایشان است. چه آن‌که شأن وکالت و استقلال وکلا اقتضا دارد تا ایشان در انجام امور داخلی خویش کاملاً مستقل بوده و بتوانند در خصوص اعضای جامعه خویش تصمیم‌گیری نمایند، که هیچ یک از این‌ها در لایحه اخیرالذکر مورد امعان نظر قرار نگرفته است. \*





محمدرضا محمدی جرقوبه‌ای

### خداداد رحیمی

س: یک سوال در مورد حقوق بین‌الملل داشتیم؟ مشاور: بفرمایید.

س: به رغم این که دشمنی آمریکا با ایران محرز است، اما از یک نکته در رفتار آمریکا با ایران در حادثه ۱۱ سپتامبر بسیار تعجب کرده و خواستم علت آن را بپرسم. مشاور: کدام رفتار؟

س: این که کشور ما را مقصر حادثه ندانستند یا این که معمولاً هر اتفاقی می‌افتد، ایران را متهم ردیف اول قلمداد می‌کنند. مشاور: اتفاقاً آنچه به دشمنی که با ما دارند، قصد داشتند ایران را متهم کنند، اما دیدند که تمام برنامه‌ریزی‌ها در انفجار، رأس ساعت مقرر اتفاق افتاده است، به همین خاطر نتوانستند این وصله ناجور را به ایران پیوند بزنند.

### الف - ر از؟

س: بهخشد تک زدن خبرنگاران جرم مطبوعاتی محسوب می‌گردد؟

مشاور: خیر چطور مگر؟

س: آخر من یک خبرنگار را ردم. خواستم مطمئن شوم که در جلسه دادگاه، هیأت منصفه می‌آید یا خیر؟ این درحالی است که اگر هیأت منصفه باشد من حتماً تبرئه می‌شوم. مشاور: کار خوبی نکردید که خبرنگار را زدید. حال چگونه است که مطمئن هستید با حضور هیأت منصفه تبرئه می‌شوید؟

س: من متهم به اختلاس هستم که در حال گذراندن محکومیت آن هستم. کل مبلغ مورد اختلاس من سه میلیارد ریال می‌باشد. منها خبرنگار مضروب. مبلغ اختلاس را سه میلیارد تومان در روزنامه‌اش درج کرد. حالا مدتی است با همسرم بحث داریم و همسرم مابه تفاوت آن را از من مطالبه می‌کند. - بوق، بوق... -

### زهرا جوادی از تهران

س: بهترین راه حفظ عتیقه‌جات و آثار فرهنگی در کشور ایران چیست؟

مشاور: بهترین راه این است که اجازه دهیم این آثار همچنان در زیر زمین باقی بمانند.

### اکبر شاهکی از پشت کوه

س: ببخشید می‌خواستم بپرسم سند چیست؟ مشاور: نوشته ایست که در مقام دفاع یا دعوا قابل استناد باشد.

س: بیشتر توضیح دهید.

مشاور: یکی از ادله اثبات دعواست.

س: سایر ادله اثبات دعوا را هم لطفاً بفرمائید.

مشاور: افراز، شهادت، سوگند، چطور مگر؟

س: از دادسرا گفته‌اند که برای برادرم سند بپریم تا او را آزاد کنند خواستم بپرسم می‌توانیم به جای سند، اقرار یا سوگند را گرو بگذاریم تا برادرم آزاد شود؟ - بوق، بوق... -

### پری جاوید

س: بنده کارشناس مطالعات اجتماعی هستم. و برای کاهش یافتن سرقت در جامعه، پیشنهادی داشتم. مشاور: بفرمایید.

س: به اعتقاد من برای کاهش سرقت در جامعه، دولت باید از سرقت و سارقین حمایت کند.

مشاور: اگر حمایت کند که این جرم افزایش می‌یابد، منظور شما چیست؟

س: اگر دولت انجام بزه سرقت را مجاز اعلام نماید، فقط انجام آن را منوط به صدور پروانه یا مجوز نموده - چیزی شبیه صدور پروانه برای نشریات و یا سایر فعالیت‌ها - این جرم از بین می‌رود.

مشاور: چگونه؟

س: آن وقت سرقت بیچاره آن‌قدر در پیچ و خم کارهای اداری برای اخذ پروانه می‌ماند که خود به خود از انجام سرقت منصرف می‌گردد.

### رنا احمدی

س: اگر مردان دست و دلبازی قبل از عروسی را بعد از عروسی نیز داشتند طلاق نصف می‌شد.

مشاور: بله، قطعاً طلاق به صفر می‌رسد ولی فکر نمی‌کنید که ورشکستگی چند برابر می‌شد؟

### اکرم پ از اصفهان

س: من شوهری خسیس، بی‌ادب، مجرم، بد ذهن، جانی، و ... دارم و می‌خواهم از او جدا شوم. آیا می‌توانم؟

مشاور: ولی حتماً شوهر شما محاسنی هم داشته است؟ س: بله داشته ولی تا ریال آخر آن دهبروز خرج شد، تمام شد رفت بی‌کارش. \*